

بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
خطی «فهرست شده»
۷۶۱۲

با جمیع توابع ولواحق و ممر و مرافق و مضافات و منسوبها

و ایجاب و قبول صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول و تسلیم و تسلم

و جمیع شرایط شرعیه و باجاره داد مکرمین اخوین مذکورین

به تمامی مذکورین ایشان را و باجاره گرفتند از ایشان

اجاره صحیح شرعی تمام خانه و دکان مذکورین

با جمیع توابع و لواحق و مضافات و متعلقات مذکوره

ابتدا از تاریخ مذکور بمبلغ یکصد دینار اقچه شهر و استبرلی

که این آن باشند بنجاه دینار را جرتگی در مجلس عقد

تسلیم مجر مذکورین کردند و ایشان تسلم نمودند و لوقی

صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول و تسلیم و تسلم و جمیع

شرایط شرعیه چنانچه بازگشت منافع خانه و دکان مذکور در مدت

مذکوره حق مستاجر بن عنادت حقا صحیحا شرعی ..

ومقرین موجرین مذکورین در منافع دکان وخانه مذکوره بین

بسبب آمده [illegible] بوجهی [illegible]

ندارند وبذلک وقع الاشهاد فی التاریخ المذکور والله [illegible]

وگواهی [illegible] موجب بنویسند لله الحمد [illegible]

اعترف المقران الراهنان الموجران المذکوران [illegible]

فیه عندی وبه اشهدت حرره العبد الفقیر فلان بن فلان

بن فلان حامدا لله ومصلیا لرسوله مستغفرا لذنبه

واگر سند گرو [illegible] کنند ودین مؤجل باشد وخانه [illegible]

بعاریت از کسی گرفته باشند ومرهون می کنند [illegible]

موجب بنویسند بسم الله

اقرار کردند واعتراف نمودند فلان بن فلان وفلان

بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان اقراری

واعترافی

واعترافی صحیحین شرعیین معتبرین در شرع شریف در تاریخ

رابع عشر ماه مبارک جمادی الاول سنه [illegible] وسبعین [illegible] الهجریه

که داینی دارند ودر ذمه او ثابت ولازم است به اثبات از مال

فلان بن فلان مبلغ دو هزار وچهارصد [illegible]

اقجه شهروا تبریزی که نیمه آن باشد یکهزار ودویست وچهل

ودو دینار دینی واجب وحقی ثابت لازم موجل شرعی که بعد از

گذشتن یک سال وچهار ماه از تاریخ مذکور جواب گویند وتسلیم نمایند

بی عذری وحیلتی واعتراف نمودند که عوض مبلغ مذکور

از مال جناب مقرله مذکور بتمام وکمال به ایشان رسیده قبض کرده اند

ومقرین مذکورین باذن ورضا مقرله تمام مبلغ مذکور موصوف

مذکور از برای مقرله مذکور ضامن [illegible] گردیدند ضمانی صحیح

شرعی معتبر در شرع شریف وبذلک وقع الاشهاد دو [illegible] کردند

مقرین مذکورین نزد مقر لهما مذکور بو تمام مبلغ مذکور و او بهی
سند از ایشان بمخاطبه صحیح شرعی آنچه بعاریت بستده اید
از فلان بن فلان بن فلان و او بعاریت داده است ایشان
بعد از احاطه علم او بمعرفة مقر له مذکور و مبلغ دین مذکور ملک
اجل و آن تمام خانه ایست که بنا کرده اند بریک طبقه و احاطه [illegible]
بجنب مسجد مذکور و واقع است در محله میدان عیسی از محلات
بلده کازرون و محدود است از طرف قبلی براه و از طرف شمالی
بعد از بستان و فضا خانه استاذ تاج الدین محمد نجار و از طرف
شرقی متصل است بخانه استاذ نور الدین احمد بن [illegible] الدین نساج
و از طرف جنوبی بعد از فضا و ممر بطریق و در و ممر از آنجاست
با جمیع توابع و لواحق و فضا و فنا و ممر و مرافق و میان سرای
و رواق و دهلیز و درجه و علو و سفل و منزه و بستان مهمان خانه

و راسنوان و تنور دان و چاه آب و مستحم و جمیع مضافات
و متعلقات و تمام دکان عطاری که واقع است در بازار علیا
از بلده کازرون و محدود است از طرف قبلی براه و در و ممر
از آنجاست و از طرف شمالی متصل است بخانه درویش شمس الدین
بن محمد بن داود و از طرف شرقی متصل است بدکان نقالی
فلان بن فلان بن فلان و از طرف جنوبی بدکان تراشی
فلان بن فلان بن فلان با جمیع توابع و لواحق و مضافات
و متعلقات مراهنتی صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول و تسلیم
و تسلم و جمیع شرایط شرعیه چنانچه بازگشت خانه و دکان
محدودین مذکورین با جمیع توابع و لواحق و مضافات و متعلقات
وثیقه دین مقر له مذکور و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ
المسطور خلال السطور والحمد لله الملک الغفور ه و گواهی محمود

بريت موجب بنويسد ه ه معلوم ه ه

باعتراف المقرين الراهنين والمعير والمرتهن المذكورين

بما اضيف اليهم فيه اشهد العبد الفقير الداعي لجميع المسلمين

فلان بن فلان اصلح الله تعالى في الدارين احوالهم

ه واگر شخصي اقرار كند كه خانه معينه خود مال ه ه ه

زوجه ودختر اوست هر يكي بنيمه كه ازوي نقل بايشان شده

وعوض بوي رسيده بريت موجب بنويسد ه معلوم

اقرار كرد واعتراف نمود فلان بن فلان بن فلان اقراري

صحيح شرعي واعترافي معتبر ديني در تاريخ فلان فلان

بانكه بشناخت وتحقيق كرد تمام خانه كه معروف است بمنزل وجاي

او وواقع است در محله فلاني از محلات بلده طيبه كازرون

ومحدود است از طرف قبلي بكاركاه نساجي لساد محمد ابن ابراهيم

بن محمد

بن محمد واز طرف شمالي بمحل النرد بستان بلكات نبلاني فلان بن

فلان بن فلان واز طرف شرقي براه واز طرف جنوبي

بمحل فضا نخانه وكاركاه لساد محمد احمد ناطر [illegible] باجميع

توابع ولواحق وفضا وفنا وممر ومرافق وميان سراي

ورواق ودهليز ودرجه وغرفات فوقانيه وصحن خانه

وهيمه دان وچاه خانه وتنور دان ومطبخ وجميع مضافات

ومنسوبات ومتعلقات شناختني صحيح شرعي وتحقيق كردني

معتبر ديني وآن بتمام وكمال حق وملك ومال زوجه اوست

مسماة فلانة خاتون بنت فلان بن فلان ودختر او

مسماة عايشه خاتون بمناصفه حقي صحيح شرعي كه نقل شده است

از مقر مذكور بايشان مرد وبوجه صحيح شرعي ونقلي معتبر

ديني وعوضي معين معلوم بعوض مسلم مدفوع چنانچه

ثمن مذکور درخانه محدوده مذکوره باجمیع توابع ولواحق
ومضافات ومتعلقات بموجب مسطوره صحیح شرعی ودعوی
ومجادله ومخاصمه وقسط ونصیب ونزاع ندارند بلکه تمام
وکمال خانه محدوده مذکوره مع توابعها ولواحقها حق ومال
وملک زوجه ودختر مذکورتین اوست هر یکی بقدر حصه شایع
وافر کامل وبذلک وقع الاشهاد فی التاریخ المذکور
وبالله التوفیق والاعانة ٥ گواهی خود برین موجب بنوشتند
٥ ٥ ٥ ٥ الله لا سواه
٥ ٥ ٥ ٥ ٥
اعترف المقر الزوج الوالد الناقل المذکور بما نسب الیه فیه
عند اقل العباد واحوجهم فلان بن فلان بن فلان
٥ ٥ ٥ حامدا مصلیا مسلما ٥ ٥ ٥ ٥ ٥
واگر کسی اقرار کند که مبلغی معین که از کسی ستدنی داشت

وجه بتمام وکمال بوی رسیده است وحکم حجت که بران
مبلغ نوشته بوده اند وضایع شده باطل است بر موجب
٥ ٥ ٥ ماسوی ٥ بنویسند ٥ ٥
اقرار کرد واعتراف نمود فلان بن فلان بن فلان اقراری
صحیح شرعی واعترافی معتبر دینی در تاریخ فلان سنه فلان بانکه
مبلغ دوهزار وچهارصد دینار اقچه شهروا شیرازی که نیمه آن
باشد یکهزار ودویست دینار که از فلان بن فلان بن فلان
ستدنی داشت بموجب حجت وجه مذکور بتمام وکمال بوی رسیده
وقبض کرده است وحکم حجتی که بران مبلغ قلمی شده بود
وازوی ضایع شده باطل است وازجهه مبلغ مذکور هیچ دعوی
وطلب وبینه وسوگند ومجادله ومخاصمه ونزاع وسوگند بر فلان
بن فلان بن فلان مذکور نه ازنفس وذمه او وازین مبلغ مذکور

بري وفارغ است واين ذكر بسبيل تسكل قلمي شد وبذلك
وقع الاشهاد ه ه في التاريخ المذكور وبالله التوفيق
ه ه ه گواهي خود برين موجب بنويسند
ه ه باعتراف المقر المذكور بذلك اشهد العبد الداعي فلان
بن فلان بن فلان العراقي ه اصلح الله احوالهم
ه ه واگر دو كس اقرار كنند كه بر همديگر هيچ
ه ه وجه از وجوه حق ودعوي ندارند وذمه كل واحد از ايشان
از حقوق آن ديگر بري وفارغ است برين موجب بنويسند
مسوده
اقرار كردند واعتراف نمودند فلان بن
فلان بن فلان اقرار واعترافي صحيح شرعي
در تاريخ فلان لسنه فلان بانكه بر همديگر هيچ وجه از
وجوه وهيچ سبب از اسباب بتخصيص ديون وقروض

ونقود

ونقود واجناس ومنقولات وغير منقولات وساير انواع اسم
مال بران واقع است از قليل وكثير هيچ حق ودعوي وطلب
وبينه وسوگند ندارند بلكه ذمه كل واحد از مقرين مذكورين
از تمام حقوق صاحب او بري وفارغ است وبذلك وقع الاشهاد
في التاريخ المذكور ه وبالله التوفيق ه گواهي خود
برين موجب بنويسند ه ه مسوده اعترف المقران
المذكوران بما هو معزو اليهما فيه عند العبد الفقير فلان بن
فلان بن فلان حامدا لله ومصليا لرسوله في تاريخه
ه ه اگر كسي اقرار كنند كه تمام متصرفات او از نقود ه ه
واجناس ودور واراضي ومنقولات وغير منقولات حق
زوجه ودختران اوست هر يكي دو دانگ و[illegible]
بايشان شده است بوجهي صحيح شرعي وعوضي [illegible]

برین موجب بنویسند ه ما هو الحق اقرار کرد و اعتراف نمود
فلان بن فلان بن فلان اقراری صحیح شرعی و اعترافی
معتبر دینی در تاریخ فلان سنه فلان بانکه شناخت و بحقیقت
کرد صورت تمام متصرفات خود از نقود و اجناس و حلیات و ملبوسات
و مفروشات و حبوبات و حیوانات و منقولات و غیر منقولات در دور
و اراضی و باغات و عقار و املاک و قنوات و دیون و قروض
و اراضی و باغات و عقار و املاک و سایر آنچه اسم مال بر آن صادق است
از قلیل و کثیر شناختی صحیح شرعی و تحقیقی کردنی معتبر
دینی و آن تمام حق و ملک و مال زوجه او ست مسماة فلانه بنت فلان
بن فلان و دختران او ست مسماة فلانه و فلانه هر یکی دو دانگ مشاع
حقی صحیح شرعی که از وی نقل شده است بزوجه و دختران مذکورات
بوجهی شرعی و طریقی معتبر دینی و عوض مستوعب مقبوض مسلم مدفوع

جنانچه

جنانچه مقر مذکور در تمام متصرفات او هیچ حق و دعوی طلب و بینه
و سوگند و مخاصمه و نزاع ندارد بلکه تمام متصرفات او بموجب مسطور
ملک و مال زوجه و دختران مذکورات است حقی صحیح شرعی
و مقر مذکور در تمام متصرفات مذکور هیچ حق و دعوی ندارد
و بدان گواه لاشهاد ه فی التاریخ المذکور و من الله التوفیق
والاعانة گواهی خود برین موجب بنویسند ه هو المعترف
المنسوب الی المقر اقر فلان المذکور فی مطاوی هذه الحجة
الصحیحة الشرعیة صحیح عندی بالاعتراف عندی و
اشهدت به حرره العبد الفقیر فلان بن فلان بن فلان
ه ه حامدا مصلیا مسلما فی تاریخه ه ه ه
واگر زن اقرار کند که بجهة طلاق و نفقه و کسوه گذشته
هیچ حق و دعوی بر شوهر ندارد و ذمه شوهر از تمام

حقوق زوجه مذکوره بري وفارغ است برین موجب
بنویسند ٥ هو المعز اقرار کرد واعتراف نمود مسماة
فلانه بنت فلان بن فلان اقراري صحیح شرعي واعترافي
معتبر دیني در تاریخ فلان لسنه فلان بانکه بر شوهر خود فلان
بن فلان بن فلان هیچ وجه لزوجي بتخصیص صداق
که اورا بران نکاح کرده ومبلغ آن نوزده دینار ونیم دینار
سرخ طلا انکه است وچهار من ابریشم زرد باریک لاهجاني
بوزن قلعه بلده کازرون وبجهة نفقه وکسوه گذشته
از زمان زفاف تا این زمان هیچ حق ودعوی ومجادله
ومخاصمه ونزاع ویمین ندارد بلکه ذمه شوهر مذکور از تمام حقوق
زوجه مذکوره بري وفارغ است وبذلك وقع الاشهاد
٥ ٥ في التاریخ المذکور ومن الله التوفیق ومنه الاعانة ٥

کوامی

کوامي خود برین موجب بنویسند ٥ بسم الله ٥
اعترفت الزوجة المقرة المذکورة بما فیه عندي وبه اسجلت
حرره للعبد الفقیر فلان بن فلان بن فلان حامدا ومصلیا ومسلما
٥ ٥ واگر شوهر اقرار کند که سه طلاق زوجه ٥ ٥
مدخوله خود گفته است وزن اقرار کند که تمام صداق ونفقه
وکسوه گذشته ومتعه مقدره بوي رسیده است برین موجب
بنویسند ٥ هو اقرار کرد واعتراف نمود فلان فلان
بن فلان اقراري صحیح شرعي واعترافي معتبر دیني در
تاریخ فلان لسنه فلان بانکه طلاق زوجه مدخوله خود مسماة
فلانه دختر فلان بن فلان بن فلان بلفظ یکما بیش از تاریخ
گفته است به یک دفعه چنانچه عصمت زوجیه میان ایشان
منقطع شده وحاصل شده است میان ایشان ببینونه کبری.

16

وزوجه مذكوره حلال نيست ونمي شود بر زوج مطلق مذكور
بعد از آن تا نكاح كند بر شوهري ديگر و دخول با وي
بكند بعد از آن زوجه مطلقه مذكوره مسماة فلانه بنت فلان
بن فلان اقرار كرد واعتراف نمود در تاريخ فلان فلان
بانكه تمام صداق او كه مبلغ آن نوزده دينار ونيم دينار زر
سرخ طلا سكه است وده من ابريشم زرد با يك لا مجاني (?)
بوزن قديم كازرون وتمام نفقه وكسوه گذشته از زمان زفاف
تا اين زمان ومتعه مقدره معلومه ومبلغ آن بيكصد وبيست دينار
اقچه شهر واستيراهي (?) است بتمام وكمال از شوهر مطلق مذكور
بوي رسيده است وقبض كرده است چنانچه ذمه شوهر مذكور
از تمام حقوق زوجه مذكوره بتخصيص از تمام صداق ونفقه
وكسوه گذشته ومتعه مقدره معلومه مقبوضه بري وفارغ است
وبذلك

17

وبذلك وقع الاشهاد في التاريخ المذكور وبالله التوفيق والاعانة
ه ه گواهي خود برين موجب بنويسند ه لملك العز (?) ه ه
الزوجان المقران المذكوران قد اعترفا بما نسب اليهما فيه عندي
واشهدت عن التعريف من فلان بن فلان بن فلان
ه ه حامدا لله ومصليا لرسوله في تاريخه ه ه ه
اگر شخصي وفات كند از يك زن ويك دختر ويك برادر
مادري پدري لا غير وبرادر مذكور اقرار كند كه حصه خود
قبض كرده است وباقي تركه حق زن ودختر است برين
موجب بنويسند ه الله الباقي بعد از آن كه وفات
كرد فلان بن فلان بن فلان از يك زن مسماة فلانه ودختر
فلان بن فلان واز يك دختر مسماة فلانه واز يك برادر
مادري پدري لا غير اقرار كرد واعتراف نمود برادر مذكور

فلان بن فلان اقراری صحیح شرعی واعترافی معتبر دینی
در تاریخ فلان سنه فلان بانکه اخ می رسد بمن از میراث برادر
متوفی مذکور بارث فرضی و آن سه سهم است از جمله هشت سهم
سهام ترکه مذکوره است از تمام نقود و اجناس و دور و اراضی
و دیون و قروض و منقولات و غیر منقولات و حبوبات و حیوانات
و سایر آنچه اسم مال بر آن واقع است از اندک و بسیار قبض
کرده است و بوی رسیده است بعد از احاطه علم او بکمیت
و کیفیت آن و باقی متروکات بتمام و کمال حق و ملک و مال
زن و دختر مذکوره نیز است بر پنج سهم یک سهم زوجه مذکوره
و چهار سهم دختر مذکوره حقی صحیح شرعی و برادر مقر
مذکور بجهت ترکه برادر متوفی مذکور از نقود و اجناس و دور
و اراضی و منقولات و غیر منقولات و سایر آنچه اسم مال بر آن واقع

نص کدی نص کدی

هیچ

هیچ حق و دعوی و طلب و بینه و سوگند و مجادله
و مخاصمه و نزاع ندارد بلکه ذمت مقر لهما مذکورتین از تمام
حقوق مقر مذکور بری و فارغ است و بذلک وقع الاشهاد
فی التاریخ المذکور ٥ گواهی خود برین موجب بنویسند
بسم الله   اعترف لاخ المقر المذکور بما نسب الیه
فیه عندی و به اشهدت حرره الفقیر فلان بن فلان بن
فلان حامدا مصلیا مسلما ٥ و اگر کسی اقرار کند که
تمام خانه بکسی فروخته بمبلغی معین و بها ستده و مدة
مدت سال باجاره داده و اجره قبض کرده است و خانه حق
و ملک و مال مشتری مذکور است و بجهت ثمن و اجره مقبوضین
هیچ حق و دعوی ندارد برین موجب بنویسند
اقرار کرد و اعتراف نمود فلان بن فلان بن فلان اقراری.

صحیح شرعی واعترافی معتبر در شرع شریف در تاریخ فلان
سنه فلان بآنکه خانه که معروف است بوی و مبنی است
بر یک طبقه و واقع است در محله جنبد از محلات
بلده کازرون و محدود است از طرف قبلی بعله از بستان و
و راستوان بخانه بهاء الدین تاج الدین زین الدین و از طرف
شمالی بخانه و دکان کلو فخر الدین بن محمد علی محمد کمال
و از طرف شرقی بطریق و مقبره مسلمانان و از طرف جنوبی
براه شارع با جمیع توابع و لواحق و فضا و فنا و ممر و مرافق
و میان سرای و رواق و دهلیز و درجه و علو و سفل و مشرفه
و بستان و راستوان و مهمان خانه و باکاه و کاهدان و چاه خانه
و اشجار که تابع است در بستان قبلی از انجیر و انار و نخل و کنار
و توت و غیر ذلک بمدة چهار ماه پیش از ین تاریخ مدة صد سال
باجاره.

باجاره داده است به فلان بن فلان بمبلغ دویست دینار
اقچه شهروا شیرازی که نیمه آن باشد یکصد دینار و کل مبلغ مذکور
بتمام و کمال بوی رسیده و قبض کرده است و رقبه تمام خانه
مذکوره و سنگ و کلوخی که در آن است به مستاجر مذکور
بمبلغ دو هزار دینار اقچه شهروا شیرازی که نیمه آن باشد
یکهزار دینار فروخته است و تمام ثمن موصوف مذکور بوی
رسیده و قبض کرده است چنانچه تمام خانه محدوده مذکوره با جمیع
توابع و لواحق و ممر و مرافق و مضافات و متعلقات موجب مصطلحه
حق و مال و ملک مشتری مستاجر مذکور است و مقر بایع موجر
مذکور در آن خانه و در منافع آن و در مشتری مستاجر مذکور
بجهت اجرة مقبوضین مذکورین هیچ حق و دعوی و طلب
و بینه و سوگند ندارد بلکه خانه محدوده مذکوره مع توابعها و لواحقها

حق و ملک و مال مشتری مذکور است فلان بن فلان بن
فلان حقی صحیح شرعی و بذلک وقع الاشهاد فی
التاریخ المذکور گواهی خود برین موجب بنویسند
ملومو لاعتراف المقر الموجر البایع المذکور بما اسند
الیه فیه عندی و به اشهدت حرره الفقیر فلان بن فلان
بن فلان حامدا مصلیا مسلما اگر شخصی اقرار کند که
دکانی ندافی که تعلق به بقعه شریفه تخت السراج مرشدی
مبدا از مدت یک سال باجاره گرفته است باجرتی معینه معلومه
که اجره مذکوره در عرض مدت مذکوره روز بروز جواب گوید و قرار آن
تخت السراج قبول نموده باشند که عمله دیوان بر آن باشند
برین موجب بنویسند ملومو اقرار کرد و اعتراف نمود
[illegible] اقراری صحیح شرعی
واعترافی

واعترافی معتبر دینی در تاریخ فلان لسنه فلان باتمام
دکانی ندافی که از جمله موقوفات بقعه متبرکه تخت السراج
حضرت مقدسه مطهره منوره مرشدیه است و بر انجا معاف
و مسلم و مرفوع القلم است و واقع است در قبلی مسجد جامع
مرشدی و محدود گشت از طرف قبلی براه شارع و از طرف شمالی
متصل است بدکان حلوایی که هم تعلق به بقعه مذکوره می دارد
و از طرف شرقی به باغچه تخت السراج و از طرف جنوبی براه
بقعه تخت السراج با جمیع توابع و لواحق و ممر و مرافق و مصالح
و متعلقات مدت یک سال تمام ابتدا از عاشر ماه مبارک جمادی الاول
سنه اثنی و سبعین و ثمانمایه از متولی بقعه مذکوره بمبلغ
یک هزار و چهار صد و چهل دینار [illegible] و اسپهری که نیمه آن
باشد مفصل و بیست دینار باجاره گرفته است که اجره مذکوره

در عرض مدت مذکوره روز بروز جواب گویند و تسلیم نمایند

بی عذری وحجتی وجماعه فقراء کرام تخت السراج حضرت

مرشدی قبول نمودند ومعترف شدند که عهده دیوان

وآنچه از مستاجر مذکور بجهت وعلت دکان مذکور طلب

نمایند و بستانند یا آنچه بعلت بنیه طرح دیوانی نقصان

مستاجر مذکور شود ایشان جواب گویند و دفع آن از وی

بکنند واگر نکنند از اجرت مذکوره مجری ومحسوب دارند

وبذلک وقع الاشهاد فی التاریخ المذکور وبالله التوفیق

گواهی خود برین موجب نوشته [illegible] هو الحق

مستاجر مذکور بموجب سطور اعتراف نمود وجماعه فقرا

کرام تخت السراج که اسامی ایشان مرقوم می گردد

بموجبی که قلمی شده قبول نمودند ومعترف شدند

بمحضر

ونصیب وبینه ومنازعه وسوگند ندارند بلکه حق وملک ومال

مشتری مذکور است حقی صحیح شرعی واین عقد مبایعه مشروعه

مشروحه مسبوق است بجریان عقد اجاره شرعیه میان بایع

ومشتری بر مبیع مذکور بعد از بیع بیک لحظه لطیفه مدة

صد سال تمام باجرتی شرعیه معینه معلومه مقبوضه مرهونی

صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب وقبول وتسلیم وتسلم وجمیع

شرایط شرعیه وزن بایع مذکور مسماة فلانه بنت فلان ابن فلان

وپسر ودختر ایشان فلان ومسماة فلانه اجازت دادند

بر عقدین مشروعین اجازتی شرعی واعتراف شدند باین

[illegible] اعتراف نمودند بآنکه مبیع محدود مذکور حق وملک

مذکور است حقی صحیح شرعی وبجز مذکورین

هیچ حق ودعوی وطلب وبینه وقسط ونصیب

ومنازعه و نزاع ننمایند بلکه بتمام و کمال حق و ملک والد مشتری
مذکور است حقی صحیح شرعی و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ فلان
لسنه فلان وبالله التوفیق ٥ گواهی خود بر این موجب
بنویسد ٥ مومو الحاضران والمجیزون المذکورون
قد اعترفوا بما اضیف الیهم فیه عندی واشهدت عقیب
التعریف حرره العبد الفقیر فلان بن فلان حامدا مصلیا مسلما

٥٥ واگر دو کس مزرعه به دو کس می فروشند ٥٥

و شخصی از وکلاء ایشان می خرند و برادران و خواهر بایعان
تصدیق مالکیه بایعین مذکورین می کنند بر این موجب بنویسند
مومو مضمون این حجة صحیحه شرعیه و مدلول
این وثیقه دینیه دلالت می کند بر آنکه بفرو...
فلان بن فلان و او خرید از ایشان بوکا...

و فلان بن فلان بعد از ثبوت وکالة بوجهی صحیح
شرعی بمخاطبه شرعی و مکالمه فصیح صریح دینی که
جاری شد میان ایشان بطریق شرع شریف محمدی علی
الشارع افضل الصلوات و اکمل التحیات تمامی حق و ملک و مال
بایعین مذکورین است در رید و تصرف ایشان جاری است
بملکیه شرعیه و حقیه دینیه بی منازعه منازعی و بی مخاصمه
مخاصمی و آن تمام مزرعه ایست که معروف و مشهور است بتخشکاه
و واقع است در نشابور از نواحی بلده کازرون و محدود است
از طرف قبلی بمزرعه که مشهور است بفلان و از طرف شمالی بطریق
شارع و از طرف شرقی بجدول مزرعه باغ ناصر و از طرف جنوبی
بجمیع توابع و لواحق و ممر و طرق و اراضی
شربی که مرتب است بمزرعه مذکوره از رود خانه

بزرگ با جمیع توابع و لواحق و آبار و انهار و قنات و جمله مضافات
و متعلقات به بیع صحیح شرعی که واقف شدند با بیان مشتری
و مشتری لهما مذکورین و اتفاق کردند بر آن و مبلغ کرد ده هزار دینار
اقچه شمره و شیرازی است که نیمه آن باشد پنج هزار دینار سابقی
صحیح شرعی شامل بر ایجاب و قبول و تسلیم و تسلم و قبض
و اقباض در ثمن و مثمن باصاله و وکاله و بعد از رؤیت و حصول
علم و معرفه از جانبین و ضمان الخلاص علی الدرک بموجب حکم
شریعه غراء محمدی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بالجمله مذکور است
و باز گشت تمام مزرعه محدوده مذکوره با جمیع توابع و لواحق حق
و ملک و مال موکلین مشتری لهما مذکورین بنا بر حقی صحیح
شرعی و بایعین مذکورین در مبیع محدوده مذکوره
و مشتری لهما مذکورین بسبب ثمن موصوف مذکوره

و دعوی و طلب و بینه و سوگند و منازعه و مخاصمه و مجادله
و نزاع و سوگند ندارند بلکه جمله مزرعه محدوده مذکوره مع التوابع
و اللواحق حق و ملک موکلین مشتری لهما مذکور است بنا بر
حقی صحیح شرعی و این عقد مبایعت شرعیه مسبوق است
به عقد اجاره شرعیه که جاری شده میان بایعین و وکیل مشتری
مذکور باصاله و وکاله بر مبیع مذکور یعنی جمله مزرعه مذکوره
مده صد سال تمام اول آن پیشتر از مبایعه است به یک لحظه
و آخر آن انقضاء مده مذکوره است باجرتی صحیحه شرعیه
معینه معلومه مقبوضه و مبلغ آن یک هزار دینار اقچه شمره و شیرازی
که نیمه آن باشد پانصد دینار مال اجرتی صحیح شرعی مشتمل
بر حصول و تسلیم و تسلم و جمیع شرایط شرعیه چنانچه
مزرعه مذکوره در مده مضروبه مذکوره حق مشتری لهما

مذکور است بمناصفه حقی صحیح شرعی و با بایعین مذکوران

هیچ حق و دعوی و طلب و بینه و سوگند نماند بلکه حق

و ملک و مال موکلین مشتری لهما مذکورین است بمناصفه حقی

صحیح شرعی و برادران و خواهر بایعین مذکورین فلان

و فلان و مسماة فلانه اولاد فلان بن فلان مذکور اجازه دادند

بر عقد مشروح بن اجازتی شرعیه و راضی شدند بران

دو عقد و اعتراف نمودند که تمام مزرعه مذکوره حق و ملک و مال

بایعین مذکورین بود بمناصفه و الآن حق و ملک و مال موکلین

مشتری لهما مذکورین است بمناصفه و بجهت مذکور در مزرعه مذکوره

هیچ حق و دعوی نماند بلکه حق و ملک و مال مشتری لهما

مذکورین است حقی صحیح شرعی و بذلک وقع ا[illegible]

التاریخ المذکور و من الله التوفیق و الا[illegible]

بر وفق موجب بنویسند ٥ ٥ هو الحق ٥ ٥ ٥

اعترف العاقدون و الموکلان المشتری لهما و المجیزین

المذکورین بما نسب الیهما فیه عندی و به اسجلت بعد التعریف

حرره العبد الفقیر فلان بن فلان بن فلان حامداً لله و مصلیاً علی رسوله

٥ ٥ ٥ اگر طاحونه نزد شخصی رهن باشد و مالک ٥ ٥

میخواهد که بیع کند که تمام آن بعوض دین مذکور قضا قصاص

کنند و زوجه و پسران و دختران بایع تصدیق ملکیت بایع بکنند

٥ ٥ بر وفق موجب بنویسند ٥ الله المعز والاسواله

مضمون این حجه صحیحه شرعیه دلالت می کند بر آنکه فروخت

ا[illegible] فخر الرجال خواجه تاج الدین محمد بن خواجه جلال الدین محمود

[illegible] به جناب صاحب اعظم اکرم مفخر التجار بین الامم خواجه

[illegible] خواجه حاجی تاج الدین الرجال محمد سعید خواجه

جلال الدین روزبهان تاجر شیرازی مقیم بلده کازرون و او
خرید از وی بمخاطبه صحیح شرعی و مکالمه فصیح صریح دینی
که جاری شد میان ایشان بطریق شرع شریف علی الصادع
افضل الصلوات و اکمل التحیات آنچه هو ملک و مال بایع مذکور است
و در ید و تصرف اوست بملکیت شرعیه و حقیقه دینیه بی منازعه
منازعی و بی مخاصمه مخاصمی و در رهن نیست نزد مشتری مذکور تاریخ
فلان سنه فلان بموجبی که در حجت مسطور است بعد از فک شرعی
از قید رهانه او در مجلس عقد و آن تمام طاحونه ایست
دایره معمور و معروف است بطاحونه اتابک و واقع است
در ناحیه شاپور از توابع بلده طیبه کازرون و محدود
از طرف قبلی بعد از نهر و فضا براه و از طرف شمالی
برود خانه و از طرف شرقی بمزرعه فلان

بمزرعه مشهوره برود دکل بخش با جمیع توابع و لواحق و فضا
و فنا و مرافق و شیب و سر شیب و بالا گاه و موضعی که غله پاک
می کنند و تنوره و دو عدد سنگ آسیا که در طاحونه مذکوره
در کار است و تمام آلات آن از آهنی و چوبی و تمام آنچه
که بدان طاحونه مرتب است و جاری است از رود بزرگ آنچه
تعلق بآن می دارد از توابع و لواحق و آب رود و انهار و قنات
و جداول و مضافات و متعلقات به ثمنی صحیح شرعی معین
معلوم و مبلغ آن چهار هزار دینار رایجه شهر و اشبه شیرازی
که نیمه آن باشد دو هزار دینار مبایعه صحیح شرعی مشتمل
...اب و قبول و تسلیم و تسلم و بعد التفرقه و حصول العلم
...جانبین و ضمان الخلاص عن الدرک بر بایع مذکور است
...شرع شریف محمدی علیه افضل الصلوات و اکمل

التبعات وبایع ومشتری مذکورین کردانیدند تمام ثمن موصوف
مذکور قضا قصاص لزد بنی که واجب بوده از برای مشتری
مذکور در ذمت بایع مذکور برهانه طاحونه مذکوره بوجهی که
که در حجت مسطور است قضا قصاصی صحیح شرعی بین
متعبرین در شرع شریف چنانچه بمقتضی این بری شد ذمت
بایع مذکور از تمام دین مذکور و ذمت مشتری از تمام ثمن موصوف
مذکور برآتی صحیح شرعی وبازکشت تمام طاحونه محدوده
مذکوره با جمیع توابع ولواحق ومضافات ومتعلقات حق وملک
ومال مشتری مذکور حقی صحیح شرعی وبایع مذکور هیچ حق
ودعوی وطلب وبینه وسوکند ندارد بلکه طاحونه
محدوده مذکوره مع التوابع واللواحق ومضا[...]
حق وملک ومال مشتری مذکور است [...]

واین عقد مبایعه مشروعه مسبوق است بجریان عقد اجاره
شرعیه میان عاقدین مذکورین بر طاحونه محدوده مذکوره
وتوابع ولواحق آن مدة صد سال تمام اول آن پیشتر از مبایعه
مذکوره به یک لحظه وآخر آن انقضاء مدة مذکوره است باجرتی
معینه معلومه مقبوضه ومبلغ آن یکصد دینار رایجه شهر سبزواری
که تمه آن باشد بتجله دینار مواجرتی صحیح شرعی مشتمل
بر ایجاب وقبول وتسلیم وتسلم وجمیع شرایط صحیحه شرعیه چنانچه
بازکشت منافع مستاجر محدوده مذکور در مدة مذکوره حق مستاجر
مذکور حقی صحیح شرعی وموجر مذکور در آن هیچ حق
ودعوی وقسط ونصیب ونزاع وسوکند ندارد وزن بایع
[...] فلانه بنت فلان بن فلان وبرادر او [...]
[...]ل ومسماة فلانه اجازه دادند بر عقدین مشروحین..

اجازهٔ شرعیه وراضی شدند وآن واعتراف نمودند
که تمام مبیع مذکوره حق وملک ومال بایع مذکوره واین زمان
حق وملک ومال مشتری مذکوره است حقی صحیح شرعی
وایشان در آن مبیع هیچ دعوی وطلب وبینه وسوگند
ندارند بلکه حق وملک ومال مشتری مذکوره است وبذلک
وقع الاشهاد فی التاریخ فلان لسنه فلان والتوفیق من الله
سبحانه وتعالی ٥ گواهی خود بموجب بنویسد

هو المؤمن باعتراف العاقدین والمجیزین المصدقین
المذکورین بالاسناد المسطور فی الکتاب هذا اشهد العبد الفقیر
فلان بن فلان بن فلان ٥ حامدا مصلیا مسلما مستغفرا
٥ اگر بنده یا بنده بنده مال وعقار
بعد از ثبوت خط ومصلحت بر موجب بو

وکمال حق وملک ومال مشتری مذکوره وبایع مذکوره وبسر طفل
او فلان مذکوره در مبیع مذکوره وبر مشتری مذکوره بجهت ثمن
موصوف مذکوره هیچ حق ودعوی وطلب وبینه وسوگند
ندارند بلکه حق وملک ومال مشتری مذکور است حقی صحیح شرعی
وبذلک وقع الاشهاد فی التاریخ فلان لسنه فلان ومن الله
التوفیق والاعانه ٥ گواهی خود بموجب بنویسد

هو الحق بعد صحة المقدمات الشرعیة سیما الغبطة
والمصلحة والقیمة بالبینة المرفوعة ذیل الحجة البایعة
المشروعة المشروحة فیه بین العاقدین المذکورین عندی
وباعترافهما فیه اشهد علیه العبد للفقیر فلان بن فلان
حامدا مصلیا ٥ اگر شخصی ملکی نزد شخصی
ن وغایب شود آن بلکه کار زن غیبه بعیله فروخ

مسافة القصر نمی رسد كه دعوی دين كنند
بر مأذون محكمه و ثابت نمايد و مأذون محكمه آن ملك معين
بيع فروشد و ثمن بعوض دين قضا قصاص كشند و مأمور حكم
و مبايعه برين موجب بنويسد بسم الله وما توفيقي الا بالله
مضمون اين فصل صحيح شرعي دلالت می كند برانكه بجا[illegible]
كه ثابت شد در محكمه عليه بلده كازرون لاعلاها الله تعالى
في خلود ظلال جلال متوليه و حاكمه غيبت فلان بن فلان
بن فلان از بلده كازرون غيبت بعيده فوق مسافة القصر
بگواهي شاهدين مرضيين مذكورين در تذييل حاضر شد
فلان بن فلان بن فلان در عالي مجلس شرع شريف و بعد از
ادعاي صحيح شرعي كه جاري شد ميان او و [illegible]
عليه جهة غايب كه ثابت گردانيد وجوب

مضمون اين فصل صحيح شرعي و مدلول اين خطاب
ديني دلالت مي كند برانكه فروخت فلان بن فلان بن فلان
بولايت بسر كوچك خود فلان بعد از ثبوت غبطه و مصلحه
بوجهي صحيح شرعي به فلان بن فلان بن فلان و فلان بن
بن فلان و ايشان هر دو خريدند از وي بمبايعه صحيح مطابق
صحيح شرعي كه جاري شد ميان ايشان بطريق شرع شريف
علي شارعها افضل الصلوات واكمل التحيات واحسن التسليمات
انچه حق و ملك و مال بسر كوچك مذكور اوست فلان و در يد و تصرف
او جاري است بملكيه شرعيه و حقيه دينيه بي منازعة منازعي
و بي مخاصمة مخاصمي و آن تمام دكاني نداني است كه مفتوح است
بطرف قبلي و واقع است در محله مصلي عليا از محلات
[illegible]ن و محدود است از طرف قبلي بعد از فضا دو[illegible] براه

ولز طرف شمالي بعد از بستان بکوچه ولز طرف شرقي متصل است
بخانه استاذ نجم الدين احمد بن نجم الدين حلاج ولز طرف جنوبي
متصل است بخانه نور الدين استاذ بهاء الدين عصار با جميع توابع
ولواحق وفضا وفنا وممر ومرافق . خزانه که واقع است در
دکان مذکور وعلو وسفل ومشرعه وتمام مضافات ومتعلقات
بثمني صحيح شرعي معين معلوم که ثابت شد که ثمن المثل
مبيع مذکور است بشهادة شاهدين معدلين مرقومين
مذکورين در ذيل وحلغ آن يکهزار وپانصد دينار ليو شهرواشيرازي .
که نيمه آن باشد هفتصد وپنجاه دينار ببيعي صحيح شرعي
مشتمل بر ايجاب وقبول وتسليم وتسلم ومعاينه ورؤيه وحصول علم
ومعرفه از جانبين وضمان الخلاص عن الدرک
شريف بر بايع مذکور است وبازگشت مبيع

وبيست دينار اقچه شهرواشيرازي از مال او در ذمه غايب مذکور
بسبيل الدين اللازم الحال . برهانه جمله دکاکين حلاوي که واقع
که واقع است در بازار کازرون از طرف شرقي مسجد جامع
مرشدي ومحدود است از طرف قبلي به فضا مسجد واز طرف
شمالي براه واز طرف شرقي بدکان بقالي فلان واز طرف
جنوبي بدکان خبازي فلان بن فلان بن فلان با جميع
توابع ولواحق وممر ومرافق ومضافات ومتعلقات بگواهي
فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان العدلين
وسوگند بخداي تبارک وتعالي جل جلاله با ذکر بطلان
شاهدين مذکورين وبانکه تمام مبلغ مدعي به مذکور از مال او
در ذمه غايب مذکور ثابت ولازم است وبدو نرسيده وعوض
وحواله بکسي نکرده وابراء ذمه او ننموده وامروز مستحق است

ثبوت صحیح شرعی و مستحق مذکور طلب کرد که از مال غایب
مذکور دین مذکور او ادا کنند و از مال وی چیزی نبود که
اداء دین او از آن بکنند الا مرهون محدود مذکور بسوق
ماذون محکمة علیه بلده کازرون جهة غایب مذکور بعلت ثبوت
غبطه و مصلحه بوجهی صحیح شرعی به مستحق مذکور فلان بن
فلان بن فلان واو خرید از وی بمخاطبه صحیح شرعی که
جاری شد میان ایشان بطریق شرع شریف تمام دکان حلاوی
محدود مذکور با جمیع توابع و لواحق و مضافات و متعلقات شرعی
صحیح شرعی که ثابت شد که ثمن دکان مذکور است و مبلغ
یکهزار و سیصد و شصت دینار رایجه شهر و اسپرلزی است که
نیمه آن باشد ششصد و هشتاد دینار مبایعه
مشتمل بر ایجاب و قبول و تسلیم و تسلم و قبض و اقباض

و تفلص رؤیة و حصول علم و معرفه از جانبین و ضمان الخلاص
عن الدرک بموجب حکم شرع شریف است و گردانیدن بایع
ماذون محکمة علیه و مشتری مذکور تمام ثمن موصوف مذکور قضا
تقاص بعوض دین مذکور که در ذمه غایب مذکور است از مال
مشتری مذکور قضا تقاصی صحیح شرعی جایز بری گشتن
ذمه غایب مذکور از تمام دین مذکور و ذمه مشتری مذکور
از تمام ثمن موصوف مذکور برائتی صحیح شرعی و بازگشتن
جمله مبیع مذکور حق و ملک و مال مشتری مذکور فلان بن فلان
بن فلان حقی صحیح شرعی و بایع و غایب مذکور در مبیع مذکور
و بر مشتری مذکور بجهة ثمن مذکور مبیع حق و دعوی و طلب و بینه
نزاع و سوگند ندارند بلکه تمام دکان حلاوی محدود مذکور
توابع و لواحق حق و ملک و مال مشتری مذکور است حقی ..

صحیح شرعی وبذلک وقع الاشهاد فی التاریخ المذکور
گواهی برین موجب بنویسند ٥ ٥ مالوما ٥ ٥
بعد صحة المقدمات الشرعیه سیما الغیبة وجریان التداعی الشرعی
وثبوت الدین المذکور بالبینة المرضیة جرت المبایعة الشرعیة
المشروحة فیه بین العاقدین المذکورین عندی واشهدت به
حرره العبد الفقیر فلان بن فلان حامدا مصلیا مسلما
٥ ٥ اگر شخصی وفات کند وزن او دعوی ٥ ٥
صداق بکند وخانه وملکی که باشد بعوض بستاند برین موجب
بنویسند ٥ الله الباقی مضمون این حجة صحیحه شرعیه
دلالت می کند بر آنکه بعد از آن که وفات کرد فلان بن فلان بن
فلان از مادر مسماة فلانه بنت فلان بن فلان بن فلا...
وانیک زن مسماة فلانه بنت فلا...

فلان ومسماة فلانه وفلانه لا غیر حاضر شد زوجه مذکوره مسماة
فلانه در عالی مجلس شرع شریف بلده کازرون وبعد از
تداعی صحیح شرعی که جاری شد میان او ومیان مادر
متوفی مذکوره مسماة فلانه ومیان ماذون محکمه علیه جهت ترکه
مذکوره فلان ومیان دختران مذکورتین ثابت کرد بهر کجوب
تمام صداق وی که شوهر متوفی مذکور او را بران نکاح کرده
ومبلغ آن نوزده دینار ونیم دینار زر سرخ طلا نقد است پنج
ابریشم زرد با ریک لا مجانب به سنک فتنه بلده کازرون به تصدیق
مادر متوفی مذکور وتصدیق دختران مذکورتین وبگواهی فلان
بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان العدلین
... تلف شرعی که زوجه مذکوره نخدای تبارک وتعالی جل جلاله
... بصدق شاهدین مذکورین وبانکه تمام صداق معروف

مذکور در ذمهٔ شوهر متوفی مذکوره و رقبه ترکهٔ او ثابت و لازم است
و مستحق است که از ترکهٔ شوهر متوفی مذکوره بستانند بثبوت صحیح
شرعی و زوجه مستحقهٔ مذکوره طلب کرد که از ترکهٔ شوهر متوفی
مذکوره صداق او ادا کنند و احتیاط رفت در ترکهٔ مذکوره نبود
در ترکهٔ مذکوره چیزی که از آن صداق زوجهٔ مذکوره ادا کنند
الا تمام خانهٔ چهار صفه که مبنی است بر دو طبقه و معروف است
بمتوفی مذکور و واقع است در محلهٔ بابکان از محلات بلدهٔ کازرون
و محدود است از طرف قبلی براه و از طرف شمالی بعضاً بستان خانه
استاذ محمد شمس الدین احمد داود و از طرف شرقی بکارگاه
نساجی فلان بن فلان بن فلان و از طرف جنوبی بعضاً به بستان
فضای بطریق و در و ممر از آنجاست با جمیع توابع و لواحق و ممار
و مرافق و فضا و فنا و میان سرای و رواق

و مشرقه و بستان و مطبخ و تنور دان و چاه خانه و کاه دان
و مستحم و مضافات و متعلقات به مبلغ دو هزار و چهار صد دینار
اقچهٔ تمغای شیرازی قیمت کردند و الا تمام کارگاهی نساجی
که مشتمل است بر چهار حجره و مفتوح است در آن بطرف قبلی
و واقع است در محلهٔ مذکوره و محدود است از طرف قبلی براه و از
طرف شمالی بکارگاه نساجی فلان بن فلان بن فلان و از طرف
شرقی بخانه و کارگاه فلان بن فلان بن فلان و از طرف جنوبی
بساباط و راه با جمیع توابع و لواحق و ممار و مرافق و مضافات
و متعلقات به مبلغ یکهزار دینار اقچهٔ تمغای شیرازی که نیمهٔ آن باشد
پانصد دینار و مادر مذکوره مسماة فلانه و دختران مذکوره مسماة
فلانه و فلانه باصالة خود و باذن محکمه علیه جهت پسر کوچک مذکور
تسلیم نمودند تمام خانه و کارگاه محدود مذکور با جمیع توابع

بموجب مسطوره تسلیم بر زوجه مذکوره مسماة فلانه به عوض نوزده
دینار و نیم دینار زر سرخ طلا سکه و دو من ابریشم زرد بایک
لاهیجانی بوزن قدیم کازرون واو تسلم نمود تسلیمی
وتسلمی صحیحین شرعیین مشتملین بر جمیع شرایط شرعیه و قیود
معتبره دینیه چنانچه بازگشت تمام خانه و کارگاه محدوده مذکورتین
حق و ملک زوجه مذکوره حقی صحیح شرعی و زوجه و دختران
و پسر مذکورین در آن هیچ حق و دعوی ندارند بکلی بتمام و کمال
خانه و کارگاه مذکورتین حق و ملک و مال زوجه مذکوره است و ذمه
شوهر متوفی مذکور و رقبه ترکه او از نوزده دینار و نیم دینار زر سرخ
طلا سکه و دو من ابریشم زرد بایک لاهیجانی بسنگ قدیم ملک کازرون
بری و فارغ گشت برائتی صحیح شرعی و دو من ابریشم دیگر
از جمله صداق مذکوره باقی است در ذمه شوهر مذکور

از برای زوجه مذکوره و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ فلان
لسنه فلان ٥ گواهی خود برین موجب بنویسند

٥ ٥ ٥ الباقی هو الله ٥ ٥ ٥ ٥ ٥

بعد صحة الوفاة والحصر المشروحین و جریان التداعی
الشرعی بحسب المسطور فیه استشهدت حرمة العفیفة فلانه
بن فلان بن فلان الکازرونی حاضرا مصرحا کلما ٥ ٥
اگر ملکی از آن ایتام باشد وایشان محتاج باشند به نفقه
و کسوه شاید که اما دون محکمه بعد از ثبوت مقدمات شرعیه
ملک بفروشند و ثمن ستانند و در وجه نفقه و کسوه ایشان
صرف کنند ٥ برین موجب بنویسند ٥ سوال
بدلو لسان این صحیفه دینیه دلالت می کند بر آنکه زوجت
محکمه علیه بلده کازرون اعلاها الله تعالی فی خلود ظلال

جلال متولیها و حاکمها جهة فلان و فلان و مسماة فلانه و فلانه
ایتام فلان بن فلان بن فلان بعلت ثبوت غبطه و مصلحه
و احتیاج ایشان به نفقه و کسوه بوجه صحیح شرعی طرفی
معتبر دینی به فلان بن فلان بن فلان و او خرید از وی
بمبایعه صحیح شرعی که جاری شد میان ایشان بطریق
شرع شریف کل حق و ملک مذکوره است بموجب للذکر
مثل حظ الانثیین و جاری است در تصرف ایشان بملکیه
شرعیه و حقیه دینیه و آن تمام مزرعه ایست که معروف است
بفلان و واقع است در شابور کازرون و محدوده است از طرف
قبلی برودخانه بزرگ و از طرف شمالی بمزرعه مشهور بفلان
و از طرف شرقی بطریق و از طرف جنوبی به جدول مزرعه
فلان با جمیع توابع و لواحق و ممر و مرافق و اراضی و

و شربی که ابواب مزرعه مذکوره منشعب است از رودخانه بزرگ
با جمیع توابع و لواحق و آبادی و انهار و قنات و مجاری و مضافات
و متعلقات به ثمنی صحیح شرعی معین معلوم مقبوض که
ثمن المثل مزرعه مذکوره است و مبلغ آن چهار [illegible]
دینار رایجه شهر و اشبه لزی است که نیمه آن باشد دو هزار
و چهارصد دینار مبایعه صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب
و قبول و تسلیم و تسلم و تبعض و اقباض در ثمن و مثمن و تفرق
رؤیة و حصول علم و معرفه از جانبین و ضمان الخلاص عن الدرک
بموجب حکم شرع شریف محمدی است علیه الصلوة و السلام
پس باز گشت تمام مزرعه محدوده مذکوره با جمیع توابع و لواحق
مضافات و متعلقات حق و ملک و مال مشتری مذکور است
بن فلان بن فلان حقی صحیح شرعی و ما در ایتام مذکوره

مسماة فلانه دختر فلان بن فلان اجازة داد
بر مبایعت مشروحه اجازت شرعیه و راضی شد باین عقد
و اعتراف نموذ که تمام مزرعه محدوده مذکوره با توابع و لواحق
و ممر و مرافق و اراضی بخس و قاریاب و مشرب [illegible]
و مضافات و متعلقات حق و ملک اولاد مذکورین او بود
و ایشان را نرسید که حق و ملک و مال مشتری مذکوره است حقی
صحیح شرعی و والده مقره مذکوره در آن مزرعه مذکوره
هیچ حق و دعوی و طلب حجیته و سوگند ندارد بلکه
بتمام حق و ملک و مال مشتری مذکوره است حقی صحیح شرعی
و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ فلان لسنه فلان
و من الله التوفیق گواهی برین موجب بنویسند
لله الحمد والمنة بعد ثبوت الغبطة والمصلحة احببنا

الی النفقة والکسوة والقیمة بالبینة المرقومة ذیلا
جرت المبایعة المشروعة المشروحة فیه بین العاقدین
المذکورین علیه و به اشهد حرره العبد الفقیر الی الله عز
بجمیع المسلمین فلان بن فلان حامدا مصلیا مسلما
ه ه و چون ثمن مذکوره تسلیم مادر ایتام مذکورین ه ه
کنند که در وجه نفقه و کسوه ایتام مذکورین [illegible] و در [illegible]
کنند برین موجب بنویسند ه ه ماهو ماهو ه
بعد از آن که بایع ماذون محکمه علیه ثمن مزرعه مذکوره
از مشتری مذکوره بتمام و کمال قبض کرد بامر و فرمان حاکم
امور شرعیات بلده کازرون تمام مبلغ مذکوره تسلیم مادر ایتام
مذکورین کرد و او تسلم نمود و حاکم شرعیات اذن و رخصت فرمود
و از مذکوره ایشان مرور سه دینار از نفقه شهر و اشیاء لازمی

54

درو جه نفقه وکسوه ایتام مذکورین صرف کنند و روی مجری
باشد فی التاریخ فلان لسنه فلان و بالله التوفیق

اگر کسی ثمار باغی بکسی می فروشد

برین موجب نویسد موضع زوجه فلان بن فلان
بن فلان واو خریداری بمخاطبه صحیح شرعی تمام ثمار
باغی که معروفست بفتح آباد و مشهور است بانگور شاهانی
و نالائی وکیشی و واقعست در حومه کازرون و معروف
و مشهور است و مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف از غایة
شهرة و نهایة معرفة بمبلغ هفت هزار و دویست دینار رائج شهر ولی
شیرازی که نیمه آن سه هزار و ششصد دینار که ثمن مذکور بعد از
گذشتن یکماه در عرض سه ماه از تاریخ مذکور هفته بهفته جواز کرد
بی عذری و حجتی بمبایعه صحیح شرعی شمار

55

و تعلیم و تعلم و نقل و روئیة و حصول علم و معرفة از
جانبین و ضمان الخلاص عن الدرک بر بایع مذکور است بموجب حکم
شرع شریف و بازگشت تمام ثمار باغ مذکور در سال هو مال
مشتری مذکور حقی صحیح شرعی بمقتضی مبایعه شرعیه
که بعد از بالتصالح میان بایع و مشتری مذکورین جاری شد
و بایع مذکور در ثمار باغ مذکور هیچ حق و دعوی و قسط
و نصیب و منازعه ندارد بلکه تمام باغ مذکور حق و مال مشتری
مذکور است حقی صحیح شرعی و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ فلان
لسنه فلان

گواهی خود برین موجب نویسد موضع

اعترف العاقدان المذکوران بما فیه عندی انا الفقیر الی
عباد الله مسعود بن عبد الکریم عبد الله حامداً مصلیاً

و اگر کسی غلامی و کنیزکی بکسی می فروشد

ودیگری ضامن درک می شود اگر مبیع را مستحقی پیدا
شود ثمن مذکور جواب گوید برین موجب نوشته شد
مقصود از تحریر این سطور آن است که فروخت خواجه
مکرم فخر التجار فی الزمان کریم الدین محمد بن خواجه جمال الدین حسین
بن خواجه حاجی شمس الدین محمد تاجر شیرازی به صاحب اعظم اکرم
خواجه کمال الدین محمود بن خواجه فخر الدین محمد بن حاجی تاج الدین احمد
بزاز کازرونی واو خرید از وی مخاطبی صحیح شرعی که
جاری شد میان ایشان بطریق شرع شریف کنیجه حق ملک
ومال بایع مذکور است ودر ید وتصرف اوست بملکیت شرعی
وآن تمام غلامی است زنگی [مصباح] نام تخمینا شانزده ساله حاضر
درمجلس وتمام کنیزکی هندیه گلستان نام تخمینا چهارده ساله
حاضر درمجلس بمبلغ دو هزار وپانصد دینار [illegible]

که نیمه آن باشد یکهزار ودویست وپنجاه دینار مشتری
مذکور تمام ثمن موصوف مذکور درمجلس عقد تسلیم بایع
مذکور کرد واو تسلم نمود مبایعتی صحیح شرعی مشتمل
بر ایجاب وقبول وتسلیم وتسلم وقبض واقباض در ثمن
ومثمن وتفرق ابدان وحصول علم ومعرفت از جانبین وضمان
الخلاص علی الدرک بر بایع مذکور است بموجب حکم شرع شریف
وبازگشت تمام غلام زنگی وکنیزک هندیه مذکورین حق ومال
وملک مشتری مذکور حقی صحیح شرعی وبایع مذکور را
وبر مشتری مذکور بجهت ثمن موصوف مذکور مقبوض مسلم
مدفوع هیچ حق ودعوی وطلب وبینه ومجادله ونزاع
ویمین وسوگند نماند بلکه غلام وکنیزک مذکورین حق
وملک ومال مشتری مذکور است حقی صحیح شرعی وخواجه

ناصر الدین حمزة بن خواجه زین الدین علی بن خواجه صدر الدین احمد
کازرونی باذن واجازت بایع مذکور ضامن درک مبیع مذکور
شد که اگر غلام وکنیزک را مستحقی پیدا شود وثابت نماید
وباز ستاند تمام ثمن موصوف مذکور جواب گوید وبذلک وقع
الاشهاد فی التاریخ فلان لسنه فلان ٥ گواهی خود برین
موجب بنویسند [illegible] باعتراف المتبایعین الضامن
المذکورین بما اسند الیهم فیه اشهدت [illegible] العبد الفقیر
فلان بن فلان بن فلان حامدا لله ومصلیا علی رسوله
٥ ٥ واگر شخصی اسبی وعواملی بخرد نوشته شود ٥٥٥
برین موجب بنویسند ٥ [illegible] فروخت قاید معظم
محترم قطب الدین حیدر بن قاید کمال الدین قاید محمود کرد
به خواجه فخر الدین احمد بن خواجه بهاء الدین ابوبکر بن خواجه محمد تاجر

عراقی واو خرید ازوی بمخاطبتی صحیح شرعی تمام یک سر
اسب یا دیان سیاه کمیت تخمینا چهار ساله وتمام یک سر عوامل
سیاه شولک تخمینا پنج ساله بمبلغ [illegible] وبانصد دینار نقچه
شهروا شیرازی که نیمه آن باشد منتصف وپنجاه دینار
بایعتی صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب وقبول وتسلیم وتسلم
وتفرق [illegible] رؤیت وحصول علم ومعرفت از جانبین وضمان الخلاص
الدرک وبایع مذکور است ومشتری مذکور تمام ثمن مذکور در مجلس
عقد به یک دفعه تسلیم بایع مذکور کرد واو تسلم نمود تسلیمی وتسلمی
صحیح شرعی چنانچه ذمت مشتری مذکور از تمام ثمن موصوف
مذکور بری وفارغ شد برائت شرعی وبازگشت مبیع مذکور
حق وملک ومال مشتری مذکور حقی صحیح شرعی وبایع مذکور
در مبیع مذکور هیچ حق ودعوی وطلب وبینه وسوگند ندارد

بلکه مبیع مذکور بتمام وکمال حق وملک ومال مشتری
مذکور است حقی صحیح شرعی وبذلک وقع الاشهاد فی
التاریخ فلان لسنه فلان وبالله التوفیق والاعانه
گواهی خود برین موجب بنویسند ه ه ه ه ه
مقر بالحق العاقدان المذکوران قد اعترفا بما فیه
عند العبد المذنب المحتاج الی رحمة الله محمد عبد الله
حرره حامداً مصلیاً مسلماً مستغفراً

باب الاجارة

اگر شخصی دکانی باجاره به دو شخص می‌دهند یک
بمبلغی معین که لعه در عوض مدة مذکوره بتانند برین موجب
بنویسند ه ماوی ه ه ه ه ه ه ه
مضمون این فصل صحیح شرعی دلالت می‌کند بر آنکه باجاره

داد فلان بن فلان بن فلان به فلان بن فلان بن فلان
وایشان هر دو باجاره گرفتند بتمامه از وی بمخاطبه صحیح
شرعی که جاری شد میان ایشان بطریق شرع شریف
محمدی علیه الصلوة والسلام انچه حق وملک ومال او بوجه مذکور است
ودر ید تصرف او جاری است بملکیت شرعیه و آن تمامی یک باب دکان
خبازی است ومفتوح است در آن بطرف قبلی وواقع است
در بازار علیا از بازارها بلده کازرون ومحدود است از طرف
قبلی بعد الفضا وممر بطریق واز طرف شمالی متصل است
بدکان طباخی خواجه کریم الدین [illegible] بن خواجه اصیل الدین محمد
بن خواجه نجم الدین محمود بن خواجه کافی تاجر کازرونی
واز طرف شرقی بدکان بقالی مولانا الامام اعظم خطیب
جمال الدین علی مشلی واز طرف جنوبی بدکان حلاوی خواجه

ناصرالدین محمد بن خواجه حاجی جلال الدین محمد بن خواجه حاجی
زین الدین علی بزاز کازرونی با جمیع توابع و لواحق و بهار و مرافق
و خزانه که دران واقع است و ابواب و علو و سفل و مشرفه
و مضافات و متعلقات مدت یک سال تمام ابتدا از عاشر ماه
جمادی الاول سنه اثنی و سبعین و ثمانمایه بمبلغ یکهزار و دویست دینار
فلوس نحاسی جاری در معاملات که نیمه آن باشد ششصد دینار
و بیست و پنج دینار که لجهة مذکور در عوض مدت مذکوره که یک سال
باشد روز بروز جواب گویند و تسلیم نمایند بی عذری
و حجتی موجرتی صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول
و تسلیم و تسلم و معاینه رؤیت و حصول علم و معرفه از جانبین
و جمیع شرایط شرعیه از جانبین بازگشت تمام منافع دکان مستاجر
محدوده مذکوره در مدت مذکوره حق و مال مستاجر و مستاجر مذکور مناصفه

حقی صحیح شرعی و موجر مذکور در منافع دکان مذکور در مدت
مذکوره هیچ حق و دعوی و طلب و بینه و سوگند ندارد
بلکه منافع آن دکان مذکور در مدت یک ساله که حق مستاجر
مذکور است حقی صحیح شرعی و ذلک وقع الاستشهاد
فی التاریخ المسطور خلال السطور والحمد لله الملک الشکور
ه ه ه گواهی خود برین موجب بنویسد ه ه ه ه ه
بسم الله اعترف المتواجرون المذکورون بما فیه
علیکم والتزمتم موجبه واستملیت حرره العبد الداعی
ه ه ه فلان بن فلان حامدا مصلیا ه ه
و اگر ملکی از آن دو کس باشد و مدت دو سال باجاره بدو شخص
بی دهند بمبلغی معین و اجره الحال می ستانند برین وجه
ه بنویسد ه ه مهر ه ه ه ه

مدلول این کتاب شرعی دلالت می کند بر آنکه باجازة
داذند فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان
بن فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان
وایشان هردو باجاز گرفتند بمناصفه از ایشان بتخاطب
معتبر شرعی انچه خود ملک ومال موجرین مذکور است
به اثلاث چهار دانک از آن موجر مذکور اول ودو دانک
از آن موجر ثانی وبحکم موجب در ید وتصرف ایشان است
بملکیة شرعیه وحقیه دینیه بی منازعة منازعی وبی مخاصمة
مخاصمی وآن تمام خانه ایست که معروف ومشهور است بفلان
ومبنی است بر یک طبقه ودو طبقه وواقع است در محله باب
نورانی از محلات بلده کازرون ومحدود است از طرف قبلی
بمعلی بستان ودرگاه براه شارع واز طرف شمالی بمحله فلان

ز

براه محله مذکوره واز طرف شرقی متصل است بخانه شیخ
نجیب الدین عبد المؤمن بن شیخ معظم سعید جلال الدین محمود
بن شیخ کریم الدین محمد خادم حضرة سید محمد نورانی رحمه الله علیه
واز طرف شرقی بکوچه وطریق واز طرف جنوبی بدکان
ندافی لسا ذنجم الدین احمد بن نجم الدین حلاج با جمیع توابع
ولواحق وفضا وفنا وممر ومرافق ورواق ومیان سرای
ودهلیز ودرجه وغرفات فوقانیه ومشرفه وبستان ومطبخ
وتنور دان وهیمه دان وپاگاه وچاه آب ومستحم وحمام ومضافات
ومتعلقات مدة دو سال تمام اول آن از تاریخ عشرین ماه
مبارک جمادی الاول لسنة اثنین وسبعین وثمانماة وآخر آن
انقضاء مدة مذکوره است بمبلغ هفتصد وسی دینار رایج تمغاوی
ازینکه نیمه آن باشد سیصد وشصت دینار ومستاجر مذکورین

تمام اجرهٔ موصوفه مذکوره در مجلس عقد به یکدفعه تسلیم موجرین
مذکورین کردند وایشان هر دو تسلم نمودند تسلیمی وتسلمی
صحیحین شرعیین چنانچه ذمهٔ مستاجرین مذکورین از تمام
اجرهٔ مذکوره بری وفارغ است مولجرتی صحیح شرعی مشتمل
بر ایجاب وقبول وتسلیم وتسلم وجمیع شرایط شرعیه وبازگشت
منافع خانه مستاجرهٔ محدوده مذکوره در مدت مذکوره بجهت مستاجرین
مذکورین بمناصفه حقی صحیح شرعی وموجرین مذکورین
در منافع خانه مذکوره در مدت حضوره مذکوره وبر مستاجرین مذکورین
بجز اجرهٔ معینه معلومه مقبوضه هیچ حق ودعوی وطلب وتبعه
وسوگند ندارند که اجرهٔ مذکوره بتمام وکمال ستده اند وقبض کرده اند
وبذلک وقع الاشهاد فی التاریخ المذکور خلال السطور
وبالله التوفیق ۵ ۵ گواهی خود بموجب بنویسند

المؤاجرون المذكورون فيه قد اعترفوا بما نسب اليهم في
مطاوي هذه الحجة الصحيحة الشرعية عندي واشهدت به
هو العبد الفقير المحتاج الى رحمة ربه المعبود محمود
بن محمد مسعود حامداً مصلياً مسلماً ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵

اگر دکان ندافی وخبازی وحلاوی که تعلق به بقعهٔ شریفه
تحت السراج حضرت مقدسه مطهره منوره مرشدیه حقت
بالانوار القدسیه می دارد باجاره می دهند به شخصی باجرتی
معینه معلومه که اجرهٔ در عرض مدت اجاره روز بروز جواب گویند
وجماعهٔ فقرا قبول می کنند که مونات دیوانی ونقصانی که
در مدت مذکوره بعلت دکاکین بر مستاجر مذکور واقع شود ایشان
اندیوان دفع آن بکنند واگر دفع نکنند از اجرهٔ مذکوره بری
بروکی مجری بدارند بر این موجب بنویسند ۵ مولوی

مضمون این فصل صحیح شرعی دلالت می کند بر آنکه شیخ
معظم محترم فلان بن شیخ مکرم مرحوم فلان بن شیخ عزیز
صالح مرحوم فلان که الیوم پیش قدم و خلیفه جماعه فقرا
تحت السراج حضرت مرشدیه است باجاره داده به فلان بن فلان
بن فلان و او باجاره گرفت ازوی بمخاطبه صحیح شرعی
انچه وقف است بر بقعه متبرکه مذکوره و بموجب احکام سلاطین
بر بقعه مذکوره معاف و مسلم و مرفوع القلم است و آن سه در
دکان است یکی ندافی و یکی خبازی و یکی حلاجی و نعلگریست
بر سمت یکدیگر واقع اند در قبلی مسجد جامع حضرت مقدسه مرشدیه
در بلده طیبه کازرون و محدود اند از طرف قبلی بطریق شارع
و در و ممر مدرسه دکاکین ازانجاست و از طرف شمالی براه
و از طرف شرقی به باغچه تحت السراج و از طرف جنوبی براه مسجد

مسجد

مسجد و بقعه مذکوره با جمیع توابع و لواحق و فضا و فنا
و ممر و مرافق و علو و سفل و مشرقه و مضافات و متعلقات مدت
یک سال تمام ابتدا از تاریخ دوازدهم ماه مبارک جمادی الاول سنه
اثنین و سبعین و ثمانمایه با جرتی صحیحه شرعیه معینه معلومه
آن اجره المثل دکاکین مذکوره است و مبلغ آن پنج هزار
و چهارصد دینار رایجه تمغای شیرازی است که نیمه آن باشد
دو هزار و هفتصد دینار که اجره مذکوره در عرض مدت مذکوره
روز بروز جواب گوید و تسلیم نماید بی عذری و حجتی و مواجره
صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول و تسلیم و تسلم و تفرق و رؤیت
و حصول علم و معرفه از جانبین و جمیع شرایط صحیحه شرعیه
چنانچه بازگشت منافع دکاکین سه گانه مذکورات در مدت مذکوره
حق مستاجر مذکور شد صحیح شرعی و جماعه فقرا تحت السراج

دران مبیع حق و دعوی ندارند بلکه حق مستاجر مذکور است
و موجر مذکور که خلیفه و پیش غلم جماعة درویشان است و جماعه
فقرا تخت السراج قبول نموذند و معترف شدند که موقوفات
دیوانی دکاکین ثلثه مذکورات و لنج بعلاوة دکاکین از دیوان
روی نمایند از نکوه و نقصان بنبه دیوانی و توتغات المقل دیوان
و تنغاجیان و غیر ذلک عهده جواب آن بر ایشان باشد که
دفع کنند و نگذارند که چیزی بان علة از مستاجر مذکور ستانند
و دفع نمایند والا ازاجه مذکور مجری بدارند بر موجب
قبول کردند و معترف شدند و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ
المسطور وفق الله التوفیق و لا عانه کو اهی خود بر
موجب نوکیسند هو المعز موجر و متاجر و جماعة
فقرا تخت السراج مذکورین موجبی که در حجه شرعیه مشروح است

و منسوب است یا بیان قبول نموذند و معترف شدند
بحضر العبد الفقیر الی الله فلان بن فلان النخب السراجی المرشد

اصلح الله احوالهم

الرشخصی ورزعه که وقف باشد بر بقعه متبرکه تخت السراج حصه
مقدسه مرشد که بقداری اخاص اجازه می کنند که در وقت حاصل
شتوی و صیفی جواب گویند و تسلیم نمایند و جماعة نقرا نمودند
کنند که عهده دیوان بر ایشان باشد بر این موجب نوشتند.

الله الواقف باسرار الضمائر

مضمون این فصل صحیح شرعی دلالة می کند بر آنکه باجاره
داد شیخ صالح عابد معزز موقر فلان بن شیخ فلان بن
فلان که الیوم خلیفه و پیش نماز جماعة فقرا تخت السراج است
بر قاید محفظ نخبة القبایل یعنی الامر فخر الراحلة قاید شمس الدین محمد

که سلطنت اجاره داد [illegible]

بن فايد جلال الدين محمود دشولي ابو خالدي واو باجاره ارزاني

كرفت بمخاطبتي صحيح شرعي كه جاري شد ميان ايشان

بطريق شرع شريف انجه وقف است بر بقعه متبركه تحت

السراج وجاري است در يد وتصرف فقرا بقعه مذكوره

وآن تمام مزرعه ايست كه معروف ومشهور است بفلان وواقع است

در شولستان از توابع بلده كازرون ومحدود است از طرف

قبلي بمزرعه كه مشهور است بفلان واز طرف شمالي بجبل واز طرف

شرقي برودخانه واز طرف جنوبي براه موضع فهليان

با جميع توابع ولواحق ومداخل ومرافق واراضي نخس ومجاري آب

مدة يك سال تمام ابتدا از تاريخ فلان لسنه فلان بمقدار

ده هزار وبانصد من اجناس بوزن نوبنجان بموجب منفصل

كه ظ بذلك تمامه ٥ الحنطه ٥ الشعير خروار ٥ الحمص خروار ٥ الارز ٥ الماش خروار

كه كندم وجو ونخود وبرنج بعد از كذشتن شش ماه از تاريخ

مذكور جواب وتسليم نمايد وشلتوك بعد از كذشتن يكسال

از تاريخ مذكور جواب كويد وتسليم نمايد بي عذري وحجتي

مواجره صحيح شرعي مشتمل بر ايجاب وقبول وتسليم وتسلم

وجميع شرايط شرعيه چنانچه بازكشت منافع مزرعه مذكوره

با جميع توابع ولواحق واراضي نخس ومجاري آب وشرب بايران

مرتب است حق مستاجر مذكور است وجماعه فقرا تحت السراج

مشغولي به منافع آن مزرعه در مدت مذكوره هيچ حق ودعوي

ندارند بلكه منافع آن در مدت مذكوره حق مستاجر مذكور است

وجماعه فقرا تحت السراج كه اسامي ايشان مسطور مي شود

ودر قوم مي كردد اجازت دادند بر اجاره مذكوره وراضي

شدند باين اجاره وخرج مزرعه مذكوره وفنائي كه شرح آن

فناة بو مزرعه مذکوره مرتب است بر مستأجر بنکه او است در این
مدة یکسال و مقبول بوذ و معترف شد و عهده خطاب
و مؤنات و اخراجات مباشران و داروغکان بتمام و کمال
بر جماعة فقرا تحت السراج است و قبول بوذند و معترف
شذند و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ المذکور خلال الحطه
ومن الله التوفیق والاعانة ۵ کواهی خوذ بر موجب [illegible] نوشت

۵ ۵ ۵ بسم الله والتوفیق من الله ۵ ۵ ۵

للمتواجرات والفقراء المصدقین المذکورین قد اعترفوا
بما نسب الیهم فیه واشهد [illegible] علی حرره الفقیر فلان بن فلان
بن فلان ۵ حامدا مصلیا مسلما مستغفرا

۵ ۵ اگر بذر بابذ بذ ملکی که تعلق به فرزندان ۵ ۵
ایشان بابعض فرزندان ایشان می دارد و بولایة

ایشان

ایشان باجازه می دهد بر موجب نوشته می نویسد
مدلول این صحیفه دینیه مشتمل و محتوی است بر آنکه باجازه
داد فلان بن فلان بن فلان بولایة پسران و دختران
کوچک خوذ فلان و فلان و مسماة فلانه و فلانه بعد لازم بنوت
معاملات شرعیه و غبطه و مصلحة بوجهی شرعی به فلان
بن فلان بن فلان و او باجازه گرفت لازم بی تخاطبی صحیح
شرعی [illegible] حق و ملک و مال اولاد مذکورین است و در ید و تصرف
ایشان است بملکیة شرعیه و آن تمام خانه [illegible] که معروف است
بفلان و مبنی است بر یک طبقه واحد و واقع است در محله جنبذ
از محلات بلده کازرون و محدود است که از طرف قبلی براه
و از طرف شمالی به بقعه متبرکه زاهد محمد رحمة الله علیه و از طرف
شرقی بخانه استاذ محمد نظام الدین [illegible] و از طرف جنوبی

بكاركا. تا جي لسا ذ محمد بن جمال الدين با جميع توابع ولواحق
وفضا وفنا وممار ومرافق وميان سراي ورواق ودهليز
ودرجه وغرفات ومشرقه ومهمان خانه وجامه خانه ومستحم ومتوضاءات
ومتعلقات مدة يكسال تمام ابتدا از تاريخ عاشر ماه مبارك
جمادي الاول لسنه اثنين وسبعين وثمانمائة باجرتي صحيحه شرعيه معينه
معلومه كه آن اجرة المثل خانه محدوده مذكوره است ومبلغ
آن سيصد وشصت دينار رايج تبريز واسترابادي كه نيمه آن
باشد يكصد وهشتاد دينار مر اجرتي صحيح شرعي مشتمل
بر ايجاب وقبول وتسليم وتسلم وجميع شرايط شرعيه چنانچه
بازگشت منافع خانه محدوده مذكوره در مدت مذكوره حق مستاجر
مذكور وموجر مذكور وفرزندان مذكور بن [illegible] ودر منافع
خانه محدوده مذكوره هيچ حق ودعوي ندارند بلكه حق مستاجر
مذكور است.

مذكور است ومقرر آنكه تمام اجرة مذكوره در عرض مدة مذكوره
نقدا بعشه جواب گويد وتسليم نمايد بي عذري وحجتي
وبذلك وقع الاشهاد في التاريخ المذكور خلال السطور
ومن الله التوفيق والاعانة ه گواهي خود بر مضمون موجب بنويسند
بعد صحة الغبطة والمصلحة بوجه شرعي جرت المواجهة
المشروعة المشروحة فيه بين المتواجر المذكورين عندي
وباعترافهما بما فيه اشهد العبد الفقير فلان بن فلان
فلان حرره حامدا مصليا مسلما ه اگر ملكي از آن ايتام
باشد ووصي آن ملك باجاره مي دهد بر موجب بنويسد
ه ه ه ه الحمد لله والمنة ه ه ه
مضمون اين كتاب شرعي دلالت مي كند بر آنكه باجاره داد
فلان بن فلان بن فلان بوصايت فلان وفلان وصي فلانه

وفلانه اینام فلان بن فلان بن فلان کازرونی بعد از ثبوت
وصایه مشروحه بشهادة فلان بن فلان بن فلان و فلان بن
فلان بن فلان المعدلین و بحلف شرعی و بعد صحة الغبطة
والمصلحة بوجه شرعی به فلان بن فلان بن فلان و او
با جازه کرفت از وی بمخاطبة صحیح شرعی که جاری شد
میان ایشان بطریق شرع شریف آنچه حق و ملک و مال
لیتام مذکورین است للذکر مثل حظ الانثیین و در ید تصرف
ایشان جاری است بملکیه شرعیه و آن تمام حامی است که موسوم کشت
بر دان و زنان و مشهور است به فلان و واقع است در محله
مرلبجان از محلات بلده کازرون و مفتوح است در آن
بطرف شمالی و محدود است از طرف قبلی بدکان حلوای فلان
بن فلان بن فلان و از طرف شمالی بخانه لنا ذصله الدین بهاء الدین

بن ناصر الدین

بن ناصر الدین تاج و از طرف شرقی بمسجد منسوب سلیمان تاما
و از طرف جنوبی بطریق و بعد از آن به مقبره مسلمانان با جمیع
توابع و لواحق و فضا و فنا و ممار و مرافق و بنیچ و سلخ و تون
و جاه آب و حوضها که در آن بسته اند و موضع خاک انداز و هر علاوه
دیگر مسمی بوزن بنجاه من سنک جدید کازرون یک عدد
سی من و یک عدد بیست من که در حمام مذکور موضوع است
و تمام مضافات و منسوبات و متعلقات مدة دو سال تمام اول
آن عشر ماه مبارک جمادی الثانی لسنة اثنی و سبعین و ثمانمائه
و آخر آن انقضاء مدة مذکوره باجرة صحیحه شرعیه معلومه معینه
که به ثبوت پیوست که اجرة المثل آن است بگواهی شاهدین
مذکورین مرقومین در ذیل و مبلغ آن هزار دینار رایجه
شهر و اشیر ازی است که نیمه آن باشد یکهزار و پانصد دینار

که اجارهٔ موصوفه مذکوره در عوض مدهٔ مذکوره روز بروز جواب
گوید بی عذری و حجتی مواجرتی صحیح شرعی مشتمل
بر ایجاب و قبول و تسلیم و تسلم و جمیع شرایط شرعیه چنانچه باز
گشت منافع تمام حمام محدوده مذکوره در مدت مذکوره حق مستاجر
مذکور محدوده در مدت مذکوره مستاجر حق و دعوی و طلب و بینه
و سوگند ندارند بلکه حق مستاجر مذکور است و اخراجات
و عمارت حمام مذکوره بر ایشان مذکورین است و ذلک وقع الاشهاد
فی التاریخ المذکور ۵ وبالله التوفیق گواهی خود برین
۵ ۵ موجب بنویسند ۵ موهو ۵ ۵ ۵
بعد ثبوت الوصایة المشروحة والغبطة والمصلحة توجه بعقد به
شرعا جرت المواجرة المشروعة بین المتواجرین المذکورین عندی
قال تمما موجبه مشتمل الله حرره الفقیر الداعی فلان بن فلان
بن فلان.

بن فلان القاضی حامدا مصلیا مسلما مستغفرا
اگر ملکی وقف باشد بر مسجدی و مسجد خراب شود
و محتاج باشد بعمارت شاید که ماذون محکمه علیه بعد از ثبوت
مقدمات شرعیه آن ملک مدتی طویل باجارت بدهد و [illegible]
به نقد بستانند و بعمارت مسجد موقوف علیه کنند و برین موجب
بنویسند ۵ موهو مدلول این حجة صحیحه شرعیه
دلالت می کند بر آنکه قطعه زمین که ابطا آن بیک فدان است
و معروف است به فلان و واقع است در حومه بلده کازرون
و محدوده است از طرف قبلی بزمین صاحب اعظم خواجه حاجی
رکن الدین لطف الله بن صاحب اعظم سعید خواجه علاء الدین حسن
بن صاحب معظم خواجه تاج الدین علی و از طرف شمالی بر [illegible]
شرقی بزمین [illegible] ناصر الدین [illegible] ناصر [illegible] و از طرف

جنوبی به باغ مزارع محمد ناصر الدین راهبانی با جمیع توابع
و لواحق و ممار و مرافق و اشجار و امداد و مضافات و متعلقات
وقف است بر مسجدی که مشهور است بو زیرو و واقع است در محله
دو بنک علیا از محلات بلده کازرون و آن مسجد معروف
و مشهور است مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف از غایة
شهرة و نهایة معرفة و مسجد مذکور خراب و معطل است و محتاج است
بعمارة و قطعه زمین مذکوره هیچ هیچ حاصلی ندارد که
که در وجه عمارة مسجد مذکور صرف کنند پس باجازه داد مادون
محکمه علیه بلده کازرون اعلاها الله تعالی بعلة ثبوت غبطه
و مصلحه بوجهی شرعی به فلان بن فلان بن فلان و او
باجاره گرفت از وی بتخاطب صحیح شرعی تمام قطعه زمین
محدوده مذکوره با جمیع توابع و لواحق و ممار و مرافق و اشجار

و امداد

و امداد و مضافات و متعلقات مدة سی سال تمام ابتداء از
عشرین ماه مبارک رجب المرجب لسنة اثنی و سبعین و ثمانمائه
باجرتی صحیحه شرعیه معینه معلومه مقبوضه کما ثابت شد که
مبلغ مذکور اجرة المثل زمین مذکوره است و مبلغ آن سیصد دینار
اقجه شهروا شیرازی است که نصف آن یکصد و پنجاه دینار
و اجرة مذکوره بتمام و کمال مستأجر مذکور به یک دفعه در مجلس عقد
تسلیم موجر باذن محکمه علیه کرد و آن تسلیم موجر تسلیمی و تسلمی
صحیح شرعی خانه بری شد ذمه مستأجر مذکور از تسلیم
اجرة مذکوره مقبوضه و اجرتی صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب
و قبول و تسلیم و تسلم و جمیع شرایط شرعیه جاری گشت
منافع قطعه زمین محدوده مذکوره در مدت مذکوره حق مستأجر مذکور
حنفی صحیح شرعی و حاکم امور شرعیات بلده کازرون ابقاه الله تعالی

ظلاله العالي اذن واجازه فرموده که ماذون محکمه علیه
اجرة مقبوضه مذکوره در وجه عمارت مسجد مذکور صرف کند
ومعمور کرداند برحسب غبطه ومصلحه وبذلك وقع الاستناد
في التاريخ المذكوره وبالله التوفيق کواهي خود در ین
موجب بنو کیسند موهم بعد ثبوت الغبطة
والمصلحة وتمام المقدمات الشرعيه بطريق معتبر في الشرع الشريف
جرت المواجرة الشرعيه بين العاقدين المذكورين وباعترافهما
بما فيه اشتملت حرره العبد الفقير فلان بن فلان بن فلان
حامدا مصليا مسلما مستغفرا
اکر املاکي چند باجاره مي دهند باجرتي معينه معلومه که
مال وخراج ديواني وساير اخراجات ومؤنات ديواني
بر مستاجر متعهد باشند وقبولنامه بدين موجب بنويسند موهم.

الحمد لله

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علي رسوله النبي
محمد المصطفي وعلي آله واصحابه وازواجه اجمعين مضمون
این فصل صحیح شرعي دلالت مي کند بر آنکه باجاره داد
فلان بن فلان بن فلان به فلان بن فلان بن فلان واو
باجاره کرفت ازوي بمخاطبه صحیح شرعي که جاري شد
میان ایشان بطریق شرع شریف آنچه حق وملك ومال بوجه
مذکور است در ید وتصرف او وجاري است بملکیه شرعیه و
حقیه دینیه بي منازعه منازعي وبي مخاصمه مخاصمي وآن
تمام ده قطعه زمین نجس است و واقع است کل آن در صحراء
فريه راهبان وبسط کل آن قطعات بیست وهفت فیمان
وپنج ثغیر است بر فیمان کوچك
قطعه قطعه
اول مهتم است برنشته مری ثاني مهتم است تخلف آب اباد
فیلي کمانان خاند
فیمان الله طرف ملا فیمان مرتبه فیلي مرتبه
دمي محمد دلم فیمان الله زمي مرضحه
محمد هم طرف

قطعهٔ سوم مهور است بآتش کاه ملایمان ٥
طلق ملیه [illegible] تمالکه ٥
فروبه کدکی جو زمی محمد [illegible] ٥

قطعهٔ رابع مهور است بجزه بنابی همایمان ٥
ملیه زمی [illegible] بمالیه زمی محمد رضا ٥
ملا [illegible] محمد
مربه زمی محمد درزیکی جو زمی محمد [illegible] ٥

قطعهٔ پنجم مهور است بحاصل [illegible] همایمان حاصر ٥
ملیه زمی محمد [illegible] بمالیه زمی [illegible] ٥
مربه [illegible] کدکی جو ٥

قطعهٔ ششم مهور است محمد دوانی همایمان حاصر ٥
طلق ملیه بمالیه زاب [illegible] ٥
مربه منتبره جو کدکی ٥

قطعهٔ هفتم مهور است به [illegible] کاکه محمد ملایمان ٥
طلق ملیه بمالیه زمی محمد [illegible] ٥
مربه زمی قطب [illegible] جو زمی [illegible] عظام ٥

قطعهٔ هشتم مهور است به درزیکی همایمان ٥
ملیه زمی قطب نورالدین الصمد بمالیه زمی قطب عمادالدین [illegible] ٥
شربه زمی محمد [illegible] جو طلق ٥

قطعهٔ نهم مهور است به دوساه همایمان حاصر ٥
طلق ملیه بمالیه کدکی ٥
مربه زمی [illegible] کم [illegible] جو زمی مولانا [illegible] فایض ٥ ٥

قطعهٔ دهم مهور است بخلف جنبد همایمان حاصر ٥
ملیه زمی [illegible] احمد محمد بمالیه زمی [illegible] حداداد ٥
مربه طلق جو کدکی ٥

مزرعه کمهور است بزیوجوی دوانی است درشابور کازرون ملکام ٥
قنات مهور است به کوهل دوانی درتنه راهبان کازرون ٥
ملیه تمالیه [illegible] جدول مزرعه [illegible] ٥
و آن قنات مدروس و منهدم است ٥
مربه طلق جو کدکی ٥
و مستغنی است از ذکر حدود ٥

با اوصاف از غایهٔ شهرت و نهایهٔ معرفت با جمیع توابع و لواحق
و اشجار و امدار و مجاری قنات مذکوره و آبار و انهار و قنات
و جداول و مضافات و متعلقات مدت یک سال تمام ابتدا از تاریخ عاشر
ماه رجب سنه اثنی و سبعین و ثمانمائه بمبلغ ششصد دینار اقچه
شهر و اشیر ازی که نیمه آن باشد سیصد دینار و بمقدار یکصد و زنه
گندم سرخ پاک نیکو بوزن قدیم کازرون که نیمه آن باشد
پنجاه و زنه و بمقدار سی وزنه جو خشک پاک نیکو هم بوزن قدیم
که نیمه آن باشد پنجاه وزنه که اجرت مذکوره بعد از گذشتن
شش ماه از تاریخ مذکور جواب گوید و تسلیم نماید بی عذری و حیفی

مواجرتي صحيح شرعي مشتمل بر ايجاب وقبول وتسلم وتسلّم
ونقله رؤية وحصول علم ومعرفة از جانبين چنانچه بازگشت
منافع تمام اراضي ومزرعه وقناة مذكورات در مدة مذكوره حق
مستاجر مذكور وموجر مذكور در منافع آن درين يك سال
هيچ حق ودعوي ندارد بلكه حق مستاجر مذكور است حقي
صحيح شرعي ومستاجر مذكور فلان بن فلان بن فلان
قبول نمود ومعترف شد كه مال وخراج ديواني بوجهي كه
از ديوان قانون باسم موجر مذكور كرده اند درين سال وي
جواب گويد از اصل مال واضافه وساير اخراجات وخارجيات
وده يازده وتتميم جمع وغير ذلك كه بعلة قانون موجر مذكور
از ديوان حواله نمايند تمام وكمال بروي است كه جواب گويد
وازان جهة هيچ بحث ودعوي ومخاصمه ومجادله بموجر مذكور
نباشد

نباشد وخرج اراضي ومزرعه وقناة مذكورات در مدة يك سال
بر مستاجر مذكور است وقبول نمود ومعترف شد وذلك
وقع الاشهاد في التاريخ المذكور خلال السطور وبالله التوفيق
ه ه گواهي برين موجب نوشته شد لله الحمد والمنة ه
موجر ومستاجر مذكورين بوجهي كه درطي اين كتاب
مسطور است اعتراف نمودند بمحضر العبد الفقير فلان بن
فلان حامدا مصليا مسلما مستغفرا لذنوبه كتبه تعليما
اگر ابلد يا ابلد بلند بلند پسر يا پسر كهتر كوچك باجاره
بكسي دهند مدة يك سال كه دران مدة نزد مستاجر مذكور
بكار نساجي مشغول باشد از اول روز تا آخر روز باجرة
معينه معلومه كه در عوض مدة مذكوره جواب گويند وبلد
باتبعه بهيد اذن واجازة بمستاجر مذكور دهند كه بعمل كمه

در عوض مدت مذکوره در وجه نفقه وکسوه پسر مذکور صرف کنند
وبروی مجری باشد بر بن موجب بنویسند الله المعز
٥ باجاره داد فلان بن فلان بن فلان بدن پسر کوچک ٥
خود محمد نام به استاد نور الدین احمد بن خداداد نساج ولیو
باجاره گرفت از وی بدن پسر مذکور او بمخاطبه صحیح شرعی
که جاری شد میان ایشان بطریق شرع شریف مدت یک سال
تمام ابتدا از چهاردهم ماه مبارک جمادی الاولی [illegible]
که در مدت از اول طلوع آفتاب تا آخر روز نزد مستاجر مذکور
بکار نساجی جامه قاعده و دستور اجراء نساجان است
مشغول باشد بمبلغ سبعصد وشصت دینار کپکی [illegible] تبریزی
که نیمه آن باشد یکصد وهشتاد دینار کپکی مذکور در عوض هر ماه کرده
[illegible] بکدینار کپکی [illegible] تبریزی جواب گوید وتسلیم نماید في غره

وجهی

وجهی مواجره صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب وقبول وتسلیم وتسلم
وجمیع شرایط شرعیه وبنا بر موجب مذکور اذن ورخصت داد
به مستاجر مذکور که تمام اجره مذکوره موصوفه در عوض مدت مذکوره
روز بروز جواب گوید ودر وجه نفقه وکسوه پسر کوچک مذکور او
صرف نماید وبروی مجری ومحسوب دارد بر بن موجب اذن
واجازه داد ومستاجر مذکور قبول نمود وبذلک وقع الاشهاد
في التاریخ المذکور ٥ وبالله التوفیق ٥ گواهی خود بر بن موجب
بنویسند ٥ اعترف المتواجران المذکوران بما فیه عندی
وبه اشهدت حرره العبد الفقیر فلان بن فلان بن فلان عفی عنه
٥ ٥ اگر شخصی بدن خود باجاره به شخصی دهد که ٥ ٥
نزد مستاجر یک سال بکار [illegible] مشغول باشد واجره
معینه روز بروز بستاند بر بن موجب بنویسند ٥ [illegible]

باجاره داد فلان بن فلان بن فلان بدن خود به فلان بن فلان بن فلان
و او باجاره گرفت از وی بدن او بمخاطبتی صحیح شرعی مدت
یکسال تمام ابتدا از تاریخ فلان لسنه فلان که در مدت مذکوره از اول
طلوع آفتاب تا وقت غروب بکار خیاطی مشغول باشد و جامه‌ها که
معهود است مبیح تنصیر بکند بمبلغ پانصد دینار رایج تبریز و ما
شیرازی که نیمه آن باشد دویست و پنجاه دینار که اجرة موصوفه
مذکوره در عوض منفعت مذکوره جواب گوید بی عذری و حجتی بمخاطبتی
صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول و تسلیم و تسلم و جمیع شرایط
شرعیه و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ المذکور خلال السطره ه
گواهی خود برین موجب بنویسند ه ماهو ه ه
باعتراف المتواجرین المذکورین بما فیه اشهد العبد الداعی
ه ه فلان بن فلان بن فلان اصلح الله احواله ه ه ه ه

اکر

اگر یتامی مسلمانان ملک ایتام باجاره می دهند که اجرة
آن در وجه نفقه و کسوه ایتام صرف نمایند برین موجب بنویسند
ماهو مضمون این فصل صحیح شرعی مشتمل است بر آنکه
مأذون محکمه علیه بلده کازرون باذن و امر حاکم الشرع عالی
و والی امور مسلمین و مسلمات ابد الله تعالی ظلاله العالی باجاره
داد جهت فلان و فلان و مسماة فلانه ایتام فلان بن فلان بن فلان
بعد از ثبوت مقدمات شرعیه و غبطه و مصلحه بوجهی صحیح
شرعی به فلان بن فلان بن فلان و او باجاره گرفت از وی
بمخاطبتی صحیح شرعی تمامت حق و ملک و مال ایتام مذکورین است
للذکر مثل حظ الانثیین و در ید و تصرف ایشان جاری است
بملکیه شرعیه و آن تمام دکان عطاری است و واقع است
در بازار بلده کازرون و مفتوح است در آن بطرف قبلی و

و محدود است از طرف قبلی بعلاقه فضا و ممر براه. و از طرف شمالی
متصل است بدکان حلاوی فلان بن فلان بن فلان و از طرف
شرقی بدکان بقالی فلان بن فلان بن فلان و از طرف شرقی
بدکان فلان بن فلان بن فلان و از طرف جنوبی بدکان
حدادی فلان بن فلان بن فلان با جمیع توابع و لواحق و اضافات
و متعلقات همه یک سال تمام ابتدا از تاریخ سیم ماه مبارک جمادی الاولی
لسنه اثنی و سبعین و ثمانمائه باجرتی صحیحه شرعیه معینه معلومه
مقبوضه که آن اجرة المثل دکان مذکوره است و مبلغ آن
نهصد و شصت دینار لیچه شهر و اشیرازی است که ائمه کم باشد
چهارصد و هشتاد دینار که اجرة موصوفه مذکوره در عوض مدة
مذکوره روز بروز جواب گوید بی عذری و حجتی و مرافعی
صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول و تسلیم و تسلم و جمیع شرایط
شرعیه

شرعیه چنانچه باز گشت منافع دکان مستاجر محدود مذکوره
حق مستاجره مذکوره و موجر و ایتام مذکورین در منافع آن
در مدة مذکوره هیچ حق و دعوی و طلب و بینه و سوگند
ندارند بلکه حق مستاجره مذکوره است حتی صحیح شرعی و حاکم
شرعیات اذن و رخصت فرمود که اجرة مذکوره هر روز دو دینار
و چهار دانگ نقد شیرازی تسلیم مادر ایتام مذکوره مسماة فلانه
بنت فلان بن فلان بن فلان نماید تا در وجه نفقه و کسوة ایتام
مذکورین صرف کند بر وی مجری باشد و مستاجره مذکوره
بموجب امر عالی قبول نمود و متعهد گردید که هر روز مبلغ مذکوره
تسلیم مادر ایتام مذکورین نماید بی عذری و حجتی و بذلک
وقع الاشهاد في التاریخ المسطور و بالله التوفیق و الاعانة
گواهی خود برین موجب بنویسند مهر

بعد صحة المقدمات الشرعية سيما الغبطة والمصلحة والأجرة
بالبينة المرقومة ذيلا جرى المواجهة المشروحة فيه بإذني
وحكمت بصحته مشهدا به حرره العبد الفقير فلان بن فلان
٥ ٥ بن فلان حامدا مصليا مسلما مستغفرا لذنوبه ٥ ٥
گواهی مندرجات برين موجب بنويسيكن ٥ موهی
شهد بذلك وبالغبطة والمصلحة والأجرة فلان بن فلان
بن فلان وفلان بن فلان بن فلان وكتب عنهما الداعي

باب الهبة

بدانك أي عزيز من كه هبه از كسي صحيح باشد كه بالغ وعاقل
وآزاد باشد وهبه بي ايجاب وقبول درست نيست وايجاب
از طرف واهب بايد وقبول از طرف متهب بي آنكه فاصله
در ميان باشد واگر ايجاب وقبول شرعيين در ميان واهب

ومتهب

ومتهب نباشد وموهوب از ملكيت واهب بيرون نرود واگر
شخصي چيزي باجنبي بخشد نتواند كه باز ستاند ورجوع
بخود باز كند بلي اگر پدر يا پدر پدر يا مادر يا مادر مادر
چيزي بفرزند خود يا بفرزند فرزند خود بخشند وهمچنان
در ملكيت ايشان باقي باشد مي توانند كه باز ستانند و
رجوع باز خود كنند وباز ملكيت ايشان در آيد چنانچه
سابقا بوده اگر شخصي ملكي به شخصي مي بخشد بر موجب
بنويسيد ٥ موهی مدلول اين صحيحه دينيه دلالت
مي كند بر آنكه بخشيد فلان بن فلان بن فلان به فلان بن فلان
بن فلان واو قبول كرد از وي بمخاطبه صحيح شرعي كه جاري
شد ميان ايشان بطريق شرع شريف آنچه حق وملك ومال
واهب بود ودر يد وتصرف او جاري بود ملكيه عمرو آن تمام

حجره ایست مشتمله که معروف است بواهب مکحوله و واقع است
در محله باذنجان از محلات بلده کازرون و محدود است
از طرف قبلی بخانه شیخ نجم الدین محمود بن شیخ نظام الدین محمد
بن شیخ تاج الدین علی تحت السراجی و از طرف شمالی بخانه شیخ زکریا
بن شیخ محمد بن احمد ناصر الدین عراقی و از طرف جنوبی بره
شارع با جمیع توابع و لواحق و فضا و فنا و ممر و مرافق و
غرفات فوقانیه و بستان و راسوان و مضافات و متعلقات
واهبی صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول شرعی و تسلیم و تسلم
معتبرین جانبین بازگشت تمام حجره مشتمله مذکوره با جمیع توابع
و لواحق حق و ملک متهب مذکور حقی صحیح شرعی و واهب مذکور
فلان بن فلان در حجره محدوده مذکوره هیچ حق و دعوی
و طلب و بینه و مجادله و مخاصمه و نزاع و سوگند ندارد بعلی الحجره

مذکوره

مذکوره بتمام و کمال حق و ملک متهب مذکور است حقی صحیح شرعی
و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ فلان فلان و من الله التوفیق
و العانه ۵ اشهاد خود بر این موجب بنویسند ۵ ۵ ۵
اعترف المتواهبان المذکوران بما فیه عندی انا اقل عباد الله
فلان بن فلان بن فلان ۵ اصلح الله شانهم ۵
۵ ۵ اگر دو شخص خانه بدو شخص بخشند ۵ ۵ ۵
و ایشان هر دو قبول کنند بمناصفه بر این موجب بنویسند

۵ ۵ ۵ ۵ هو المستعان ۵ ۵ ۵

مضمون این کتاب صحیح الارکان دلالت می کند بر آنکه
بخشیدند فلان بن فلان بن فلان و برادر مادری فلان
بن فلان به فلان بن فلان بن فلان و فلان بن فلان بن
فلان و ایشان هر دو قبول کردند از ایشان بخاطبی صحیح شرعی

که جاری شد میان بطریق شرع شریف انچه حق و ملک و مال
واهبان مذکورین است بمناصفه و در ید و تصرف ایشان جاری است
بملکیة شرعیه و حقیقة دینیه بی منازعة منازعی و مخاصمة
مخاصمی و آن تمام خانه ایست چهار صفه که مبنی است بر یک طبقه
و دو طبقه و واقع است در محله باب نوربخش از محلات بلده کازرون
حماها الله تعالی عن آفات القرون و محدود است از طرف قبلی
بعضی از فضا براه و از طرف شمالی بعضی از بستان بکارکاه ناجی
علی شاه بن محمد احمد نساج و از طرف شرقی بدکان ملکی
استاد شمس الدین احمد محمد الدین حلاج و از طرف جنوبی بخان سبیل
با جمیع توابع و لواحق و فضا و بنا و عمارت و مرافق و میان سرای
و رواق و دهلیز و درجه و غرفات فوقانیه و مهمان خانه و بستان
و چاه آب و مطبخ و مستخرج و سایر مضافات و متعلقات مواهبی صحیح

شرعی

شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول شرعیین و تسلیم و تسلم دینین
معتبرین در شرع شریف چنانچه باز گشت تمام خانه چهار صفه
محدوده مذکوره حق و ملک و مال متهبان مذکورین است بیکی
نصفی تمام مشاع حقی صحیح شرعی و واهبین مذکورین در خانه محدوده
مذکوره هیچ حق و دعوی و طلب و قسط و نصیب و معادله و مخاصمه
ندارند بلکه خانه مذکوره بتوابعها و لواحقها حق و ملک و مال متهبان
مذکوران است بمناصفه کان واهبین مذکورین نقل [illegible]
بموجب مواهبه مشروعه مشروحه در فوق و بذلک وقع الاشهاد
فی التاریخ فلان لسنه فلان و بالله التوفیق
اشهاد خود بر این موجب بنویسند لله الحمد و المنة
باعتراف المتواهبین المذکورین بما اسند الیهم فیه اشهد العبد
الفقیر الی الله الغنی فلان بن فلان بن فلان العراقی البحث الراجی

حامدًا مصلیًا مسلمًا ۵ اگر بلند بهلکی به پسران و دختران

خود می‌بخشد میان ایشان بموجب عدد رؤوس فرزندان

آنرا قبول می‌نمایند بر این موجب بنویسند بسم الله

۵ ۵ واهب العطیات ۵ ۵ ۵ ۵ ۵

مضمون این فصل صحیح شرعی دلالت می‌کند بر آنکه بخشید

فلان بن فلان بن فلان به پسران و دختران خود فلان

و فلان و مسماة فلانه و فلانه و ایشان سه چهار یا رباع فی العقود

بی مکث و فاصله ان بلند مذکور قبول کردند بلکه حق و ملک

و مال بلند واهب مذکور است و در ید و تصرف او جاری است

بملکیه شرعیه و حقیه دینیه و آن تمام حجه ایست مبنی

بر یک طبقه و معروف است بواهب مذکور و واقع است در محله علیا

بلد العتیق از توابع بلده طیبه کازرون و محدود است از طرف

قبلی

قبلی براه شارع و از طرف شمالی بعد از دبستان مسجدی که مشهور است

بمربع شرف الدین حسین و از طرف مشرقی بدکان قصابی فلان بن

فلان و از طرف جنوبی بعد از دبستان و راستوان و فضا براه

با جمیع توابع و لواحق و فضا و فنا و ممر و مرافق و علو و سفل و مشرفه

و دبستان و راستوان و مطبخ و مبرز و مضافات و متعلقات واهبی

صحیح شرعی معتبر در شرع شریف محمدی علیه افضل الصلوات

و اکمل التحیات و احسن التسلیمات چنانچه باز گشت تمام حجه محدوده

مذکوره با جمیع مضافات و متعلقات بموجب مسطوره حق و ملک و مال

فرزندان چهارگانه واهب مذکور هر یکی دانگی و نیم مشاع از

کامل و بلند ایشان که واهب مذکور است در آن حجه محدوده

مذکوره هیچ حق و دعوی و طلب و بینه و مخاصمه و مجادله

و نزاع و سوگند ندارد بلکه بموجب مواهبه شرعیه حق و ملک و مال

فرزندان مذکور اوست فلان وفلان ومسماة فلانه وفلانه مریکی
ربعی تمام مشاع حقی صحیح شرعی دبنلک وقع الاشهاد
فی التاریخ المذکور وبالله التوفیق ٥ اشهاد خود بربن
موجب بتوکیند ٥ ٥ هو المعز لا سواه ٥ ٥
المتواهبون المذکورون فیه قد اعترفوا بما اضیف الیهم فیه
عندی فالزمتهم موجبه واسجلت بما لینا بنا العلیه المخدومه
اعلاها الله تعالی حرره الفقیر فلان بن فلان فلان حامدا مصلیا
٥ ٥ اکر بلنه بلکه ملکی به فرزندان پسر خود ٥ ٥ ٥
بخشیدن موجب بتوکیند ٥ ٥ هو ٥ ٥
مدلول این کتاب شرعی دلالت می کند بر آنکه بخشید فلان
فلان بن فلان به فرزندان پسر صلبی خود فلان وفلان ومسماة
فلانه اولاد فلان بن فلان المذکور دبندر ایشان بولایه شرعیه

جهة ایشان قبول کرد بمخاطبتی صحیح شرعی که جاری شد
میان ایشان بطریق شرع شریف آنچه حق وملک جد
واهب مذکور است و در ید و تصرف او جاری است بملکیه
شرعیه وحقیقه دینیه بی منازعه منازعی وبی مخاصمه
مخاصمی وآن تمام باغی است که معروف ومشهور است بنجم آباد
ومشجر است اکثر آن بانکور نالانی و بسط کلی آب چهار
قیان است به فیمان لوجک و واقع است در صحرا قریه یاردان
از قری بلده طیبه کازرون و محدود است از طرف قبلی
به باغ ورثه محمد بن ابراهیم بن ناصر و از طرف شمالی به باغ
تاج الدین [illegible] تاج الدین که حجه کازرکانی و از طرف
مشرقی بزمین ورثه مولانا الامام الاعظم سعید [illegible]
خطیب سراج الملة والدین [illegible] و از طرف غربی [illegible]

با جميع توابع ولواحق وبستان واشجار که دران قايم است
از انگور وانجير وانار وسيب وگل وشربي که بران باغ مذکور
مرتب است از قناتي که معروف ومشهور است به بيداذان
وواقع است در شمالي بلده کازرون ومنبع آن ازپاي کوه
بالاست ومصب آن اراضي حومه وخواذنجان وباردان است
وآن قنات معروف ومشهور است مستغني است از ذکر حدود
وحقوق واوصاف از غايت شهرت ونهايت معرفت با انچه تعلق بآن
ميدارد از توابع ولواحق وآبار وانهار وسواقي وحوض کبير
که آب دران جمع مي شوذ وجداول ومضافات ومتعلقات مواهبتي
صحيح شرعي مشتمل بر ايجاب وقبول وتسليم وتسلم وجميع شرايط
صحت شرعيه جنانجه بازگشت موهوب محدود مذکور که اين تمام
باغ مذکور است با جميع توابع ولواحق واشجار که دران قايم است

وشربي

وشربي که بران مرتب است از قنات مذکور مع توابعها ولواحقها
حق وملک ومال اولاد بسر واهب مذکور فلان وفلان ومسماة
فلانة مريکي دو دانگ تمام مشاع که از جمله واهب مذکور منتقل
به ايشان شده است بواهبت شرعيه وواهب مذکور دران باغ مذکور
ودر توابع ولواحق واشجار که دران قايم است وشربي که بران
مرتب است از قنات مذکور هيچ حق ودعوي ندارد بلکه تمام باغ
مذکور بتمام وکمال حق وملک ومال متهبان مذکور است هريکي
دو دانگ تمام مشاع حقي صحيح شرعي وبذلک وقع الاشهاد
ه في التاريخ فلان لسنة فلان وبالله التوفيق ه ه ه ه ه
ه اشهاد خود بتوفيق مرجب بنوليسيد ه ه ه مالوقف ه
ه جرت المواهبة المشروحة المشروحة فيه بين المتواهبين المذکورين
بالايجاب والقبول الشرعيين وما عند افنا بما فيه اشهدت الهبة

الداعي لجميع المسلمين محمد زين الدين بن نظام الدين حامداً ومصلياً ومسلماً

اگر بدهد چیزی به پسر و دختر خود بخشیده

باشد و یا کم باشد و خواهد که آن چیز رجوع باز ملک

خود کند او را میرسد مادام که آن چیز ملک پسر و دختر

مذکورین وی باشد یعنی نفروخته باشد و به کسی نبخشیده

باشد بلکه همچنان در ملکیه ایشان باقی باشد و برین حکم

بتو بسند بسم الله وما توفیقی الا بالله

مدلول این فصل شرعی دلالت می کند بر آنکه بعد ازان که فلان

بن فلان بن فلان بخشیده بود به پسر و دختر خود فلان و فلانه

فلانه آنچه حق و ملک و مال بنده واهب مذکور بود و آن تمام خانه است

که معروف و مشتهر است بواهب مذکور و مبنی است بر یک طبقه

تحتانی و فوقانی و واقع است در محله علیا از محلات بلده کازرون

و محدود است از طرف قبلی به بازار سرچاه تا ان و از طرف شمالی

بخانه استاد محمد بن حاجی و خشی و از طرف مشرق [illegible] بخانه حسن بن سلیمان [illegible]

محمد حسین بن جلیل قصاب و از طرف جنوب [illegible] و للمسلمین و للیه الصالح

فنا و وادی با جمیع توابع و لواحق و عمارات و [illegible]

و بستان و باکاه و تنور دان و چاه آب و متمم و مضافات و

متعلقات و همچنان در ملکیه پسر و دختر مذکور باقی است و از ملکیه

ایشان بیرون نرفته رجوع باز خود کرد تمام خانه محدود مذکوره

با جمیع توابع و لواحق و مضافات و متعلقات و باز بملک خود در آورد

به لفظی صحیح شرعی معتبر دینی چنانچه باز گشت تمام خانه محدوده

مذکور با جمیع توابع و لواحق و مضافات و متعلقات حق واهب

مذکور چنانچه سابقا بود حقی صحیح شرعی و پسر و دختر مذکورین

او در ان خانه محدوده مذکوره با جمیع توابع و لواحق و مضافات و متعلقات

سیح خود دعوی وطلب بینه وسوگند ندارند بلکه جمیع ملک
اگر بدانچه مذکور شد آن است جانبه بود حتی صحیح شرعی
باشد وما دام باشهاد فی التاریخ المذکور وبالله التوفیق
بر آن اشهاد خود بر این موجب نموده باشد
اعترف الواقف الواقع المذکور بما فیه عندی وبه اشهد حرره
العبد الفقیر فلان بن فلان حامداً مصلیاً
بدانکه ای عزیز من که وقف از جمله مثوبات است اگر شخصی
ملکی وقف کند بر جهت شرعیه تحت الشرایط مذکوره فتولیه
آن از آن واقف مذکور باشد مادام که در قید حیوة باشد
وبعد از آن از آن بیش علم وخلیفه تحت الشرایط باشد بر این
موجب بنویسند الله للواقف بالسرایر الضمایر
مضمون این فصل صحیح شرعی ومدلول این کتاب محرر دینی

دلالت

دلالت می‌کند بر آنکه حدیث صحیح است که حضرت رسالت پناه
صلی علیه افضل الصلوات واکمل التحیات واحسن التسلیمات فرموده
إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا عن ثلاث ولد صالح
يدعو له وعلم ينتفع به وصدقة جارية وعلماً نفسيه •
صدقه جاریه بر وقف فرموده اند چون معنی حدیث صحیح
ظاهر وواضح شد بر فلان بن فلان بن فلان وقف کرد
حسبة لله تعالی وطلباً لمرضاته وهرباً من الیم عقابه فی ابتغاء الله
وجه یوم تبیض وجوه وتسود وجوه لنجه خود ملک ومال
واقف مذکور است وملکیه شرعیه وحقیه دینیه در ید وتصرف او
جاری است بی منازعت منازعی وبی مخاصمت مخاصمی وآن
جمله مزرعه ایست که معروف است به ... وواقع است در نشابور
از توابع ملک کازرون ومحدوده است از طرفی به مزرعه ... مزرعه

بمزرعه ... ولز طرف شمالی بمزرعه تحتکاه ولز طرف شرقی
بمزرعه جزری ولز طرف جنوبی بمزرعه الخونک با جمیع توابع
ولواحق و اراضی بحس و نایاب و بیشری که بوان مرتب است
از رود بزرگ با جمیع توابع ولواحق و ممار و مرافق و جداول
و مضافات و متعلقات بر بقعه شریفه تحت السراج حضرت منور
مطهره منوره مرشدیه حفت بالانوار القدسیه که واقع است در بلده
طیبه کازرون و متصل است بمسجد جامع مرشدی و آن بقعه
متبرکه معروف و مشهور است و مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف
از غایت شهرت و نهایت معرفت وقفی صحیح شرعی مؤبد مخلد که نفروشند
آن را و نه بعض از آن و نه بخشند آن را و نه بعض از آن و بگرو
نکنند و بمیراث نبرند بلکه آن را باقی دارند بر وقفیت الی
ان یرث الله الارض و من علیها و واقف مذکور جزاه الله تعالی
خیرا

خیرا تفویض تولیت وقف مذکور بر نفس خود کرد مادام که
در قید باشد و بعد از آن بر آنکس که خلیفه و پیش قدم فقرا
تحت السراج حضرت مرشدی است تفویضی صحیح شرعی
و متولی مذکور تمام مزرعه محدوده مذکوره معموره و مزروع گرداند
یا باجاره بدهد سال بسال و حاصل آن اولا در وجه عمارت بقعه
صرف کند و آنچه بماند عشری از آن حق متولی باشد و تتمه دیگر
فقرا تحت السراج مرشدی باشد و بدستوری که در میان ایشان
معهود است قسمت نمایند برین موجب وقف کرد و شرط نمود
واجر الواقف علی الله سبحانه و تعالی جل جلاله و هو لا یضیع
اجر المحسنین و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ فلان و فلان
اشهاد خود برین موجب بنویسند الله المعز
اعترف الواقف المذکور جزاه الله تعالی خیرا بما نسب الیه فیه

عنهی وبه اشهدت حرر العبد الفقیر فلان بن فلان

حامداً مصلیاً مسلماً

اگر تبعه یا مسجدی بنا کند والملاکی جند وقف کرد. باشد که

حاصل آن صرف کنند بر امام و مؤذن و حافظان و خادم

و ثواب موجب شرط واقف جزاه الله خیراً برسد

بتولیبک لله الحمد والمنة

مضمون این فصل صحیح شرعی مشتمل است بر آنکه بدلیل

حدیث صحیح حضرت محمد علیه افضل الصلوات واکمل

التحیات واحسن التسلیمات که فرموده است اذا مات ابن آدم

انقطع عمله الا عن ثلثة ولد صالح یدعو له وعلم

ینتفع به وصدقة جاریة وقف کرد وتصدق نمود

فلان بن فلان حسبة لله تعالی وطلباً لثوابه

وهرباً

وهرباً من الیم عقابه ولیبیض الله تعالی وجهه یوم

تبیض وجوه وتسود وجوه الجمیع حقوق ملک ومال واقف

مذکور است و در ید و تصرف او جاری است بملکیت شرعیه

و حقیقیه دینیه بی منازعت منازعی و بی مخاصمت مخاصمی و گرز

تمام مزرعه ایست که مشهور است بنورآباد و واقع است در

کازرگاه از جمله قری بلده کازرون و محدود است از طرف

قبلی براه و از طرف شمالی به جوی مزرعه فلان و از طرف شرقی

براه و از طرف جنوبی بمزرعه مهرونجان با جمیع توابع و لواحق

و ممر و مرافق و اراضی بخش منفا ریاب و شربی که ایراد مزرعه

مذکوره است و آن نود سهم است از جمله سیصد و شصت سهم که

سهام جمله قنات است که معروف و مشهور است بفلان و واقع است

در صحاری مذکوره و منبع آن از پای کوه علیا است و مصب آن

اراضی فریه مذکوره است و آن قناة معروف و مشهور است و
مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف از غایة شهرة و نهایة معرفة
با انچه تعلق بآن می دارد از حقوق و حدود و ممار و مرافق
و حوض آب و آبار و انهار و جداول و مضافات و معلقات
و تمام باغی که معروف است بکمال آباد و مشجر است اکثر آن
با انگور سیاه و سفید و مراغه و بسط کل آن ده فیمان است
به فیمان کوچک و واقع است در صحرای قریه باردان از قری بلده
کازرون و محدوده است از طرف قبلی براه و از طرف شمالی بباغی
که مشهور است به قلندر آباد و از طرف شرقی به باغی که معروف است
بنظام آباد علیا و از طرف جنوبی به باغ ورثه فلان ع محمد بن
ناصر الحاج الدبا جمیع توابع و لواحق و ممار و مرافق و حوالی
و اشجار که قایم است در آن از انگور و انجیر و انار و سیب و کل

ونخل

ونخل و غیر ذلک و شربی که بران مرتب است از قناة زجون
که واقع است در شمالی بلده کازرون و معروف و مشهور است
و مستغنی است از ذکر حدود و حقوق و آبار و انهار و حوض
آب و جداول و انچه تعلق بآن می دارد و مضافات و معلقات
و تمام دکاکین بقالی که واقع است در بازار بلده کازرون و مفتوح است
در آن بطرف قبلی و محدوده است از طرف قبلی براه و تمام
از انجاست و از طرف شمالی بدکان خبازی فلان بن فلان
و از طرف مشرقی بدکان عطاری فلان بن فلان بن فلان و از
طرف جنوبی بدکان رهانی فلان بن فلان بن فلان با جمیع توابع
لواحق و فضا و فنا و ممار و مرافق و مضافات و معلقات و تمام
ده قطعه زمین بخس که واقع است در صحرای خواد بجان از صحاری
بلده کازرون و بسط کل آن سی فیمان است به فیمان کوچک

قطعه اول مهدست به خلف تلمه سلان
بلا فیمان
مدار
ملیه شمالیه
طوی ارض وورثه محمد ابراهیم
غربیه جنوبیه
زمین حطب زمین حطب
محی الدین نور الله وقطعه محمد

قطعه ثانی مهدست به خلف آب آباد
فیمانان
ملاقمر
ملیه شمالیه
زمین حطب زمین خطب
ربیع الدین خطر تاج الدین علی
غربیه حلوبیه
طوی کدکل

قطعه سوم مهدست با آتش گاه
فیمانان تمام
ملیه شمالیه
معده فیمانان طوی
غربیه جنوبیه
آب آباد زمین محمد

قطعه چهارم مهدست محمد محمد دوانی
بلا فیمان ملاقمر
ملیه شمالیه
طوی کدکل
غربیه جنوبیه
زمین ورثه تاج الدین زمین قطب
تاج الدین محمد طاهر محمود

قطعه پنجم مهدست با آب آباد سرحد
بلا فیمان حاضر
ملیه شمالیه
طوی
غربیه جنوبیه
زمین قطب زمین خطب محمد
تاج الدین محمد

قطعه ششم مهدست قاضی تاج الدین
حاضر تمام
ملیه شمالیه
زمین محمد کدکل
غربیه جنوبیه
تاج محمود آباد تاج آباد

قطعه هفتم مهدست با آب آباد سرحد
بلا فیمان حاضر
ملیه شمالیه غربیه
طوی وجنوبیه زمین تاج
تمام

قطعه هشتم مهدست بکحده
العامی ملاقمر
ملیه شمالیه غربیه وجنوبیه
معده فیمانان طوی زمین قطب
محی

قطعه نهم

قطعه نهم مهدست بخلف نوشا
حاضر
ملیه شمالیه
طوی کدکل
غربیه جنوبیه
زمین ورثه کدکل
محمد

قطعه دهم مهدست بخلف قاضی تاج الدین
سامی
ملیه شمالیه
زمین ورثه کدکل
حاجی
غربیه جنوبیه
طوی کدکل

باجمیع توابع ولواحق واجار وامله ومضافات ومتعلقات بقعه
که بنا کرده واقف مذکور است و مهدست به لنو السجانیه خواجه تاج الدین
دهلهرو واقع است در بلده کازرون وآن بقعه معروف و مشهور است
ومستغنی است از ذکر حدود واوصاف از غایت شهرت و نهایت معرفت
وقفی صحیح شرعی مؤبد مخلد که نفروشند و نه بخشند و گرو
نکنند و بمیراث ندهند بلکه باقی بماند بر وقفیت الی ان یرث الله
الارض ومن علیها وهو خیر الوارثین و تفویض کرد واقف مذکور
تولیت این وقف بر نفس خود مادام که در قید حیوة باشد و بعد از آن
بر پسران صلبی خود فلان و فلان و فلان و بعد از ایشان

به پسران پسران مذکورین نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب
و اگر عیاذاً بالله تعالی نسل او منقطع شود تولیت آن را باشر
امور شرعیات بلده کازرون باشد که موقوفات مذکوره معمور
گرداند و باجات بدهند و آنچه حاصل شود از آن موقوفات معمور
دارند و بمخرج عمارت آن کنند و از آنچه بماند عشری از آن متولی
باشد بحق التولیه و مبلغ سیصد و شصت دینار لنقد شهر رایج شیرازی
هر سال بمولانا امام معظم شمس الدین محمد بن شیخ جلال الدین محمود بن شیخ
نظام الدین احمد دهند که پنج وقت امامت نماز پنج گانه در بقعه مذکوره
بکند و مبلغ دویست و چهل دینار لنقد شیرازی به شیخ صلاح الدین
بن محمد تاج الدین مؤذن دهند که در شبانه روزی پنج وقت
بانگ نماز بگوید و مبلغ یکهزار و چهارصد و چهل دینار لنقد شهر رایج
شیرازی به چهار حافظ شیخ تاج الدین محمد بن شیخ محمود
و شیخ

بن شیخ احمد بن شیخ نظام الدین شیخ جلال الدین محمد و شیخ
محمود بن شیخ محمد بن شیخ جلال الدین و شیخ جمال الدین محمود بن شیخ
زین الدین بن شیخ محمد دهند هر سال که در هر شب دوشنبه و شب جمعه
بعد از نماز خفتن چهار جزو تمام از کلام ملک علام جل جلاله
و عم نواله در بقعه متبرکه مذکوره بخوانند و مبلغ دویست و چهل دینار
لنقد شهر رایج شیرازی که نیمه آن باشد یکصد و بیست دینار بدرویش
محمد بن عبدالله بن شرف الدین دهند که دربان بقعه مذکوره
باشد هر سال مادام که در کار و شغل بوابی تقصیر نکند و هر سال
مبلغ سیصد و شصت دینار لنقد شهر رایج شیرازی به درویش صلاح
تاج الدین بن صلاح الدین حاجی عراقی دهند که در مدت یک سال از آن
و چراغچی بقعه مذکوره باشد و در صفه پیش و پیرامون محراب
حصیرهای خوب بخرند و بیندازند و در باقی دیگر بوریا بخرند

وببند از آن و عمارت بقعه مذکوره برحسب ضرورت بکنند و هر شب
دوشنبه و جمعه من حلوا و شابی و قبیطه بخرند و بعد از ختم
کلام الله تعالی جل جلاله بر حفظه کرام و جماعتی که حاضر باشند
قسمت کنند هر حافظی را دو نصیب بدهند و سایر حاضران
یک نصیب بدهند و بعد از جماعة مذکورین توجهی که مفرز شده
و مسطور گشته به فرزندان ذکور ایشان دهند مادام که ایشان
بندران بهمان شغل مشغول باشند و در ملازمت تقصیر و تعلل
ننمایند و بعد از آن به فرزندان فرزندان ذکور ایشان بدهند
نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب بدین موجب وقف کرد و شرط
نمود و اجر الواقف علی الله سبحانه و تعالی فمن بدله بعد ما سمعه
فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم و ذلک
وقع الاشهاد ه فی التاریخ فلان ه ه ه

وبالله

بسم الله بنویسند موجب برین اشهاد خود ه وبالله التوفیق
الواقف المذکور فیه جزاه الله تعالی خیر الجزاء بما نسب الیه
فی مطاوی هذه الحجة الشرعیة قد اعترف عندی مکرر منه
موجبه و اسجلت مسئولاً حرره الفقیر فلان بن فلان بن
فلان حرره حامداً مصلیاً مسلماً مستغفراً لذنوبه فی تاریخه
ه ه اگر کسی ملکی یا باغی وقف می کند بر فرزندان ه ه
و بعد از آن بر فرزندان فرزندان ذکوراً و اناثاً للذکر مثل
حظ الانثیین و بعد از آن بر فرزندان فرزندان فرزندان
نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب و اگر عیاذاً بالله تعالی
نسل ایشان منقطع شود وقف باشد بر مسجدی که منسوب است
به جد واقف مذکور و آن مسجد واقع است در محله مشایخ از
محلات بلده کازرون بدین موجب بنویسند الله الحمد و المنة

مضمون این فصل صحیح شرعی و مدلول الرکتاب معتبر دینی
دلالت می کند بر آنکه فلان بن فلان وقف کرد و تصدق
نمود حسبة لله تعالی و طلبا للثواب و هربا من الیم عقابه و
لیبیض الله تعالی وجهه یوم تبیض وجوه و تسود وجوه
آنچه حق و ملک و مال واقف است و در ید و تصرف او جاری است
بملکیه شرعیه و حقیقه دینیه بی منازعت منازعی و مخاصمه
مخاصمی و کل تمام باغی است که مشجر است بانگور سیاه و سفید
و به انجیر سبز که و واقع است در جبل فیره از توابع شولستان
از اعمال فارس و بسط کل آن یک فیمان و هفت قفیز است و محدود است
از طرف قبلی به باغ انجیر مزارع عثمان بن رمضان بن باخ الیس
بن کرشاسف فیره و از طرف شرقی به جبل و وادی و از طرف
جنوبی به باغ ورثه فاید اعظم مرحوم سعید جلال الدین محمد بن

فاید

فاید اعظم سعید مرحوم نظام الدین احمد بن فاید مرحوم شمس الدین محمد
شول بلمین با جمیع توابع و لواحق و ممار و مرافق و اشجار که
در آنجا قایم است و مضافات و متعلقات و تمام باغی که مشجر است
بانگور بالای و واقع است در موضع ایان و مایان از توابع بلده
کازرون و بسط آن چهار فیمان است و محدود است از اطراف
اربعه بطریق و آن باغ مشهور است بکریم آباد میان را با جمیع توابع
و لواحق و ممار و مرافق و جداول و اشجار که قایم است در آن و
مضافات و متعلقات و شرب که مرتب است بر آن و آن سی سهم است
از جمله سیصد و شصت سهم که سهام قنات است که معروف و مشهور است
به بیداذان و واقع است در شمالی بلده کازرون و منبع آن از پای
کوه دوان است و مصب آن اراضی دایان و مایان و خوابجان
و حومه است و معروف و مشهور است و مستغنی است از ذکر حدوده و حقوق

واوصاف است از غایت شهرت و نهایت معرفت با آنچه تعلق بآن می دارد از
توابع و لواحق و ممار و مرافق و آبادانیها و حوض کبیر داخل
و سواقی و مضافات و متعلقات و تمام دکانی طباخی که واقع است
در بازار سرچاه تازه از بلده کازرون و آن دکان معروف است
قدیما بخواجه تاج الدین روزبهان و این زمان مشهور است بواقف مذکور
و مفتوح است در آن دکان بطرف شمال و محدود است
از طرف قبلی بدکان بقالی شیخ معظم نعیم الدین محمد شیخ اعظم
مرحوم سعید نظام الدین محمود بن شیخ الاسلام اعظم مرحوم
سعید امام الملة والدین محمد لاوحلی و از طرف شمالی بعد از
فضا و ممر بطریق شارع و از طرف شرقی متصل است بدکانی
که مشهور است باستاد عبد الکریم بقال و از طرف جنوبی بدکان
ندافی خواجه اصیل است محمد بن خواجه تاج الدین علی تاج الدین محمد

باجمیع

باجمیع توابع و لواحق و ممار و مرافق و علو و سفل و مشرفه
و مضافات و متعلقات بر فرزندان صلبی خود فلان و فلان
و مسماة فلانه و فلانه للذکر مثل حظ الانثیین و بعد از ایشان
بر فرزندان و بعد از آن بر فرزندان فرزندان ذکورا و اناثا
نسلا بعد نسل و عقبا بعد عقب و اگر عیاذا بالله تعالی
نسل ایشان منقطع شود وقف باشد بر مسجدی که منسوب است
به جد واقف مذکور و واقع است در محله مشایخ از محلات بلده
کازرون و آن مسجد معروف و مشهور است و مستغنی است از ذکر
حدود و اوصاف از غایت شهرت و نهایت معرفت وقفی صحیح
شرعی مؤبد مخلد و تصدقی معتبر دینی که از و شنیده نشد بتحقیق
و بگرو نگشتند و بمیراث نرود بلکه باقی دارند بر وقفیت الی
ان یرث الله الارض و من علیها و هو خیر الوارثین و بعض تفویض

کرد واقف مذکور تولیه وقف مذکور بر نفس خود مادام که
در قید حیوة باشد و بعد از آن بر پسر بزرگ خود و بعد از آن
بر پسران دیگر که آنکس که بزرگتر باشد تقدیم دارند و بعد از آن
بر پسران پسران و بعد از آن بر فرزندان دختران واقف مذکور
ذکوراً دون الاناث تقدیم الاسن فالاسن یعنی آنکس که بزرگتر
باشد مقدم دارند بر کوچکان و اولاد واقف مذکور این
وقف را قبول کردند و واقف مذکور تسلیم ایشان کرد و ایشان تسلیم
نمودند و بر متولی باشد که باغات و دکان معمور دارد و هر چه
حاصل شود اولا موقوفات مذکورات را از آن معمور و آبادان دارد
و بعد از آن آنچه زیاده عمارت باشد عشر حق از آن متولی باشد
بحق التولیه و بعد از آن آنچه باشد میان جماعه موقوف علیهم مذکور
للذکر مثل حظ الانثیین قسمت کنند تا در وجه نفقه و کسوة خود

و عیالان

و عیالان صرف کنند و اگر عیاذا بالله تعالی نسل ایشان
منقطع شود وقف باشد بر مسجد مذکور و حاصل بعد از
عمارت موقوفات و عشر متولی صرف کنند بر عمارت مسجد مذکور
و بهای حصیر و بوریا که در آنجا ببندازند چه مجاوران و نماز کنندگان
و هر روز یکدینار اقچه شهر و اشیرازی به کسی دهند که در پنج وقت
نماز فرض امامت بکند و هر روز نیم دینار اقچه شهریاری به کسی دهند
که ملازم مسجد مذکور باشد و هر روز پنج وقت بانگ نماز بگوید
بر این موجب واقف مذکور وقف کرد و اجر الواقف علی الله تعالی
و هو لا یضیع اجر المحسنین والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی رسوله و نبیه محمد المصطفی سید المرسلین و علی آله
واصحابه اجمعین الی یوم الدین و ذلک وقع الاشهاد فی التاریخ
فلان سنه فلان والتوفیق من الله تعالی ب اشهاد خود برین

توجب بنویسند بسم الله نفعنا بذکره الاعلی

اعترف الوالد الواقف المذکر بما اسند الیه فیه عندی

فاز منه موجبه وحکمت بصحته واشهدت به سبولاه

حرره العبد الضعیف فلان بن فلان حامدا لله ومصلیا علی رسوله

باب النکاح

قال الله تعالی وتقدس فی کلامه القدیم وکتابه الکریم

فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی وثلاث ورباع

یزید فی الخلق ما یشاء بدان ای عزیز من که زن خواستن

سنت است مادام که شخص محتاج باشد بنکاح کردن

واهبة آن یعنی اخراجات زن خواستن داشته باشد ونکاح

بی حضور ولی یا وکیل ولی وبی حضور دو مرد عاقل بالغ

آزاد سمیع بصیر عدل که لفظ ولغة عاقدان بدانند وفهم

بکنند

بکنند وبی ایجاب وقبول شرعی نکاح صحیح نیست بمذهب امام

ابو حنیفه کوفی رضی الله تعالی عنه از برای زن ولایة نفس خود دادن

دیگری ندارد واز اولیا پدر مقدم است بعد از ان پدر پدر

بعد از ان برادر مادر پدری بعد از ان برادر پدری بعد از ان

پسر برادر مادر پدری بعد از ان پسر برادر پدری بعد از ان عم

مادر پدری بعد از ان عم پدری بعد از ان بر ترتیب میراث اگر

دختر بکر وصغیره باشد پدر وجد پدر توانند که او را بشوهر

بدهند که کفاءة میان دختر وشوهر باشد وشوهر قدرة بر مهر

داشته باشد واگر دختر صغیره ثیبه باشد پدر وجد پدر

نتوانند که نکاح وی بکنند از برای آنکه اذن ثیبه شرط است

در نکاح واذن صغیره معتبر نیست پس صبر باید کرد تا بالغ

شود واذن بدهد ونکاح او بکنند بمذهب امام شافعی رحمه الله

تعالی عنه وبمذهب امام محمد رضی الله عنهم نباید
که پدر و پدر پدر دختر صغیره ثیبه بشوهر دهند و سایر
اولیا و قاضی و سلطان نتوانند که دختر صغیره نکاح کنند
بمذهب امام شافعی رضی الله تعالی عنه و بمذهب امام اعظم
رضی الله تعالی عنه توانند و اگر دختر بالغ باشد و چند برادر
مادر پدری یا پدری داشته باشند و اجازه بدهند که او را
به شوهر دهند اگر یکی از برادران نکاح او بکنند اگر کفاءه میان
ایشان و شوهر باشد نکاح صحیح است و اگر کفاءه نباشد
بی اجازه و رضا برادران دیگر نکاح صحیح نباشد والله اعلم
اگر پدر یا پدر پدر دختر بکر صغیره بشوهر می دهند
نکاح نامه بدین موجب بنویسند ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵
۵ بسم الله الرحمن الرحیم ۵ ۵ ۵ ۵

الحمد لله

الحمد لله الذی احل النکاح بفضله وحرم السفاح
بعدله والصلوة والسلام علی رسوله ونبیه محمد وعلی آله
واصحابه اجمعین اما بعد فقد تزوج فلان بن فلان بن فلان
المسماة فلانة بنت فلان بن فلان علی صداق متفق علیه
مبلغه تسعة عشر دینارا ونصف دینار من العین الحمر الطلاء
المدعو بالکسر وعشرون منها مع الابریشم الاصفر الدقیق اللامع
من الثقیل بکار رون وزوجها ایاه بذلک ولیها المجبر والدها
المذکور او جدها المذکور وهی بکر صغیرة حد رشد مسلمة
خالیة عن موانع النکاح فقبل الزوج منه نکاحها بولایته علی
تقوی الله تعالی وسنة نبینا محمد صلی الله علیه وسلم واحسن الصحبة
وجمیل المعاشرة معها ملتزما لصداقها المسمی بشهود من تعقد
بعضهم انکحة المسلمین فصارا زوجین حلالین وصح العقد وافق

الطلب وصار الصداق المذكور في ذمته لها دينا واجبا حقا
ثابتا لازما حالا يسلمه اليها عند الطلب من غير عذر وحجة
ويمين وبذلك وقع الاشهاد في التاريخ فلان بن فلان
٥ ٥ ٥ كواهي مقدمات برين موجب بنويسند ٥ ٥ ٥
شهد بجميع المقدمات الشرعية سيما بخلوها عن موانع
النكاح وبحصول الكفاءة بينهما وبقدرة الزوج علي
المهر المذكور وبولاية الاب المذكور وبالعقد المبارك الميمون
فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان
وفلان بن فلان بن فلان ٥ وكتبت عنهم باذنهم ٥ وانكس كه
ملقن است اشهاد خود برين موجب بنويسد بسم الله
جرى العقد المبارك بينهما بتلقيني اياهما بعد ثبوت
المقدمات الشرعية عند حضرة العبد الفقير فلان بن فلان بن فلان

حامدا مصليا مسلما ٥ واكر بكر يا بالغه بكر دختر بكر
بالغه يا دختر ثيب بالغه باذن واجازت شوهر ميدهد
نكاح نامه برين موجب بنويسند ٥ بسم الله تيمنا بذكره
اما بعد فقد تزوج فلان بن فلان بن فلان المسماة فلانة
بنت فلان بن فلان علي صداق متفق عليه مبلغه تسعة عشر
دينارا ونصف دينار من العين الحمراء الطلا المدعو بالكنكه
وعشرة امنان من الابريشم الاصفر العتيق الاهيجاني من الجليل
بكازرون وزوجها اياه فملكه وليها والدها المذكور اذ
جعلها المذكور باذنها ورضاها وهي بكر بالغة عاقلة حرة رشيدة
مسلمة خالية عن موانع النكاح فقبل الزوج منه نكاحها
مراعيا علي تقوى الله تعالى وسنة نبينا محمد صلى الله عليه وسلم
وحسن الصحبة وجميل المعاشرة معها ملتزما لصداقها المسمى بر

بشهادة من يعتمد بحضوره من انكحة المسلمين فصارا زوجين
حلالين وصار الصداق المذكور في ذمته لها دينا واجبا حقا
ثابتا لازما حالا يسلمه اليها عند الطلب من غير عذر وحجة وبين
وبذلك وقع الاشهاد في التاريخ فلان بن فلان
گواهي مقدمات درين موجب نبشته
شهد باذنها ورضاها وبانها خالية عن موانع النكاح
وبلوغها بالسن وبولاية الاب المذكور لو الجد المذكور وبعدم
الرضاع المحرم بينهما وبالعقد المبارك فلان بن فلان بن فلان
وفلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان
وكتبت عقيب باسمهم
واگر برادر مادر پدري باذن ورضاء خواهر وبرضاء
ديگر برادران اورا به شوهر مي دهد نكاح نامه برين

موجب

بسم الله الرحمن الرحيم
موجب نبشته
باليمن والمحبة والاقبال
الحمد لله الذي احل النكاح بفضله وحرم السفاح
بعدله والصلوة والسلام لاتمان الاكملان علي رسوله
ونبيه محمد المصطفي وعلي آله واصحابه وازواجه اجمعين
اما بعد فقد تزوج فلان بن فلان بن فلان المسماة فلانة
بنت فلان بن فلان بن فلان علي صداق الف دينار ونصف
دينار رائج جيد جديد فضي سهرواني شيرازي بعضها ستمائة دينار
وزوجها اياه بذلك وليها اخوها اللح باذنها ورضاها فأذن
لاخوين لام من غير الابوين فلان وفلان وهي بكر بالغة
عاقلة حرة رشيدة مسلمة خالية عن موانع النكاح فقبل الزوج
منه نكاحها قبولا شرعيا علي تقوي الله تعالي وسنة نبينا محمد

صلى الله عليه وسلم وحسن الصحبة وجميل العاشرة معهما
ملتزما الصداقها المسمى بشهادة من يعتمد لحضوره الكافة المسلمين
فصارا زوجين حلالين وصار الصداق المذكور في ذمته لها
دينا واجبا وحقا ثابتا لازما حالا يسلمه اليها عند الطلب
من غير علة وحجة وبيين ۵ وبذلك وقع الاشهاد في التاريخ فلان
لسنه فلان ۵ كواهي معقدات برين موجب بتوكسبد
بمهد باذنها ورضاها وبانها خالية عن موانع النكاح و
بلوغها باسن وبانحصار الولاية للاخ المذكورين بالعقد
المبارك فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان
ولبنت عنها باذنها ۵۵ انكس كه ملقن است اشهاد خود
برين موجب بتوكسبد ۵ بسم الله ۵ ۵ ۵
لفتنت بينهما كلمتي الايجاب والقبول الشرعيين بعد صحة

المعاملات

المعاملات الشرعية حرره الفقير فلان بن فلان فلان
حاميا مصليا مسلما ۵۵ اكر دختري شوهر كرد. باشد
وشوهر طلاق وي كفته باشد وعدت منقضي شده
باشد واورا به شوهري ديكري دهند باذن ورضا او
خواه بكر وخواه بكر بكر وخواه سابق او ليا نسبي نكاح نامه
برين موجب بنويسيد بسم الله تيمنا بذكره
والصلوة والسلام على رسوله ونبيه محمد وعلى آله واصحابه
اجمعين اما بعد فقد تزوج فلان بن فلان المسماة فلانه
بنت فلان بن فلان على صداق متفق عليه مبلغ تسعة عشر
دينارا ونصف دينار من العين الحمرا الطلا المدعو بالسكه
وزوجها اياها بذلك وليها والدها المذكور او جدها المذكور
او اخوها الاخ فلان او اخوها طرف الاب فلان او ابن اخيها

من الابوين فلان بن فلان بن فلان او ابن اخيها من طرف الاب
فلان بن فلان بن فلان او عمها من الابوين فلان بن فلان بن
فلان او ابن عمها من طرف الاب فلان بن فلان بن فلان باذنها
ورضاها وهي ثيب بالغة عاقلة حرة رشيدة مسلمة خالية
عن موانع النكاح فقبل الزوج منه نكاحها قبولا شرعا على
تقوى الله تعالى وسنة نبينا محمد صلى الله عليه وسلم وحسن الصحبة
وجميل المعاشرة مهما ملتزما لصداقها المسمى بشهادة من تحضر
بحضرة جماعة المسلمين فصار الزوجين حلالين وصار الصداق
المذكورين في ذمته لها دينا واجبا وحقا ثابتا لازما حالا مسلمه
اليها عند الطلب من غير عذر وحج وبين والمخطوبة المذكوره
زوجة لفلان بن فلان بن فلان وقد بانت عنه بطلقات
الثلثة قبل ذلك بثلاثة اشهر وخمسة عشر يوما وانقضت عدتها منه
بالاقراء

بالاقراء الثلثة ولم تتزوج زوجا آخر الى الآن وحلفت الزوجة
المذكورة يمينا بالله تعالى جل جلاله على جميع ذلك
ووقع الاشهاد ٥ في التاريخ فلان لسنة فلان ٥
٥ ٥ ٥ كواتي معلوم ... وجب ... ٥ ٥ ٥
سهل باذنها ورضاها وبانها خالية عن موانع النكاح و
بلوغها بالسن وبولاية الولي المذكور وبطلقات الزوج
البائن وبالعقد المبارك فلان بن فلان بن فلان بن فلان
بن فلان بن فلان وكسعنها ... ٥ ٥ ٥ ٥
٥ ٥ ... انكس له ملقن است اشهاد ... ٥ ٥ ٥
انعقد العقد المبارك بينهما بتلقين العبد فلان بن فلان بن
فلان بعد صحة المقدمات الشرعية حرره ... الله ورسوله
٥ ٥ ٥ ٥ واكر شوهر زن ... كرده باشد ... ٥ ٥

وعدّه منقضی شده باشد و اورا بشوهری دیگر میل بوده بود
موجب نکاح نامه بنویسند ه بسم الله وما توفیقی الا بالله
اما بعد فقد تزوج فلان بن فلان المسماة فلانه بنت
فلان بن فلان علی صداق متفق علیه مبلغ الف دینار رایج
جید جدید فضی شهروایی شیرازی نصفه الف دینار ونصفها
ایاه بذلک ولیها اخوها الایح فلان بن فلان باذنها ورضاها
وهی ثیب بالغة عاقلة حرة رشیدة مسلمة خالیة عن موانع النکاح
فقبل الزوج منه نکاحها قبولا شرعیا علی تقوی الله تعالی وسنة
نبینا محمد صلی الله علیه وسلم وحسن الصحبة وجمیل المعاشرة
معها ملتزما لصداقها المسمی بشهود ینعقد بحضورهم ارکانه الملتزم
فصارا زوجین حلالین وصار الصداق المذکور فی ذمته لها دینا
واجبا وحقا ثابتا لازما حالا ان یسلم الیها عند الطلب من غیر عذر

دج

وحجة وبیّن ان المخطوبة المذکورة کانت زوجة لفلان بن فلان
بن فلان وقد توفی عنها قبل ذلک بخمسة اشهر ونصف شهر
وانقضت عدتها بالاشهر ولم یتزوج زوجا آخر الی الآن
وحلفت الزوجة المذکورة یمینا بالله تعالی جل جلاله علی جمیع ما ذکر
اتماما وبعد ذلک تحمل الاشهاد فی التاریخ المذکور ه گواهی ملکه
برین موجب بنویسند ه ه شهد بجمیع المقدمات الشرعیة بتمامها
بخلوها عن موانع النکاح وبلوغها بالسن وبوفاة الزوج السابق
وبالعقد المبارک فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان
بن فلان وکتبت عنهما باذنهما ه آنکس که ملحق است اشهاد
خود برین موجب بنویسند ه بعد ثبوت المقدمات الشرعیة
ووفاة الزوج السابق لقد ثبت بینهما کلمتی الایجاب والقبول
الشرعیین جری العقد الفقیر فلان بن فلان بن فلان

حامداً مصلياً مسلماً

غايب م

اكر ولي اقرب باشد از بلده غيبت بعيده فوق مسافة القصر
ولاية نقل به سلطان مي شود يا بقاضي نه بولي ابعد بمذهب
امام ناطق جعفر الصادق رضي الله تعالى عنه مثلا پدر دختر غايب باشد
وبرادران دختر حاضر باشند كه نسبت با پدر ولي ابعد اند
ولاية از ان سلطان باشد يا قاضي نه از ان برادران
ومذهب امام اعظم ابو حنيفه رضي الله عنه ولاية نقل بولي
ابعد مي شود والله اعلم اكنون اگر ولي اقرب
غايب باشد وقاضي دختر به شوهر مي دهد نكاح نامه
برين موجب بنويسند بسم الله
اما بعد فقد تزوج فلان بن فلان فلان المسماة فلانة بنت فلان
بن فلان بن فلان على صداق متفق عليه مبلغه تسعة عشر دينارا

ونصف دينار

ونصف دينار من العين الجيد الطلا المدعو اكسا وتلقين منا من الرسم
اصفر المدقق الاصجاني بن الكازرون وزوجها اياه
من جاز له تزويجها شرعا عند غيبة وليها الاقرب والدها المذكور عن بلدة
كازرون غيبة بعيدة فوق مسافة القصر بعد ثبوت الغيبة وصحة
المقدمات الشرعية الموجبة بصحته شرعا وباذنها ورضاها وهي ثيب
بالغة عاقلة رشيدة مسلمة خالية عن موانع النكاح فقبل الزوج
منه نكاحها قبولا شرعيا على تقوى الله تعالى وسنة نبينا محمد
صلى الله عليه وسلم وحسن الصحبة وجميل المعاشرة معها ملتزما
لصداقها المسمى بشهادة من يتعلق بحضورهم انكحة المسلمين فصارا
زوجين حلالين وصار الصداق المذكور في ذمته لها دينا واجبا حقا
ثابتا لازما حالا يسلمه اليها عند الطلب من غير عذر وجحود وان
والمخطوبة المذكورة كانت زوجة لفلان بن فلان فقد بانت عنه

بالمخالعة المشروعة قبل ذلك بشهرين وعشرة ايام وانقضت عدتها
منه بالاقراء الثلثة ولم يتزوج زوجا آخر الى الآن وحلفت
الزوجة المذكورة بينا بالله تعالى جل جلاله على جميع ذلك
وبه وقع الاشهاد ٥ في التاريخ فلان لسنة فلان وبالله التوفيق

٥ ٥ نوعي مقدمات نكاح موجب بنويسند ٥ ٥ ٥

مشتمل بجميع المقدمات الشرعيه وبغيبة الاب المذكور عن بلده كازرون
غيبة بعيدة فوق مسافة القصر وبلوغها بالسن وبولاية الاب المذكور
وبالمخالعة مع الزوج السابق وبالعقد المبارك فلان بن فلان بن
فلان وفلان بن فلان بن فلان وكتبت عنهما باذنهما ٥ ٥ ٥

٥ ٥ انكس كه ملقن است اشهاد خود برين صورت بنويسد ٥ ٥

زوجها اياه بذلك بعد ثبوت المقدمات الشرعيه بالخلافة
العلية اعلاها الله تعالى حرره العقير الداعي فلان بن فلان بن
فلان

فلان حامدا مصليا مسلما ٥ اگر زن را ولي نباشد
وقاضي او را به شوهر مي دهد برين نوع بنويسند بسم الله
اما بعد فقد تزوج فلان بن فلان بن فلان المسماة فلانه
بنت فلان بن فلان على صداق متفق عليه جمله تسعة عشر
دينارا ونصف دينار من الذهب الخالص الطلا المدعو بكمر ثمانيه
امثال من الابريشم الاصفر الدقيق اللاهجاني من العدل كازروني
وزوجها اياه بذلك من جازله تزويجها شرعا لعدم اوليائها
النسب وباذنها ورضاها وهي بكر بالغة عاقلة حرة رشيدة مسلمة
خالية عن موانع النكاح فقبل الزوج منه نكاحها قبولا شرعيا
على تقوى الله تعالى وسنة نبينا محمد صلى الله عليه وسلم وحسن
الصحبة وجميل المعاشرة معها ملتزما لصداقها المسمى شهد من تعقل
بحضوره انكحه للمسلمين فصارا زوجين حلالين وصار الصداق

المذکور فی ذمته لها دینا واجبا و حقا ثابتا لازما حالا ایلیم الیها
عند الطلب من غیر عذر وحجة و بینة و بذلک وقع الاشهاد
فی التاریخ المذکور فلان ابن فلان گواهی متقدمان ومن وجب
بتوجیه ه شهد بجمیع المذکورات الشرعیة سیما بخلوها عن
موانع النکاح و بلوغها بالسن و بعدم اولیایها النسبی
و بحصول الکفاءة بینهما و باذنها و رضاها و بالعقد المبارک
فلان بن فلان بن فلان و فلان بن فلان بن فلان
وکتب عنهما بامرهما ه ه ه ه ه ه ه ه ه

بلکه ای عزیز من که غلام بی اذن و اجازت سیده صحیح نیست
و باذن او درست است وچون غلام با جازت سید زنی
نکاح کند نکاح نامه برین وجه نویسد ه ه ه
بسم الله الرحمن الرحیم بالیمن والحجة الی الاقبال ه

لابد

اما بعد فقد تزوج قنبر بن عبد الله عبد الرحمن مملوک
الخواجه جلال الدین محمد بن الخواجه تاج الدین الخواجه نظام الدین
محمود البزاز با جازة سیده المذکور المسماة فلانة بنت فلان بن فلان
علی صداق متفق علیه مبلغه تسعة عشر دینارا و نصف دینار
من العین الحمراء الطلا المدعو بالسکه و زوجها ایاه بذلک
ولیها اخوها الاخ فلان بن فلان بن فلان باذنها و رضاها وهی
ثیب بالغة عاقلة حرة رشیدة مسلمة خالیة عن موانع النکاح
فقبل الزوج المذکور منه نکاحها قبولا شرعیا علی سنة الله
تعالی و سنة نبینا محمد صلی الله علیه وسلم و حسن الصحبة و جمیل
المعاشرة معها ملتزما لصداقها المسمی بشهادة من شهد بحضورهم
ائمة المسلمین فصارا زوجین حلالین و صار الصداق المذکور
فی ذمته لها دینا واجبا و حقا ثابتا لازما حالا ایلیم الیها عند الطلب

من غير عذر وجه وبين والمخطوبة المذكورة كانت زوجة
لفلان بن فلان بن فلان وقد توفي عنها قبل ذلك بأربعة أشهر
وانقضت عدتها بالأشهر ولم تتزوج زوجا آخر إلى الآن
وحلفت الزوجة المذكورة يمينا بالله تعالى جل جلاله على
جميع ذلك وبه وقع الإشهاد في التاريخ فلان بن فلان
ه ه كواهي مقدار برين موجب بنويسند ه ه ه ه
شهد بجميع المقدمات الشرعية وبوفاة الزوج السابق
وبإذن السيد المذكور وبإذنها ورضاها وبلوغهما بالسن وبانقضاء
الولاية إلى الأخ المذكور وبالعقد المبارك فلان بن فلان بن فلان
وفلان بن فلان فلان ه وكتبت عنهما بأمرهما ه ه ه
انكس كه ملقن است اشهاد خود برين موجب بنويسند
عقب شهود المقدمات الشرعية بنا صدور الإذن عن السيد
المذكور

المذكور وبوفاة الزوج السابق جرى العقد المبارك بينهما
بتلقيني إياهما بعد صحة كل المقدمات الشرعية حرره
العبد الفقير فلان بن فلان بن فلان حامدا مصليا ه ه ه ه
اگر سيد كنيزك خود برين به غلام خود مي دهد صداق
بر غلام لازم نمي شود اما اولى آن است كه نام صداق
در عقد ببرند وسيد اذن به غلام دهد كه كنيزك كه از آن سيد است
زن كند ونكاح نامه برين موجب بنويسند ه ه ه

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

اما بعد فقد تزوج مبارك بن عبد الله مملوك الخواجه نظام الدين
اسمعيل بن الخواجه حاجي جلال الدين محمد سعود الخواجه حاجي كمال الدين
محمود بإجازة سيده المذكور المسماة كلشكر مملوكة السيد المذكور
الخواجه نظام الدين اسمعيل على صداق مائة دينار رائج جديد

فضتي شهر وابي شيرازي نصف خمسين دينارا وزوجها اياه بذلك
وليها سيدها المذكور وهي ثيب بالغة عاقلة حرة رشيدة مسلمة
خالية عن موانع النكاح فقبل الغلام الزوج المذكور منه نكاحها
قبولا شرعيا على تقوى الله تعالى وسنة نبينا محمد صلى الله
عليه وسلم وحسن الصحبة وجميل المعاشرة معها بشهادة من يعلمه
بحضور من انكحة المسلمين فصارا زوجين حلالين وبذلك
وقع الاشهاد ۵ في التاريخ فلان اسمه فلان وبالله التوفيق ۵
۵ كواهي مقدار برين موجب بنويسند ۵ ۵ ۵ ۵
شهد بجميع المقدمات الشرعية وبملكية السيد المذكور وبالاذن
الصادر عنه وبخلوها عن موانع النكاح وبولاية السيد المذكور
وبالعقد المبارك فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان
بن فلان وفلان بن فلان ۵ وكتبت عنهم باذنهم ۵
اكر كنيزك

اكر كنيزكي از آن زني باشد وخواهند او را بشوهر دهند
آنكس كه ولي آن سيده است ولي كنيزك باشد وباجازة
سيده او نكاح وي بكنند واو را بشوهر دهند ونكاح نامه
برين موجب بنويسند ۵ بسم الله تيمنا بذكره الاعلى ۵
اما بعد فقد تزوج فلان بن فلان بن فلان مملوكه
فلان بن فلان بن فلان باذن سيده المذكوره المسماة فلانة
بنت عبد الله مملوكة الست المعظمة المخدرة المسماة دولتي غياثية
خاتون بنت الصدر الصاحب المعظم الخواجه برهان الدين
عبد الصمد بن الصدر الصاحب الاعظم المرحوم الخواجه حاجي
محمد اخ احمد بن الخواجه كمال الدين محمود على صداق معين عليه
مبلغه مائتا دينار رايج جيد جليل فنقد شهر وابي شيرازي
نصفها مائة دينار من العين الموصوف وزوجها اياه بذلك

ولي السيدة المذكورة هو اخوها الحاج الخواجه زين الدين اكبر باجازتها

وهي ثيب بالغة عاقلة رشيدة مسلمة خالية عن موانع النكاح

فتقبل الزوج منه نكاحها هو ان شرعيا على تقوى الله

تعالى وسنة نبينا محمد صلى الله عليه وسلم وحسن الصحبة وجميل

المعاشرة معها ملتزما لصداقها المسمى بمشهد من يتعقل حضرتهم

انكحة المسلمين فصارا زوجين وصار الصداق المذكور لها اي للسيدة

المذكورة في ذمته دينا واجبا وحقا ثابتا لازما حالا لاسلمه

اليها عند الطلب من غير علة وحجة وبين ان المخطوبة المذكورة

كانت زوجة لمبارك بن عبد الله مملوك فلان بن فلان

وقد توفي عنها قبل ذلك بسنة كاملة وانقضت عليها منه

بالاشهر ولم يتزوج زوجا آخر الى الآن وبذلك وقع النكاح

ه ه ه في التاريخ فلان فلان ه ه ه ه

كوائهي منقلاة بدين موجب بنويسند ه شمل لجميع

المعاملات الشرعية وباذن السيد والسيدة المذكورين وبتلك الكتبة

وبخلوها عن موانع النكاح وبوفاة الزوج السابق وبالعقد

المبارك فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان

ه ه ه وكتبت عنهما بالتماسهما ه ه ه ه ه

انكس كه ملقن است لشما دو ديرين موجب بنويسند

بعد صحة المعاملات الشرعية جرى العقد المبارك بينهما

بتلقين العبد الفقير فلان بن فلان فلان خطيبا وقبلها

وسنة است كه قبل العقد قاضي يا انكس كه ملقن است

باولي يا داماد يا كسي از حاضران مجلس خطبه

بخوانند ودعاء خير بر داماد وعروس وجميع مسلمانان بكنند

ه ه ه خطبه نكاح ه ه ه

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
ونتوكل عليه ونفوض امورنا اليه الحمد لله نحمده
ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونؤمن به
ونتوكل عليه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن
سيئات اعمالنا من يهد الله فلا مضل له ومن
يضلله فلا هادي له ونشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله
خير بريته اعلموا ان الله تبارك وتعالى امرنا
بالنكاح ونهانا عن السفاح حيث قال جل جلاله
في كلامه القديم وكتابه الكريم وانكحوا الايامى
منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا
فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم وقال

النبي عليه الصلوة والسلام تناكحوا تكثروا فاني
اباهي بكم الامم يوم القيامة ولو بالسقط وقال
النبي صلى الله عليه وسلم النكاح سنتي فمن رغب
عن سنتي فليس مني ولكل قضاء قدر ولكل
قدر اجل ولكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء و
يثبت وعنده ام الكتاب بارك الله لهذين المتعاقدين
والف بينهما وجمع شملهما وطاب نسلهما اقول قولي
هذا واستغفر الله العظيم لي ولكم ولجميع المؤمنين
والمؤمنات والمسلمين والمسلمات برحمتك وكرمك انك
انت الغفور الرحيم يا ارحم الراحمين ويا اكرم الاكرمين

باب

بعد از آن اگر کسی مباشر عقد می شود بگوید
تا حاضران مجلس بگویند بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علي رسوله
ونبيه محمد وعلي آله واصحابه اجمعين ٥ گواهيم وگواهي
مي دهيم وبدل وزبان مي گذرانيم که نيست کسي ونيست
چيزي سزاوار پرستش بجز الله تعالي وگواهي مي دهيم که
محمد مصطفي رسول خداست وتوبه کرديم که بعد ازين آن
کنيم که رضاء خداي تعالي دران باشد وپشيمانيم از کردن
گناهان بعد ازين باز سر گناه نرويم ان شاء الله استغفر الله
واتوب اليه ٥ بعد از ان بگويند تا ولي وداماد روي بروي
همديگر کنند ودست بدست همديگر نهند وداماد روي
بولي زن کرده بگويند بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام
علي رسول الله از تو مي طلبم که بزني بمن دهي نکاح شرعي
دختر تو فلانه بکاوين نوزده دينار ونيم دينار زر سرخ طلا
تنگه

تنگه وده من ابريشم زرد باريک لاهجاني به سنگ قديم بلده کازرون
بعقد ولايتي شرعي که تو داري بروي شرعا واگر دختر بالغ ٥
باشد بگويند بدستوري ورضاء او ٥ بعد از ان ولي زن روي
بداماد کرده بگويند بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام
علي رسول الله بخواستن تو بزني بتو دادم بنکاح شرعي دختر
خود فلانه بکاوين نوزده دينار ونيم دينار زر سرخ طلا تنگه
وده من ابريشم زرد باريک لاهجاني به سنگ قديم بلده کازرون
بعقد ولايتي شرعي که من دارم بروي شرعا واگر دختر بالغ باشد
بگويند بدستوري ورضاء او ٥ ديگر باره داماد بي توقف بگويند
قبول کردم وپذيرفتم از تو نکاح دختر تو فلانه باين کاوين که
ياد کردم وحاضران برخود گواه گرفتم ودختر تو بزني خود
در آوردم بوجه تمت وبتول بعربي بگويند داماد روي بولي

زن كرده باشد زوجني بنتك فلانة علي صداق تسعة
عشر دينارا و نصف دينار من العين الحمراء الطلا المدعو
دعشرة امثان من الا بو شم الاصغر الدقيق اللاميجانى من
القديم بكاشروت يعني ولايتك عليها شرعا واكر دختر بالغ
باشد بكويد باذنها و رضاها ديكر ولي بكويد بسم الله
و الحمد لله و الصلوة و السلام علي رسول الله زوجت
منك ابنتي فلانة علي هذا الصداق المذكور بحق
ولايتي عليها شرعا و باذنها و رضاها بكويد اكر بالغ باشد
ديكر داماد علي الفور بي درنك بكويد قبلت منك نكاحها
و ألزمت نفسي صداقها و اشهد كم بذلك و اكر ولي
وكالة بكسي داده باشد نكاح دختر او بكند و داماد خود
لفظ مي كويد نكاح دختر او بكند و داماد خود لفظ مي
كويد

كويد نكاح نامه برين موجب بنويسد بسم الله
تيمنا بذكره اما بعد فقد تزوج فلان بن فلان بن فلان
المسماة فلانة بنت فلان بن فلان علي صداق متفق عليه
مبلغه تسعة عشر دينارا و نصف دينار من العين الحمراء الطلا المدعو
بالشكي وزوجها اياه بذلك فلان بن فلان بن فلان بوكالة وليها
المجبر والدها المذكور بعد ثبوت الوكالة بوجه شرعي وهي بكر
بالغة عاقلة حرة رشيدة مسلمة خالية عن موانع النكاح و بلوغها
بالسن فقبل الزوج المذكور من الوكيل المذكور نكاحها قبولا شرعيا
علي سنن الله تعالي و سنة نبينا محمد صلي الله عليه و سلم و حسن
الصحبة و جميل المعاشرة منها ملتزما لصداقها المسمى بشهادة العدول
بعضهم لبعض المسلمين فصارا زوجين حلالين و صار الصداق
المذكور في ذمته لها دينا واجبا و حقا ثابتا الى ان حالا ... المسلمة اليها

عند الطلب من غير عذر وحجة وبين وبذلك وقع الشهاد

في التاريخ فلان لسنة فلان ٥ كواهي معلمات ومن موجب بنويسند

شمسل لجميع المدارك الشرعية سيما بخلوها عن موانع

النكاح وبلوغهما الكتن وبإذنهما ورضاها وبالوكالة المشروحة

فيه وبولاية الأب المذكور وبالعقد المبارك فلان بن فلان وفلان

وفلان بن فلان وفلان وكتبت عنهما بإذنهما ٥ ٥ ٥ ٥

٥ ٥ انكس كه ملتمس است بريك وجب بنويسند ٥ ٥ ٥

انعقد العقد المبارك بينهما بعد صحة المدارك الشرعية

بتلقيني اياهما من العبد الفقير فلان بن فلان وفلان

٥ ٥ ٥ حامدا مصليا مسلما ٥ ٥ ٥ ٥

ولفظ ايجاب وقبول برين موجب بگويند اول داماد را كه

بوكيلي ولي كرده بگويند بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام

علي

علي رسول الله از تو مي طلبم كه بزني بن دهي بنكاح شرعي

دختر موكل خود فلانه بنت فلان بن فلان بكاوين

نوزده دينار ونيم دينار زر سرخ طلا نكه بحق ولايق شرعي

كه موكل تو دارد بروي شرعا وبدستوري ورضاء دختر

مذكوره بعد از ان وكيل پدر دختر بگويد كه بي توقف ودرنگ

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علي رسول الله

بخواست تو بزني بتو دادم بنكاح شرعي دختر موكل خود

فلانه بنت فلان بن فلان بوكالة پدر وي بكاوين

نوزده دينار ونيم دينار زر سرخ طلا نكه بحق ولايق شرعي

كه موكل من دارد بروي شرعا وبدستوري ورضاء او

ديگر داماد بگويد قبول كردم وپذيرفتم از تو نكاح دختر

موكل تو فلان بن فلان را باين كاوين كه ياد كردم كه عند الطلب

جواب كويذ وحاضران مجلس بوخذ كواه كونتم وفلانه دختر
فلان بن فلان بزني خوذ دراوردم باين صداق وداماذ
بعربي بكويذ بوكيل ولي دختر زوجني ابنة موكلك
فلانة بنت فلان بن فلان علي صداق تسعة عشر دينارا و
نصف دينار من العين الحمرا الطلا المدعو بسكه بجق وابنة موكلك
عليهما شرعا وباذنها ورضاها وكيل بنه دختر بكويذ
بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علي رسول الله
زوجت منك ابنة موكلي فلانة بنت فلان بن فلان
علي هذا الصداق المذكور بوكالة وليتها والدها المذكور
وباذنها ورضاها ده دیكر داماذ بكويذ قبلت منك نكاحها
والزمت نفسي صداقها واشهدكم بذلك ه ه ه ه
ه ه واكر داماذ توكيل كسي كند كه نكاح زني ه ه ه ه

از بهر وي بكند وواجب ز زن خود لفظي كويذ نكاح نامه
برين موجب بنويسند بسم الله الرحمن الرحيم
اما بعد فقد خطب فلان بن فلان بن فلان بوكالة
فلان بن فلان بن فلان بعد ثبوت الوكالة باعترافه في
المجلس للمسماة فلانة بنت فلان بن فلان علي صداق
متفق عليه مبلغه تسعة عشر دينارا ونصف دينار من العين الحمرا
الطلا المدعو بسكه واربعة امنان من الابريشم الاصفر الرقيق
اللاهيجاني بن الاعلام بكار زدن وزوجها الي الوكيل المذكور
فلان بن فلان بن فلان وليها والدها المذكور او وليها جدها المذكور
او وليها اخوها الابي فلان او اخوها من طرف الاب فلان
او وليتها ابن اخيها من الابوين فلان بن فلان او ابن اخيها
من طرف الاب فلان بن فلان او وليتها عمها من الابوين فلان

فلان بن فلان بن فلان او عمها من طرف الاب فلان بن فلان

بن فلان باذنها ورضاها وهي بكر بالغة عاقلة حرة رشيدة

مسلمة خالية عن موانع النكاح فقبل الزوج الوكيل الخاطب

المذكور منه نكاحها لموكله المذكور فلان بن فلان بن فلان

قبولا شرعيا على تقوى الله تعالى وسنة نبينا محمد صلى الله

عليه وسلم وحسن الصحبة وجميل المعاشرة معها ملتزما لنفقتها

المسمى يشهد من سمعه بحضورهم الحكم الملكي فصارت الزوجة

والموكل المذكورين زوجين حلالين وصار الصداق المذكور

في ذمة زوجها الموكل المذكور لها دينا واجبا وحقا ثابتا لازما

حالا يسلم اليها عند الطلب من غير عذر زوجها ومن يملك

وقع الاشهاد في التاريخ فلان بن فلان وفق الله التوفيق لاعانة

گواهی مقدمات بر بیرون جب نویسید سهد بجمیع المقدمات الشرعیة

سيما

سيما بخلوها عن موانع النكاح وبلوغها بالسن وباذنها و

رضاها وبوكالة الزوج الموكل المذكور وبالعقد المبارك فلان بن

فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان وكتب عنهما باذنهما

آنكس كه ملتمس استشهاد خود بروى بجز بنويسد

لفتت بينهما كلمتي الايجاب والقبول الشرعيين بعد صحة المقدمات

الشرعية حرره الفقير فلان بن فلان بن فلان العراقي

حامدا لله ومصليا لرسوله

باب الخلع

اگر زن وشوهر پیش از دخول از هم جدا شوند آخر مى كنند زن

يك طلاق بعوض نيمه صداق از شوهر مى طلبد وشوهر

يك طلاق بعوض نيمه صداق مى گويد خلع نامه بر اين موجب

بنويسيد مضمون اين فصل صحيح شرعى

دلالت می کند بر آنکه مسماة فلانه دختر فلان بن فلان بن فلان
درخواست کرد از شوهر خود که بهم یکی رسیده اند فلان بن فلان
بن فلان که بگوید یک طلاق اول او بعوض نیمهٔ صداق وی
که او را بر آن زن کرد، و قدر نصف آن نه دینار و چهار دانگ و نیم
زر سرخ طلا انکلست و پنج من ابریشم زرد باریک لامعانی
بفرزن فلیل کاروان و شوهر مذکور اجابت زوجه مذکوره
کرد و یک طلاق اول او بعوض نیمهٔ کاوین او گفت و زوجه
زوجه مذکوره از وی قبول کرد قبولی صحیح شرعی معتبر یعنی
چنانچه عصمت زوجیت میان زن و شوهر مذکور منقطع شد
و زوجه مذکوره بر شوهر مذکور حلال بازنمی شود الا بنکاحی
جدید و عقدی مستأنف و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ
فلان لسنه فلان و بالله التوفیق

اشهاد

اشهاد خود برین موجب بنویسند هو المعز
اعترف المتخالعان المذکوران بما نسب الیهما فیه علی وجه
اشهدا عقب التعریف حرره العبد الفقیر فلان بن فلان بن فلان
اصلح الله فی الدارین احوالهم
اگر زن و شوهر بعد از دخول از همدیگر آخر می کنند و اقرار
می کنند که هیچ وجه از وجوه هیچ حق دعوی بر همدیگر
ندارند خلع نامه برین موجب بنویسند هو الموفق
مضمون این فصل صحیح شرعی دلالت می کند بر آنکه مسماة فلانه
بنت فلان بن فلان بن فلان درخواست کرد از شوهر خود که
بهم یکی رسیده اند و دخول بر وی کرده فلان بن فلان بن فلان
که بگوید یک طلاق اول او بعوض جمیع صداق وی که مبلغ
نوزده دینار و نیم دینار زر سرخ طلا انکسته و من ابریشم

زر دباریک لا مجانب به سنک فلانه بلکه کار زرون و شوهر مذکوره
اجابت کرد واز عقب سوال وی یک طلاق اول زوجه مذکوره
به عوض تمام صداق مذکور وی کنت و زوجه مذکوره علی الفور
ازوی قبول کرد قبولی صحیح شرعی معتبر در شرع شریف چنانچه
عصمت زوجیت میان ایشان یعنی زن و شوهر مذکوره قطع شد
و زوجه مذکوره بر شوهر مذکور حلال نیست تعلا لزوال الا بنکاح
جدید و عقدی مستانف و اقرار کردند کل واحد از الزوجین
المتخالعین المذکورین فلان و مسماة فلانه که هیچ حجه از الزوجیت
و هیچ سببی از اسباب بتخصیص بحجة نفقة و کسوة و مواجب زوجیة
از زمان زفاف تا این زمان و بجهة متعه مقدره معلومه مفروضه
و بجهة نقود و اجناس و دیون و قروض و غیر ذلک هیچ حق
و دعوی و طلب و بینه و سوکند ندارند بلکه ذمه هر واحد از ایشان

از حقوق او بری و فارغ است و بعد کلک وقع الاشهاد فی
التاریخ فلان سنه فلان و بالله التوفیق اشهاد خوذ بر بن
موجب بنویسند ه باعتراف الزوجین المتخالعین المذکورین
بما اسند الیهما فیه اشهدا لعبد الداعی فلان بن فلان حامدا مصلیا
ه ه ه اکر زن صغیره باشد و پدر یا شوهر او خلع
می کند به یک طلاق اول و نیمه کاوین که بعد از طلاق
باقی می ماند بولایت دختر صغیره از شوهر او قبض می کند
و بعد از دختر و شوهر اقرار می کنند که بر یکدیگر هیچ حق
و دعوی ندارند بر این موجب بنویسند ه ما و ما
مدلول این کتاب صحیح شرعی دلالت می کند بر آنکه
درخواست کرد فلان بن فلان بن فلان از داماد خود فلان
بن فلان بن فلان که بکوید یک طلاق اول دختر او مسماة

فلانه که زن وی است به عوض دوازده دینار رایج شهر شیرازی
بکوبک ودالما ذ مذکوره جانب وی نمود و یک طلاق اول دختر او
که زن وی است مسماة فلانه گفت و بلند دختر از وی قبول کرد
قبولی صحیح شرعی چنانچه عصمت زوجیت میان زن و شوهر
مذکورین منقطع شد و زن مذکوره بر شوهر مذکور حلال نمی شود
بعد از این الا به عقدی مستانف و عقدی جدید و بعد از
سابک مذکور فلان بن فلان ولی بولایة دختر صغیره مذکوره
خود مسماة فلانه قبض کرد نیمه کاوین او که شوهر مذکور نکاح
او بدان کرده و مبلغ نصف کاوین ده دینار و چهار دانگ و نیم زر
سرخ طلا ... و چهار دز ابریشم زرد باریک لاهیجانی
به سنگ قدیم بلده کازرون از شوهر مذکور او فلان بن فلان
بعد از آنکه بقبض وی داد قبضی و اقباضی صحیح شرعی

معتبر

معتبر در شرع شریف چنانچه ذمت شوهر مذکور فلان بن فلان
بن فلان از تمام صداق زوجه مذکوره مسماة فلانه بنت فلان
بن فلان بری شد بمقتضی تشطر و قبض و ابرائی صحیح شرعی
و اقرار کردند کل واحد از متخالعین مذکورین فلان و فلان
بر آنکه هیچ وجه از وجوه و هیچ سببی از اسباب هیچ چیز و دعوی
و طلب و بینه و سوگند بر ... نمانده اند بحکم ذمه کل واحد از ایشان
از حقوق آن دیگر بری و فارغ است و بذلک وقع الاشهاد
فی التاریخ فلان لسنه فلان
اشهاد خود برین موجب بنویسد — لله الحمد و المنة
جرت المخالعة المشروعة المذکورة فیه بین المتخالعین المذکورین
و قبض الوالد السابق المذکور بولایة ابنته المذکورة نصف
صداقها المتقرر عن زوجها المذکور بعد اقباضه له و اعترفا بما نسب الیهما

فيه وبجميع ذلك اشهدت حرره العبد الفقير فلان بن فلان
فلان أَصْلَحَ اللهُ شَأْنَهُم وَأَحْوَالَهُم فِي الدَّارَيْنِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
المُصْطَفَى سَيِّدِ الثَّقَلَيْن

اگر زن توكيل كسي كرده باشد كه خلع با شوهر او بر يك طلاق
دويم بكند به عوض كل صداق وتمام نفقه وكسوه گذشته ومتعه
مقدره قبض كند بوكالة او برين موجب بنويسند مثاله

مضمون اين فصل صحيح شرعي دلالت مي كند بر آنكه فلان
بن فلان درخواست كرد بوكالة مسماة فلانة بنت فلان
بن فلان بعد از ثبوت وكالة بوجهي صحيح شرعي از شوهر
او كه دخول ميان ايشان واقع شده است كه بگويد يك طلاق اول
او را يك طلاق دويم او بعوض تمام صداق وي كه مبلغ آن
نوزده دينار ونيم دينار زر سرخ طلا است ودر ذمه او استقرار دارد
باريك

باريك لايحاني به سنل تقدير بلده كازرون وشوهر مذكور
اجابت كرد ويك طلاق زوجه موكله مذكوره به عوض تمام
صداق مذكور او گفت ووكيل زوجه مذكوره بوكالة وي قبول
نمود قبولي صحيح شرعي چنانچه عصمت زوجيت ميان زن وشوهر
مذكورين منقطع شد وزوجه مذكوره بعد از سبب بر شوهر مذكور
حلال نيست الا بنكاحي جديد وعقدي مستأنف ووكيل
سابق مذكور فلان بن فلان قبول كرد بوكالة موكله مذكوره
مسماة فلانة بنت فلان بن فلان بعد از ثبوت وكالة قبض كرد
از شوهر مذكور او فلان بن فلان نفقه وكسوه دو ساله گذشته
وي وتمام متعه مقدره معلومه كه مبلغ آن يكصد وهشتاد دينار
انجه شمه شيرازي است كه نيمه آن باشد نود دينار بعد از
آنكه شوهر مذكور بقبض وي داد قبضي واقباضي صحيح شرعي

وزن وشوهر مذكورين اعتراف نمودند كه بر همديكر هيچ وجه
از وجوه حق و دعوي و مجادله و مخاصمه بر همديكر ندارند
و ذمه كل واحد از ايشان هر دو از تمام حقوق صاحب او بري
و فارغ است و بذلك وقع الاشهاد في التاريخ المسطور

اشهاد خود برين موجب بنويسند

بعد صحة الوكالة المشروحة فيه بوجه شرعي جرت
المخالعة بينهما عندي و باعترافهما و باعتراف الزوجة
المذكورة بما نسب اليها فيه اشهدت حرره فلان بن فلان
بن فلان القاضي حامدا مصليا

باب الوكالة

اكر شخصي ديكري وكيل خود مي كند كه خانه اي كه بملكيت
تعلق بوي مي دارد مدة صد سال باجارة بدهد باجرتي

صلاح

صلاح وكيل دران باشد و رقبه آن بفروشد بمبلغي
معين و بانكه مبيع تسليم مشتري مستاجر نمايد و اجره و ثمن
بوكالة وي قبض كند و بموكل مذكور رساند برين موجب بنويسد

موضوع مدلول اين فصل صحيح شرعي دلالت ميكند
بر آنكه حاضر شد فلان بن فلان در محكمه عليه بلده
كازرون اعلاها الله تعالى في خلود ظلال جلال متوليها
و حاكمها و وكيل خود كرد اينك فلان بن فلان كه تمام
خانه اي كه حق و ملك اوست و در يد و تصرف او جاري است
بملكيه شرعيه و حقيقيه دينيه و معروف است به موكل مذكور
و واقع است در محله [illegible] از محلات بلده كازرون محدود است
از طرف قبلي براه و از طرف شمالي بخانه استاذ نور الدين
[illegible] حلاج و از طرف شرقي بدكان موكل مذكور و از طرف جنوبي

بعلة از فضا و ممر بکارگاه نساجی فلان بن فلان با جمیع توابع

و لواحق و فضا و فنا و ممار و مرافق و علو و سفل و مشرقه

و تنوردان و چاه آب و مستحم و مضافات و متعلقات مدة

صد سال با جاره بدهند با جرتی که صلاح وی در آن باشد

و بفروشند بمبلغ سه هزار دینار رایج شهر و اشیاء لازمی که بیعه گر باشد

بکهاله و با نصف دینار و مبیع تسلیم مستاجر و مشتری نماید و اجرة

و ثمن بستانند و قبض کنند و بموکل مذکور رسانند وکالتی

صحیح شرعی مشتمل بر جمیع شرایط صحة شرعیه و تمام قیود

معتبره دینیه و وکیل مذکور این وکالة از موکل مذکور قبول نمود

و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ فلان لسنة فلان ه ه

ه ه اشهاد در نوشت موجب بنویسند ه ملوحی ه

اعترف الموکل المذکور بما فیه عند العبد الفقیر الداعی

فلان بن فلان بن فلان اصلح الله تعالی فی الدارین احوالهم ه ه

ه اگر شخصی در جرون وفات کرده باشد ه ه ه

از مادر و یک زن و دو پسر و یک دختر و تمام ورثه مذکورین

توکیل شخصی می کنند که بجرون روند و متروکات متوفی مذکور

بتمام و کمال بستانند و آنچه در ذمه و در ید و تصرف هر کس که باشد

دعوی بر آن کس بکنند و رفع امر بحکام شرع کنند و اثبات نمایند

و اجناس و عقاری که باشد بقیمت بفروشند و بها بستانند و نزد او

لاد مهم اع تا قافله بکازرون آورند و بورثه مذکورین رسانند

ه ه ه موجب بنویسند ه ملوحی ه ه ه

بعد از آنکه وفات کرد فلان بن فلان بن فلان در شهر جرون

از مادر مسماة فلانه بنت فلان بن فلان بن فلان و از یک

زن مسماة فلانه دختر فلان بن فلان و از دو پسر و یک دختر

فلان وفلان ومسماة فلانة لا غير تمام ورثهٔ مذكورين مادر
وزن وپسران ودختر حاضر شدند در عالي مجلس شرع شريف
وتوكيل فلان بن فلان كردند كه تمامي جروكل نقد
متروكات متوفي مذكور از نقود واجناس ومنقولات
وغير منقولات بفروشند وقبض كنند وآنچه در ذمه ويد تصرف
كسي باشد رفع امر بحكام شرع نمايند ودعوي بكنند
واثبات نمايند ودعوي بكنند وبعد از ثبوت بستانند وبعض
نمايند وعقار واجناس اگر صلاح دانند بقيمت وقت بفروشند
ومبيع تسليم كنند وثمن بستانند وادا لازم همراه قافله بكازرون
آورند وتسليم ورثهٔ موكلين مذكورين نمايند توكيلي صحيح شرعي
معتبر در شرع شريف مشتمل بر جميع شرايط شرعيه وقيود
معتبره دينيه ووكيل مذكور فلان بن فلان اين وكالة

قبول كرد

قبول كرد وبذلك وقع الاشهاد ۵ في التاريخ فلان من فلان
وبالله التوفيق ۵ گواهي بر اين موجب نوشته شد

وفاة وحصر نوشته

۵ ۵ شهد بذلك وبالوفاة والحصر المشروحين ۵ ۵
وبالوكالة المشروحة وبالتعريف فلان بن فلان بن فلان
وفلان بن فلان بن فلان وكتب عنهما باذنهما ۵ ۵ ۵ ۵ ۵
۵ ۵ اشهاد خود بر اين موجب نوشته شد ۵ ۵ ۵ ۵
بعد صحة الوفاة والحصر المشروحين اعترف الورثة المذكورون
بالوكالة المشروحة فيه عندي وبه اشهدني حرره العبد
۵ ۵ فلان بن فلان بن فلان حامداً مصلياً ۵ ۵ ۵ ۵
اگر توكيل مردي مي كنند كه مزرعه بوكالت او مدة دو سال
باجاره بستانند بمقداري اجناس كه در مدة آن دو سال
جواب گويد وتسليم نمايد وكالة نامه بر اين موجب نوشته شد

مزارعه

مضمون این کتاب صحیح شرعی دلالت میکند بر آنکه
فلان بن فلان بن فلان حاضر شد در محکمهٔ شرع شریف
و وکیل خود کرد ابن فلان بن فلان بن فلان که تمام مزرعه
که معروف و مشهور است بمزرعهٔ باغ عمید و واقع است در شابور
از توابع بلدهٔ کازرون و محدود است از طرف قبلی بنهر [illegible]
[illegible] دیه و از طرف شمالی بمزرعهٔ شیری و از طرف شرقی بمزرعهٔ
مهرنجان با جمیع توابع و لواحق و آبار و انهار و جداول و تمام
مضافات و متعلقات خود وی باجاره بستاند مدت دو سال
بمبلغ سیصد وزنه گندم سرخ پاک نیکو و بمبلغ [illegible]
جو خشک پاک نیکو و بمبلغ پنجاه وزنه پنبهٔ سفید نیلی
و بمبلغ پانصد [illegible] و طویل کل آن از اجناس
بوزن جید که اجرهٔ مذکوره بعد از گذشتن هر یک سال

نصفی

نصفی جواب گویند و تسلیم نمایند بی علتی و حجتی و ثانی
صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول و جمیع شرایط شرعیه
و وکیل مذکور وکالت مشروحه قبول نمود و بذلک وقع
الاشهاد فی التاریخ فلان لسنه فلان
اشهاد خود بر این موجب مینویسد لله الحمد و المنة
باعتراف الموکل المذکور بالوکالة المشروحة فیه اشهد
العبد الفقیر فلان بن فلان بن فلان حامداً مصلیاً
اگر شخصی در دار الملک شیراز وفات کرده باشد و از وی یک زن
و یک پسر و یک دختر و زن و دختر هر کدام نیز پسر را
وکیل می گردانند که به شیراز روند و حصهٔ خود با حصهٔ
حصهٔ زن و دختر بوکالت ایشان بستانند و تسلیم کنند
و اگر چیزی از ترکهٔ متوفی مذکور در تصرف کسی باشد

دعوی بر ایشان بکنند و اثبات نمایند و بستانند و اجناسی که
باشد بقیمت وقت بفروشند و بهبیع تسلیم کنند و ثمن بستانند
و همراه قافله بکازرون آورند و تسلیم موکلین مذکورین نمایند
وکالت نامه برین موجب بنویسند الباقی هو الله
بعد از آن که وفات کرد فلان بن فلان بن فلان از یک زن
مسماة فلانه بنت فلان بن فلان و از یک پسر فلان و از یک
دختر مسماة فلانه لا غیر زن و دختر مذکورتین حاضر
شدند در عالی مجلس شرع شریف بلده کازرون اعلاه الله
تعالی و وکیل خود کردانیدند پسر متوفی مذکور فلان که
به شیراز رود و آنچه از ارث فرضی بایشان می رسد از ترکه
متوفی مذکور و آن ده سهم است از جمله بیست و چهار سهم که
سهام ترکه متوفی مذکور است از نقود و اجناس و ملبوسات

و مفروشات

و مفروشات من تجملات و منقولات و غیر منقولات و دور
و اراضی و اوقاف و امتعه و دیون و قروض و حبوبات و حیوانات
و آنچه اسم مال بر آن واقع است از قلیل و کثیر بستاند و قبض
کند و آنچه در ذمه دیگری و تصرف هر کس که باشد دعوی کند
و رفع امر بحکام شرع شریف نماید و اثبات کند و بستاند
و عقار و دور و اراضی و اجناس و آنچه صلاح داند بقیمت
وقت بفروشد و بها بستاند و همراه قافله بیاورد و تسلیم نماید
وکالتی صحیح شرعی مشتمل بر جمیع شرائط صحت شرعیه
و وکیل مذکور این وکالت مشروحه قبول نمود و بذلک
وقع الاشهاد فی التاریخ فلان لسنه فلان و بالله التوفیق ه
ه ه کواهی وفات و حصر و تعریف و وکالت ه ه
برین موجب بنویسد ه شهد بذلک و بالوفاة

والحصر المشروحين فيه وبالتعريف فلان بن فلان بن فلان

وفلان بن فلان بن فلان وكتب عنهما بالكلية

اسمها دخود برين موجب بنويسند

نمو المعنى بعد صحة الوفاة والحصر المشروحين

بالبينة المرقومة ذيلا اعترفت الموكلتان الوارثتان

المذكورتان بما فيه عندي وبه اشهدت عن التعريف حرره

العبد المفتقر الى الله فلان بن فلان عبد الله حامداً مصلياً

اگر زني برادر مادر پدري وكيل خود

مي كند كه دعوي نفقه وكسوه گذشته او از زمان زفاف

تا اين زمان ودعوي صداق وي كه مبلغ نوزده دينار

ونيم دينار زرسرخ طلا سكه است وده من ابريشم زرد باريك

لاهجاني بوزن فلان بلده كازرون بر شوهر وي فلان بن فلان

بكند.

بكند واثبات نمايد وبستاند وقبض كند بر موجب بنويسند

نمو المستعان

مدلول اين حجة صحيحه شرعيه دلالت مي كند بر انكه

مسماة فلانه بنت فلان بن فلان وكيل خود كرد اند برادر

مادر پدري خود فلان كه دعوي تمام صداق وي كه

مبلغ آن نوزده دينار ونيم دينار زرسرخ طلا سكه است

وده من ابريشم زرد باريك لاهجاني بوزن فلان كازرون

ونفقه وكسوه گذشته او از زمان زفاف تا اين زمان

بر شوهر او فلان بن فلان بن فلان بكند ورفع امر

به قضاة اسلام خلد الله تعالى ظلالهم بكند واقامة بينة

بكند وسوگند بدهد وضمان وكفيل از وي بستاند واوراق

محبوس دارد وتمام وكمال بستاند واداء كالا وي قبض كند

وهمراه قافله ببلدهٔ کازرون آورد و تسلیم خواهر موکله مذکوره
گرداند وکالتی صحیح شرعی مشتمل بر جمیع شرایط صحیحه
شرعیه و بنود معتبره دینیه و وکیل مذکور فلان بن فلان
بن فلان وکالهٔ مشروحه قبول نمود و بذلک وقع الاشهاد
فی التاریخ فلان سنه فلان
والتوفیق من الله سبحانه وتعالی گواهی جماعه بر موجب نویسند
شهد بالوکالة المشروعة المشروحه فیه وبالتعریف
فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان وفلان
بن فلان بن فلان وکتبت عنهم باذنهم
اشهاد خود بر این موجب نویسند
اعترفت الزوجة الموکلة المذکورة بما نسب الیها فیه عندی
وبه اشهدت حرره الفقیر فلان بن فلان بن فلان حامدا مصلیا

مسلما

مسلما مستغفرا لذنوبه
اگر زنی شخصی وکیل خود کند که با شوهر او خلع کند
بتمام طلاق او بر این موجب نویسند بسم الله
مسماة فلانه دختر فلان بن فلان بن فلان حاضر شد
در محکمه علیه بلده کازرون اعلاها الله تعالی و وکیل
خود کرد این فلان بن فلان بن فلان که با شوهر او فلان
بن فلان بن فلان خلع کند به یک طلاق اول او بعوض
تمام صداق وی که شوهر مذکور او را بر آن نکاح کرده مبلغ
آن نوزده دینار و نیم دینار زر سرخ طلا سکه و چهار من
ابریشم زرد با دیگر لامجانب بن قلیه کازرون و نفقه و کسوه
گذشته از زمان زفاف تا این زمان و متعه متقدم بوکالة
وی از شوهر مذکور او فلان بن فلان بستاند و قبض تمام بکند

وکالتی صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب و قبول وجمیع شرایط
صحیحه شرعیه ووکیل مذکور این وکالت مزوجه ازوی
قبول نمود. وبذلک وقع الاشهاد ه فی التاریخ فلانه فلان
ه ه ه اشهاد خود بر موجب بنویسند ه ه ه ه ه
اعترفت الزوجة الموکلة المذکورة بالوکالة المشروحة فیه
عند العبد الفقیر ه فلان بن فلان حامدا مصلیا مسلما
ه ه اگر مردی شخصی وکیل خود می گرداند ه ه
که با زن وی خلع کند به یک طلاق دوم بعوض جمیع صداق
وکالت نامه برین موجب نویسند ه ماهو ه
مضمون این فصل صحیح شرعی دلالت می کند بر آنکه فلان
بن فلان بن فلان حاضر شد در عالی مجلس شرع شریف
بلده طیبه کازرون ووکیل خود کردانید فلان بن فلان را

که

که با زوجه او مسماة فلانه بنت فلان بن فلان خلع کند به یک
طلاق دوم بعوض جمیع صداق او که مبلغ آن نوزده دینار
ونیم دینار زر سرخ طلای کاملست وده من ابریشم زرد باریک
لاهیجانی بسنگ قدیم بلده کازرون وکالتی صحیح شرعی
مشتمل بر جمیع شرایط صحیحه شرعیه وتمام قیود معتبره دینیه
وبذلک وقع الاشهاد ه فی التاریخ فلان لسنه فلان
ه ه ه اشهاد خود برین موجب بنویسند ه ه ه
اعترف الزوج الموکل المذکور بما فیه عند العبد الفقیر
المحتاج الی رحمة الله تعالی فلان بن فلان فلان
ه ه ه حامدا مصلیا مسلما ه ه ه
اگر شخصی مردی وکیل خود می کند که دکان عطاری برزر
جنه وی بمزد نیمی معین برین موجب وکالت نامه بنویسند

الله المستعان

مضمون این کتاب شرعی دلالت می کند بر آنکه فلان بن
فلان بن فلان کازرونی وکیل خود کردانید فلان بن
فلان بن فلان که تمام دکانی عصاری بزرک واقع است در محله
مصلی سفلی بلده کازرون و معروف است بفلان و محدود است
از طرف قبلی بطریق شارع و از طرف شمالی بخانه فلان
بن فلان و از طرف شرقی بحجله فضا و ممر برا، و از طرف غربی
بدکان قدانی فلان بن فلان با جمیع توابع ولواحق فضا
و فنا و ممار و مرافق و تیر بزرک و دو عدد سنک آسیا
عصاری شیب و بالا و جهل و پنج من زنجیر عصاری
و باکاه و تبان و تمام آلات عصاری و مضافات و متعلقات
بمبلغ ده هزار دینار نقره تمغا شیرازی که نیمه آن پنج هزار دینار
که ثمن

که ثمن مذکوره از مال وی که در ید و تصرف اوست تسلیم نماید
و دکان مبیع مذکوره بوکالة وی قبض کند و بتصرف خود
کیرد بوکالة موکل مذکور وکالتی صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب
و قبول و جمیع شرایط صحت شرعیه معتبره دینیه و ذلک
وقع الاشهاد فی التاریخ فلان از فلان
اشهاد خود بر این موجب بنویسند حاشیه
باعتراف الموکل المذکور بالوکالة المشروحة فیه اشهد
العبد الداعی فلان بن فلان بن فلان القاضی
حرره حامدا مصلیا مسلما فی تاریخه
اگر مردی شخصی وکیل خود می کرداند که تمام باغی که
تعلق بوی می دارد تصرف نماید و بفروشد و ثمن بستاند
و بمالک رساند بر این موجب نویسند حاشیه

مدلول این سطور دلالت می کند بر آنکه فلان بن فلان
بن فلان وکیل خود گردانید عم ما در بزرگی خود فلان
بن فلان بن فلان را تمام باغی که مشجر است بانگور شاهانی
و زالاب و کشتی و معروف و مشهور است بباغ نور آباد
و واقع است در محال خونجان از توابع بلده کازرون و معروف
و بهره گشت و مستغنی است از ذکر حدود و حقوق و اوصاف
از غایت شهرت و نهایت معرفت تصرف نماید و بفروشد و بها آن بستاند
و تسلیم مالک موکل مذکور نماید وکالتی صحیح شرعی مشتمل
بر ایجاب و قبول و جمیع شرایط صحت شرعیه و قیود معتبره
دینیه و وکیل مذکور قبول نمود وکالت مشروحه قبولی شرعیا
و بذلک وقع الاشهاد ه ه فی التاریخ فلان فلان ه ه
لاسیما دخول بر تن موجب بتوکیل ه ه ه ه

ه ه لله الحمد والمنة ه ه ه ه ه
للموکل المذکور قد اعترف بالوکالة المشروحة فیه عندی
واشهدت به حرره العبد الداعی فلان بن فلان بن فلان
حامداً مصلیاً مستغفراً الذنوب ه اگر وکیله کند تا تمام ملکه
بوکالة موکل المذکور فروخته باشد و نقد ثمن آن تسلیم مالک
مذکور می کند و محاسبه با موکل روشن می دارد محصول
ه ه دین موجب بتوکیل ه ه ه ه ه

محصول

باغ نور آباد که واقع است فی خوانجان کازرون در محال
ه ه السبع و ستین و تسعمائه ه ه ه
انجه شیرازی ه [illegible] مثقال و هفتاد و پنج دینار
ه ه اجناس مستقل و بیست و پنج من ه ه ه

انگور شاهانی من عقد ... انگور نیزدانی من عقد ... انگور ... [illegible]

دوشاب ... من ... مویز ... مویز [illegible]

وموجب مفصل انجه دوشاب ومویز تمام ومکمل تسلیم

مالک مذکور کرد ووی تسلم نمود تسلیمی تسلمی صحیحین

شرعیین ومالک مذکور اعتراف نمود که بر وکیل مذکور بجهة

تصرف او در باغ مذکور هیچ حق ودعوی ندارد ذلک

وقع الاشهاد فی التاریخ المسطور

وبالله التوفیق اشهاد خود برین موجب بنویسد

ایضا

موجبی که قلمی شده محاسبه کردند ووکیل مذکور

انجه دوشاب ومویز وغیره حاصل باغ مذکور تسلیم

مالک

مالک مذکور کرد ووی تسلم نمود ومالک مذکور بموجب صحه

اعتراف نمود که بر وکیل مذکور هیچ حق ودعوی ندارد

بحضر العبد فلان بن فلان بن فلان الحاکم بصحه

باب الشرکة

قال الله تبارک وتعالی جل جلاله انا ثالث الشریکین

ما لم یخن احدهما صاحبه یعنی من که خداوندم

سوم دو شریکم برانکه ایشانرا برکت دهم وسود رسانم

مادام که خیانت ودزدی وناراستی باهمدیگر نکنند واذا

خان احدهما صاحبه خرجت من بینهما وچون

یکی از ان دو شریک خیانت کند درمال شرکت بیرون

روم من از میان ایشان یعنی برکت وسود از میان

ایشان برود والله اعلم

اگر دو شخص باهمدیگر شریک می‌شوند بمبلغی معین که
بران تجارة ومعامله بکنند در شهر وانچه سود وحاصل
باشد برحسب راس المال میان ایشان مشترک باشد
واگر عیاذا بالله تعالی نقصانی واقع شود همچنین برحسب
راس المال باشد برین موجب بنویسند ٥ ٥

٥ ٥ لا اله الا الله وحده لا شریک له ٥ ٥ ٥

مضمون این فصل صحیح شرعی دلالت می‌کند بر آنکه
فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان
عقد شرکت باهمدیگر کردند وهریکی دویست وپنجاه تنکه اقچه
نو مسکوک حاضر کردند وبرهمدیگر خلط کردند واذن
ورخصت بهمدیگر دادند که بران مبلغ تصرف نمایند وداد وستند
وخرید وفروخت بران بکنند واقمشه وامتعه وکرباس ونیل

وهراجناس که باشد در شهر کازرون بران زر بخرند وباز بفروشند
نقدا بعد مرة وکرة بعد کرة وهر نفع وحاصل که شود
که باشد میان شریکین مذکورین بمناصفه برحسب راس المال
وبران موجب قسمت کنند واگر عیاذا بالله تعالی نقصانی
وخسرانی واقع شود همچنین میان ایشان بمناصفه باشد
وهریک نیمه جواب گویند وعهد کردند برهمدیگر که درین شرکة
طریقه راستی بتقدیم رسانند واصلا ناراستی وخیانة
برهمدیگر نکنند مشارکتی صحیح شرعی مشتمل برجمیع شرایط صحیحه
شرعیه وقیود معتبره دینیه وبذلک وقع الاشهاد فی التاریخ
المذکور وبالله التوفیق ٥ اسما خوذ بر موجب بنویسند
اعترف الشریکان المذکوران بما اضیف الیهما فیه عندی
وبه اشهدت بالخلافة العلیة اعلاها الله تعالی

ه حرره العبد الفقير فلان بن فلان [illegible] ه ه

اگر شخصی مبلغی معین بشخصی می دهد که بر کار تجارة
بکنند و داد و ستد و خرید و فروخت بر آن بکنند
و مقرر نماید که آنچه از نفع و سود آن حاصل شود دو دانگ
تمام از آن عامل باشد و چهار دانگ از آن مالک و اگر
عیاذا بالله تعالی نقصانی واقع شود همچنین میان
مالک و عامل چهار دانگ و دو دانگ باشد برین موجب نوشتند

مو مو ه مقصود از تحریر این کتاب شرعی آن است
که جناب ملک التجار فی الزمان خواجه تاج الدین بهمان بن
خواجه شمس الدین محمد بن خواجه نظام الدین اسماعیل تاجر
یکهزار [illegible] نو مسکوک جاری در معاملات دوازده دیناری
که عبارة از ده الف هزار دینار [illegible] باشد

لزمال

از مال خود تسلیم فلان بن فلان کرد و او قبول تسلّم
نمود تسلیمی و تسلّمی صحیحین شرعیین و مالک مذکور
اذن و اجازت داد به عامل مذکور که وجه مذکور بردارد و بیرون
برد برای پیشه و در آن مبلغ تصرف نمایند و خرید و فروخت
بر آن بکنند و به آن اقمشه و امتعه و غیر ذلک بخرد و بفروشند
و آنچه از نفع و سود آن حاصل شود دو دانگ از آن عامل
مذکور باشد بحق السعی و چهار دانگ از آن مالک باشد
و اگر عیاذا بالله تعالی نقصانی و خسرانی واقع شود
از راس المال باشد همچنین مالک مذکور شرط و قبول نمود
و بذلک وقع الاشهاد ه فی التاریخ المذکور و بالله الموفق ه

ه ه استشهاد خود برین موجب نوشتند ه ه

الله ولی الاعانة اعترف المالک و العامل المذکوران بما فیه.

عند العبد الداعی فلان بن فلان بن فلان حرره حامداً

اگر کسی قرضی از دیگری کرده باشد که

مثال آن باز دهند بدین موجب بنویسند الله تعالی الغنی

مضمون این فصل صحیح شرعی دلالت می کند بر آنکه
فلان بن فلان بن فلان استقراض کرد از فلان بن فلان بن
فلان مبلغ یکهزار و دویست دینار اقچه شهروا شیرازی و مقدار
یکصد وزنه گندم سرخ پاک نیکو نیز جدید بلده کازرون
و مقرض مذکور فلان بن فلان بن فلان اجابت وی کرد و مبلغ
یکهزار و دویست دینار اقچه شهروا شیرازی و مقدار یکصد وزنه
گندم موصوف مذکور به قرض مستقرض مذکور داد و تسلیم وی نمود
و او تسلیم کرد قرضی و استقراضی صحیح شرعی چنانکه
هر زمان که مقرض مذکور طلب نماید عوض آن تمام و کمال

جواب گوید

جواب گوید و تسلیم نماید بی عذری و بذلک وقع الاشهاد
فی التاریخ فلان لسنة فلان

اشهاد خود بدین موجب بنویسند لله الحمد و المنة

اگر شخصی مبلغی معین از کسی بقرض ستاند
که بعد از مدتی عوض باز دهد و کسی ضامن او شود و ملکی
بر آن مرهون کنند بدین موجب بنویسند [illegible]

مضمون این خطاب دینی دلالت می کند بر آنکه فلان بن فلان
بن فلان استقراض کرد از فلان بن فلان بن فلان
مبلغ دو هزار دینار اقچه شهروا شیرازی جاری در معاملات
که عوض مثل آن بعد از نه ماه جواب گوید و تسلیم نماید و وی
اجابت نمود و مبلغ مذکور از خالص مال خود بقرض بوی داد
و تسلیم وی کرد و او بقرض ستد و تسلیم نمود قرضی و استقراضی

صحیحین شرعیین وتسلیمی وتسلمی معتبرین سند در شرع شریف
جنانچه مبلغ مذکور از مال مقرض مذکور در ذمه مستقرض
مذکور ثابت ولازم شد که بعد لزوم‌ها. جواب گوید وتسلیم نماید
بی علت وحجت. وفلان بن فلان باذن ورخصت
مستقرض مذکور ضامن مبلغ مذکور شد ضمانی مجدد صحیح
شرعی ورهن کرد مستقرض مذکور بمبلغ مذکور نزد مقرض
مذکور واو رهن ستد از وی بمخاطبتی صحیح شرعی
تمام حجره مبنی بریک طبقه که معروفست بفلان بن فلان
وواقعست در قریه سلیمان از توابع ملک کازرون ومحدودست
از طرف قبلی بخانه وبستان جناب شیخ اعظم اکرم سراج الدین محمد
واز طرف شمالی بخانه قاضی محمد داود بن احمد واز طرف
شرقی بکارگاه فلان بن فلان واز طرف جنوبی

بطریق با جمیع توابع ولواحق ومضافات ومتعلقات رهنی
صحیح شرعی مشتمل بر ایجاب وقبول وتسلیم وتسلم وجمیع
شرایط شرعیه وتمام قیود معتبره دینیه وذلک وقع الاشهاد
في التاريخ فلان فلان
استشهاد خود برین موجب بنویسند
المتقارضان والضامن المذکورون فقد اعترفوا بذلک
عندي واشهدت به غب التعریف حرره العبد الفقیر فلان
بن فلان بن فلان حامدا مصلیا مسلما مستغفرا الذنوبه

باب الوصایة

اگر شخصی زن خود را وصی فرزندان کوچک گرداند که
بعد از وفات وی قایم مقام او باشد در امور فرزندان
ودر اموال ومهمات ایشان تصرف نماید وهر چه بفروخت

بر آن بکند بر حسب غبطه و مصلحت و با نکه نفقه و کسوه ایشان
بمعروف بی اسراف و تقتیر بکند وصایت نامه برین موجب
بنویسند بسم الله الباقی هو الله
مدلول این کتاب شرعی دلالت می کند بر آنکه فلان بن فلان
بن فلان در تاریخ فلان لسنه فلان زوجه مدخوله خود مسماة
فلانه بنت فلان بن فلان وصی کردانید بر فرزندان کوچک
خود فلان بن فلان و مسماة فلانه و فلانه بر آنکه بعد از وفات
او قایم مقام وی باشد در امور ایشان و اموال و جهات
ایشان بتمام و کمال تصرف نماید و بر آن داد و ستد و خرید
و فروخت بر آن بکند بحسب غبطه و مصلحت و نفقه و کسوه ایشان
بدستور و قاعده معروف بدهد بی اسراف و تقتیر وصایت
صحیح شرعی برین موجب موصی مذکور فلان بن فلان زوجه

مذکوره را

مذکوره را وصی کردانید بر فرزندان کوچک مذکور فلان
و فلان و مسماة فلانه و فلانه و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ
فلان لسنه فلان اشهاد خود برین موجب بنویسند
اعترف الاب الموصی المذکور بالوصایة المشروحة فیه
عند العبد فلان بن عبد الله بن فلان حامدا
چون شوهر او موصی است وفات کند می باید که
زوجه مذکوره علی الفور بی تعلل و تاخیر وصایت قبول کند
تا وصی باشد و اگر بعد از وفات بدو فرزندان وصی مذکوره
وصایت قبول نکند صحیح نباشد و چون قبول کرد نزد
قاضی مسلمانان رود و دعوی کند و وصایت ثابت کند
و اموال و جهات فرزندان ایتام تصرف نماید و حجت نامه
برین دستور بنویسند الباقی هو الله

بعد ازان که وفات کرد فلان بن فلان بن فلان از مادر مسماة
فلانة بنت فلان بن فلان واز چهار فرزند کوچک از بطن زوجه
مذکوره فلان وفلان ومسماة فلانة وفلانة لا غیر حاضر شد
زوجه مذکوره مسماة فلانة در عالی مجلس شرع شریف بلده
کازرون اعلاه الله تعالی فی خلود ظلال جلال متولیه
وحاکمه وبعد التداعی شرعی که جاری شد میان او ومیان
ماذون محکمه علیه جهة ایتام مذکورین ثابت کرد ابتدا شهادة
فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان العدلین
که شوهر متوفی مذکور او فلان بن فلان بن فلان
اورا وصی کردانیده است بر فرزندان کوچک مذکورین
فلان وفلان ومسماة فلانة وفلانة وبر آنکه وی قایم مقام
او باشد در امور فرزندان مذکورین واموال وجهات

ایشان

ایشان تصرف نماید وخرید وفروخت بان بکند بر حسب
غبطه ومصلحة ونفع وکسوه ایشان بلا ستم معروف بمعهد
وزوجه مذکوره وصایه مشروحه بعد از وفات شوهر متوفی
مذکور که بنه ایتام مذکورین بوذ بی تعلل وتاخیر قبول
کرده وبصدق شاهدین مذکورین وبعلم علم او بیتق
ایشان وبانکه شوهر مذکور اورا وصی بر فرزندان کرده
سوگند بخدای تبارک وتعالی جل جلاله یاذ کرد بتوفیق
صحیح شرعی معتبر دینی در شرع شریف واین ذکر بسبیل
اجری وثبت نامه قلمی شد وحرر ذلک فی التاریخ فلان
لسنة فلان والتوفیق من الله سبحانه وتعالی

اشهاد خوذ بری موجب بنویسند هو

بعد صحة الوفاة والحصر المشروحین وجریان التداعی

ثبتت الوصاية المشروحة فيه بالنهج المرقوم عقيباً و
استشهدت به حرره العفير الداعي فلان بن فلان و فلان

حامداً مصلياً مسلماً

واگر شخصی برادر مادر پدری خود وصی فرزندان کرداند
وزن خود که مادر فرزندانست ناظر او باشد وبی وقوف
وشعور او داد وستدی بر اموال ایشان وخرید وفروخت
بی حضور زوجه ناظره مذکوره نکنند برین موجب نوشته شد

ملو ملو مضمون این فصل شرعی دلالت می کند
برانکه فلان بن فلان برادر پدری خود فلان
وصی کردانید بر فرزندان کوچک خود فلان و مسماة فلانه و فلانه
که بعد از وفات وی برادر مذکور قایم مقام او باشد در امور
فرزندان مذکورین و اموال و جهات ایشان تصرف نماید و بران

داد

داد وستد و خرید و فروخت بکند بر حسب غبطه و مصلحت
و زن خود مسماة فلانه بنت فلان بن فلان ناظر کردانید
بر وصی مذکور و مقرر بود که داد وستد و خرید و فروخت
در اموال ایشان و نفقه و کسوه دادن بایشان تمام با وقوف
و شعور زوجه مذکوره و بی حضور و رخصت زوجه مذکوره
وصی تصرف نکند و خرید و فروخت اموال ایشان نکند
برین موجب برادر مذکور وصی کردانید و چون موصی مذکور
وفات کند وصی مذکور وصایت مشروحه قبول کند
بی تعلل و تاخیر وصی و قایم مقام موصی مذکور در امور
فرزندان کوچک او و غیره ذلک فی التاریخ فلان من فلان

اشهدا خود برین موجب نوشته شد

باعتراف الاب الموصی المذکور بموجب المسطور فیه استشهد العبد

الداعي فلان بن فلان بن فلان حامداً مصلياً مسلماً

ه ه وچون موصي مذكور وفات كند ووصي ه ه ه

مذكور وصايت مشروحه قبول كند بي تعلل وتاخير ويرا

موجب مي بايد ه ه ماموالحق ه ه ه ه ه

مقصود از تحرير اين سطور آن است كه بعد از آن كه موصي مذكور

وفات كرد وصي مذكور فلان بن فلان بن فلان وصايت مشروحه

علي الفور بي تعلل وتاخير قبول كرد وصايتي صحيح

شرعي معتبر ديني وحرر ذلك في التاريخ فلان فلان

ثبت قبوله عندي ثبوتاً شرعياً وبه اسجلت ماموالحق

ه ه حرره فلان ولان بن فلان حامداً مصلياً ه ه

چون شخصي وفات كند وبعد نهاده نشده باشد وكسي وصي

فرزندان او جل نكرده باشد قاضي ولي ايتام باشد وشايد

كه قاضي

كه قاضي مسلمانان كسي كه امين وديندار وعادل باشد

قيم ايتام سازد ومال ايشان در تصرف وي كند تا در آن

تصرف كند وخريد وفروخت در آن بكند بحسب غبطه

ومصلحت ويرا موجب مي بايد ه ماموالحق

بعد از آن كه وفات كرد فلان بن فلان بن فلان از وي ماند زني

مسماة فلانه بنت فلان بن فلان واز وي پسري ويكي

دختر فلان وفلان ومسماة فلانه لا غير وتصحيح مسئله او

از چهل وهشت بود پنج سهم زن ومر پسري چهارده سهم

ودختر هفت وتركه متوفي مذكور قسمت كردند وحاكم مسلمانان

ووالي امور شرعيات بلده كازرون ابد الله تعالي ظلاله العالي

فلان بن فلان بن فلان برادر امردي امين وديندار

مسلمان عادل است قيم ايتام مذكورين كردانيد ووي قبول

نمود که ایتام را نگاه دارد و محافظت ایشان خارجه قاعده
و دستور است بکنند و حصه ایشان از ترکه پدر متوفی مذکور
ایشان بوجهی که در مفصل قسمت نامه قلمی شده از نقود و
اجناس تمام و کمال تسلیم قیم ایتام مذکورین کردند و وی
تسلم نمود و حاکم مسلمانان اذن و رخصت و اجازت داد
به قیم مذکور فلان بن فلان که در اموال ایشان تصرف نماید
و داد و ستد بران بکند و خرید و فروخت بران بنماید
برحسب غبطه و مصلحت به نقل در سفر و قریب شهر و نفقه
و کسوه خارجه قاعده و دستور است بایشان بدهد و بروی
مجری و محسوب باشد و قیم مذکور فلان بن فلان قوامت
مذکوره از مباشر امور شرعیات قبول نمود و معترف شد که
اموال و جهات ایتام مذکورین بوجهی که در مفصل قسمت نامه
مسطور است

مسطور است حاکم امور شرعیات تسلیم وی نمود فرمود و از زمان
در ید و تصرف اوست و هو ذلک فی التاریخ فلان فلان
۵ ۵ اشهاد خود برین موجب بنویسند ۵ ملوملو ۵
بعد صحة المقدمات الشرعیه جعلت فلان بن فلان المذکور
قیماً لمعلی الایتام المذکورین لمحل المسطور فیه حرره العبد الفقیر
۵ ۵ فلان بن فلان حاکم مملکت ۵ ۵
وجوب شخصی وفات کند و از وی چند پسر و دختر کوچک
مانده باشند و ترکه او میان ورثه قسمت نمایند و حصه ایتام
بتصرف کدخدایی امین کنند تا بران معامله و داد و ستد
بکنند و نفع و چیزی که از آن حاصل شود بخرج ایتام کنند
و قاضی مسلمانان مقرر فرماید که آن شخص مزبور ملتفی
معین بسلم مادر ایشان کنند تا در وجه نفقه و کسوه ایشان

صرف كنند واز حاصل ونفع بروي مجري باشد برين موجب نوشته شد

ه ه **الحمد لمستحق الحمد** ه ه ه ه ه

بعد ازان كه وفات كرد فلان بن فلان بن فلان از مادر مسماة فلانة بنت

فلان بن فلان واز دو زن مسماة فلانة بنت فلان بن فلان

وفلانة بنت فلان بن فلان واز ايشان دو پسر ودو دختر فلان

وفلان ومسماة فلانة بالغان وفلان وفلان ومسماة فلانة

كوچكان وتركه متوفى مذكور ميان ورثه مذكور بموجب شرع شريف

قسمت كردند وحصه ايتام مذكورين حاكم امور شرعيات بلده كازرون

ادام الله تعالى ظلاله العالي تسليم فلان بن فلان بن فلان كه

مردي كدخداي امين معتبر است فرمود واذن واجازت

بوي دادند كه دران تصرف نمايد وداد وستد وخريد

وفروخت بران بكنند وآنچه از نفع وسود آن حاصل شود

دودانك

دودانك عامل مذكور باشد وچهار دانك ازان ايتام مذكورين

ومتولي امور شرعيات اجازت فرمود ومقرر كردند كه فلان بن فلان

مذكور هر روز مبلغ چهار دينار وسه دانك اقچه شهر واشرفي تبريزي

تسليم مادر ايتام مذكورين نمايد تا مادر مذكور در وجه نفقه وكسوه

ايشان نمايد واز نفع وسود بروي مجري فرمايند واگر عياذا بالله

تعالي حاصلي وسودي نباشد از اصل مال ايشان بروي مجري

ومحسوب دارند وفلان بن فلان بموجب حكم حاكم امور

شرعيات قبول نمود كه هر روز مبلغ مذكور تسليم مادر ايتام مذكورين

نمايد وتقصير وتعلل ننمايد وجري ذلك في التاريخ فلان

سنه فلان ه اشهاد خود برين موجب بنويسند

ه ه ه **لله الحمد والمنة** ه ه ه

حجة ذلك بموجب المسطور فيه وحكمت بصحته مستندا الى

ه حرره العبد فلان بن فلان حامداً مصلیاً ه ه

چون مدعی آن کند که خدای مبرور مبلغ مذکور تسلیم مادر ایتام

مذکورین کرده باشد وخواهد که قبض کند از مادر ایتام

مذکورین بستانند برین موجب بنویسند ه‍ و ه‍ و

اعتراف شرعی نمود مسماة فلانه بنت فلان بن فلان

در تاریخ فلان لسنه فلان بآنکه مدة یک سال است که فلان بن

فلان بن فلان موجبی که از محکمه علیه بلده کازرون تعیین

فرموده اند ومقرر کرده اند مبروز چهار دینار رویه دانگ افخم

شمرو اشیرازی تسلیم وی کرده واو قبض نموده بموجب حکم

وامر حاکم اهل مسلمانان در وجه نفقه وکسوه فرزندان فلان و فلان

ومسماة فلانه صرف کرده برین موجب اقرار کرد بر قبض مبروز

چهار دینار رویه دانگ بجه شیرازی وبذلک وقع الاشهاد فی

التاریخ

التاریخ فلان لسنه فلان ه اشهاد نمود برین موجب بنویسند

اعترفت لام الصغیرة المعرفة المذکورة بالقبض لنوعه المسطر

فیه عنها وبه اشهدت بعد التعریف حرره الفقیه

ه فلان بن فلان بن فلان حامداً مصلیاً مسلماً ه ه ه ه ه ه

باب الدعوی

اگر شخصی دعوی خانه بر شخصی می کند که آن خانه حق

وملک او ست وبه غصب در تصرف ودیل او ست ومدعی علیه

انکار کند ومدعی اقامت بینه بکند وثابت نماید وخانه

مذکور باز ستانند واجره مدة تصرف ثابت نماید وبستانند

ما جری وثبوت نامه برین موجب بنویسند مع الحق

مدلول این حجه شرعیه دینیه مشتمل است بر آنکه حاضر

فلان بن فلان بن فلان در محکمه علیه بلده کازرون اعلاها الله تعالی

وحاضر کرد اینک فلان بن فلان بن فلان ودعوی کرد
بروی تمام خانهای چهار صفه که واقع است در محله جدید
از محلات بلده طیبه کازرون ومحدود است از طرف قبلی
بمسجدی که منسوب است بخواجه محمد زاهد واز طرف شمالی
ومشرقی بخانه استاد ابو اسحق بن استاد حاج الرحیم قواس
واز طرف جنوبی بدکان ندافی استاد ناصر الدین عمر بن احمد بن
حسن حلاج با جمیع توابع ولواحق وفضا وفنا وممر
ومرافق وبستان ومطبخ وتنوردان وچاه آب وعلو
وسفل ومشرقه ومستحم ومضافات ومتعلقات که حق وملک
ومال اوست ومدة ده سال است که به غصب در ید وتصرف
اوست وطلب تسلیم نمود ودعوی اجرة مدة مرور [illegible]
شیرازی بروی کرد وطلب تسلیم نمود مدعی علیه مذکور در جواب

انکار کرد وگفت که خانه محدوده مدعی بها مذکوره تمام حق
وملک من است وهیچ حق مدعی مذکور در آن نیست طلب کرد
از مدعی مذکور رفت وحاضر کرد اینک فلان بن فلان بن
فلان وفلان بن فلان بن فلان المعدلین ومزکی
شدند بشهادة فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان
وبحضور مدعی علیه مذکور بعد از استشهاد شرعی متفق اللفظ
والمعنی اداء شهادة کردند که تمام خانه محدوده مذکوره مع توابعها
ولواحقها حق وملک ومال مدعی مذکور است وبه غصب در ید
وتصرف مدعی علیه مذکور است وشهادة ایشان مقترن شد
بقبول ومدعی علیه مذکور گفت که شاهدین مذکورین خصم
من اند طلب بینه خصمیت شاهدین مذکورین از مدعی فرصت
ومهلت سه روز طلب کرد که گواه خصمیت شاهدین مذکورین بیاورد

وازمجلس شرع مهلتي طلبيدي داذند واورا بكفيل به فلان
فلان بن فلان داذند وبعد از انقضاء مدة مهلت مدعي عليه
مذكور حاضر كردند واز اقامت بينه خصميت شاهدين مذكورين
عاجز ماند ومدعي مذكور بعد از استحلاف شرعي سوگند
خداي تبارك وتعالي جل جلاله يادكرد بصدق شاهدين
مذكورين وبعد از علم او به فسق ايشان وبا آنكه تمام خانه مدعي
محدوده مذكوره مع التوابع واللواحق حق وملك ومال اوست
ومدة ده سال است كه به غصب دريد وتصرف مدعي عليه مذكور
ومستحق است كه خانه مذكوره واجرة المثل مدة تصرف
مدعي عليه بستاند بموجب سوگند يادكرد ومدعي عليه مذكور
از دوافع شرعيه عاجز ماند وخانه محدوده مذكوره مع تمام
التوابع واللواحق والمضافات والمتعلقات تسليم مدعي نمود

ووي

ووي تسلم كرد تسليمي تسلمي صحيح شرعي چنانچه باز
گشت وبه ثبوت پيوست كه تمام خانه محدوده مذكوره اليوم حق
وملك مدعي مذكور است واز جمله املاك واموال اوست ومدعي عليه
مذكور دران خانه مذكوره هيچ حق ودعوي ندارد وبدين
موجب اعتراف نمود ومدعي مذكور طلب اجرة المثل مدة
تصرف از مدعي عليه مذكور كرد واستاذان بنا ومقومان
موجب امر عالي كه از حكام محمد شرعيات صادر شده رفتند
واحتياط خانه مذكوره كردند وگواهي داذند كه اجرة المثل خانه
محدوده مذكوره مع توابعها ولواحقها درسالي مبلغ يكصد وپنجاه
دينار اقچه شهروا ستنبولي است چنانچه در مدة ده سال
مبلغ يكهزار وپانصد دينار اقچه شهروا ستنبولي باشد ومدعي
مذكور طلب تسليم نمود وعالي جناب شرعي پناهي حكم صادر نمود

ومدعی علیه مذکور باجرهٔ مذکوره محبوس شد وچند روز در حبس

بود بعد از آن که خدایان در خواست از مدعی مذکور کردند

والتماس نمودند که او از حبس بیرون کند و از اجرهٔ مذکوره

بعضی به بخشد والتماس ایشان مقبول بود و او را از حبس خلاص

کرد و بیرون آوردند ومدعی مذکور نصفی از اجرهٔ مذکوره

که مبلغ سیصد وپنجاه دینار اقجه سیمه واسپیرازی باشد

بمدعی علیه مذکور بخشید وابراء ذمهٔ او کرد ومدعی علیه مذکور

نصف دیگر از اجرهٔ مذکوره که مبلغ سیصد وپنجاه دینار باشد

تسلیم مدعی مذکور کرد واو از وی تسلم نمود تسلیمی وتسلمی

صحیح شرعی چنانچه ذمهٔ مدعی علیه مذکور از تمام اجرة

المثل خانهٔ محدوده مذکوره مدة ده سال که در تصرف او بود

بری وفارغ گشت ومدعی ومدعی علیه مذکوران اعتراف نمودند

که بر همدیگر

که بر همدیگر هیچ وجه از وجوه وهیچ سبب از اسباب

هیچ حق ودعوی وطلب وبینه ومجادله ومخاصمه

ونزاع وسوگند بر همدیگر ندارند بلکه ذمهٔ کل واحد

از ایشان از حقوق آن دیگر بری وفارغ گشت واین ذکر

بسبیل ما جری وثبوت نامه قلمی شد فی التاریخ فلان

فلان وبالله التوفیق ٥ اشهدا خود بر این موجب نوشته

مثاله جری ذلک من اوله الی آخره عندی

واعترف المتداعیان المذکوران بما اسند الیهما فیه

بین یدی والزمتهما موجبه واشهدت به ما لسانه العلیه

المحمدیة اعلاها الله تعالی حرره العبد الفقیر فلان بن فلان

٥ بن فلان حامدا مصلیا مسلما ٥ ٥ ٥ ٥ ٥

اگر شخصی دعوی عواملی ودراز گوشی بر شخصی می کند که

حق و ملک و مال اوست و از وی دزدیده اند و به غصب
در تصرف مدعی علیه است برین موجب بنویسند

الحمد لمستحق الحمد

مقصود از تحریر این کتاب صحیح شرعی آنست که حاضر شد
فلان بن فلان در عالی مجلس شرع شریف
بلده کازرون اعلاه الله تعالی و حاضر گردانید فلان بن
فلان بن فلان و دعوی کرد بر وی بیک سر عوامل سرخ
تخمینا پنج ساله حاضر در مجلس و یک سر دراز گوش نر
دیزج تخمینا ده ساله حاضر در مجلس که حق و ملک و مال
اوست که بمدت دو سال و چهار ماه پیش از این تاریخ از منزل
صحرا قریه کاسکان از توابع بلده کازرون شبانگاه از خانه
مؤتمن او فلان بن فلان مسمول زاهدی دزدیده اند

وبغیر

و بغیر حق بلکه به غصب در ید و تصرف مدعی علیه مذکور است
و طلب تسلیم نمود طلب جواب از مدعی علیه مذکور رفت
و در جواب انکار کرد و گفت که عوامل و دراز گوش مذکورین
بتمام حق و ملک منست و هیچ حق مدعی مذکور در آن نیست
طلب گواه از مدعی مذکور رفت و حاضر گردانید فلان بن
فلان بن فلان و فلان بن فلان المدعوین و بحضور
مدعی علیه مذکور بعد از استشهاد شرعی متفق اللفظ و المعنی
اداء شهادة کردند که عوامل و دراز گوش مدعی بهما مذکورین
حاضر در مجلس الیوم حق و ملک و مال مدعی مذکور است و بغصب
در ید و تصرف مدعی علیه مذکور است برین موجب اداء
شهادة کردند و شاهدین مذکورین مزکی شدند بتزکیه
فلان بن فلان و فلان بن فلان بن فلان

وشهادة ایشان بعد از تزکیه وثبوت عدالة ایشان
قبول رفت ومدعی علیه بعد از طلب جواب از وی گفت که
شاهدین مذکورین خصم منند وطلب گواه خصمیت از وی رفت
ومهلت سه روز طلب کرد که گواه خصمیت حاضر کند واز مجلس
شرع شریف مهلت وی دادند وفلان بن فلان بن فلان
باذن واجازه او کفیل بدن وی شد که هر زمان که مدعی
مذکور طلب وی کند اورا حاضر کرداند در محکمه علیه بدل
کار زدن و بعد از انقضاء مدة مهلت مدعی علیه مذکور را
باز حاضر کردند جهة اقامة بینة خصمیت وحاضر کردانید
فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان
وبعد از استشهاد شرعی بحضور مدعی مذکور اداء شهادة
که شاهدین مذکورین فلان وفلان خصم مدعی علیه مذکور اند

وبیان

وبیان خصمیت ایشان کردند وشهادة ایشان قبول فرمودند
وطلب جواب از مدعی مذکور نمودند ودر جواب گفت که شاهدان
مذکورین خصم من اند وطلب گواه خصمیت از وی رفت حاضر
کردانید فلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان
المعدلین وبحضور مدعی علیه مذکور بعد از استشهاد شرعی
گواهی دادند که شاهدین مذکورین فلان بن فلان بن فلان
وفلان بن فلان بن فلان خصم مدعی مذکور اند وبیان خصمیت
کردند وگواهی ایشان مسموع فرمودند وطلب جواب از مدعی علیه
مذکور رفت وباز در جواب گفت که شاهدین مذکورین خصم
من اند وطلب گواه از وی فرمودند ومهلت سه روز طلب کرد که
گواه بیاورد واز مجلس شرع شریف مهلت وی دادند
وفلان بن فلان بن فلان باذن واجازه او کفیل بدن وی

شد که اورا در محکمه علیه حاضر کردانند و اورا بعد از
انقضاء مدت مهلت مدعی علیه مذکور جهة اقامت بینه خصمیت
شاهدین مذکورین سوگند یاد کرد و مدعی علیه مذکور از دفع
شرعیه عاجز شد و عوامل و در انکارش مذکورین تسلیم مدعی
مذکور کرد و او تسلم نمود و این ذکر بسبیل ما جری ثبوت نامه
قلمی شد فی التاریخ فلان لسنه فلان ٥ اشهاد خود
برین موجب بنویسد ٥ المسطور فیه من اوله
الی آخره قد جری عندی و اشهدت به بالخلافة العلیة
اعلاها الله تعالی حرره فلان بن فلان بن فلان

٥ ٥ ٥ حامدا لله و مصلیا لرسوله ٥ ٥ ٥

اگر شخصی وفات کند از یک زن و یک برادر مادر پدری و یک
دختر و مادر و زن دعوی صداق کند برین موجب ماجری نامه

بنویسد

بنویسد ٥ هو الباقی ٥ بعد از آن که وفات کرد
فلان بن فلان بن فلان از مادر مسماة فلانه بنت فلان
بن فلان و از یک زن مسماة فلانه بنت فلان بن فلان
و از یک برادر مادر پدری فلان و از یک دختر مسماة فلانه
لا غیر حاضر شد زوجه مذکوره در محکمه علیه بلده کازرون
و حاضر کردانید مادر و دختر و برادر متوفی مذکور و دعوی
کرد بر ایشان تمام صداق او که شوهر متوفی مذکور اورا
بر آن نکاح کرده و در ذمه و رقبه ترکه او ثابت و لازم است
و مبلغ آن نوزده دینار و نیم دینار زر سرخ طلا سکه است
و ده من ابریشم زرد باریک المعجانی به سنگ بلده کازرون
که از ترکه شوهر مذکور ادا کنند و طلب تسلیم نمود طلب جواب
از مدعی علیهم مذکورین رفت و مادر و دختر مذکورتین گفتند

تصدیق زوجه مدعیه مذکوره نموده اند که صداق مدعی به
مذکوره از شوهر متوفی مذکور ستدنی دارد و برادر متوفی
مذکور فلان نام انکار کرد طلب گواه از زوجه مدعیه مذکوره
رفت و عرض کرد نکاح نامه بصداق مدعی به مذکور و فلان
بن فلان بن فلان و فلان بن فلان بن فلان العدلین
حاضر کردانید و بحضور مدعی علیه مذکور منکر مذکور بعد از
استشهاد شرعی متفق اللفظ والمعنی گواهی دادند که شوهر
متوفی مذکور فلان بن فلان بن فلان نکاح زوجه مدعیه
مذکوره بصداق مدعی به موصوف مذکور کرده و دادنی دارد
و زوجه مدعیه مستحق است که از ترکه زوج متوفی مذکور بستاند
برین موجب شاهدین مذکورین گواهی دادند و شاهدین
مذکورین مزکی شدند بگواهی فلان بن فلان بن فلان و فلان

بن فلان بن فلان و شهادة ایشان قبول فرمودند و طلب
جواب لازم مدعی علیه مذکور فلان بن فلان که برادر زوج
متوفی مذکور است رفت و در جواب گفت که زوجه مدعیه مذکوره
تمام صداق موصوف مدعی به مذکور حلال شوهر نموده و ابراء
ذمه او از تمام صداق مذکور کرده و زوجه مذکوره انکار کرد و گفت
که من صداق مذکور حلال شوهر نکرده ام و امروز مستحقم که از ترکه
او بستانم طلب گواه از مدعی علیه مذکور فلان بن فلان بن فلان
رفت و مهلت سه روز طلب کرد که گواه حاضر کند و از مجلس شرع
مهلت وی دادند و بعد از انقضاء مدة مهلت مدعی علیه
حاضر کرده جهة اقامة بینه که صداق مذکور حلال شوهر کرده
کرده و از اقامة گواه عاجز شد و التماس نمود که زوجه مدعیه
مذکوره سوگند یاد کند که صداق مذکور حلال شوهر نکرده

وابراء ذمه او ننموده وزوجه مذكوره حاضر شده در مزار متبرك
حضرة امام زاده بحق قطب رباني سيد محمد نوراني رحمة الله
عليه وبعد از استحلاف شرعي سوگند بخداي بارك وتعالي
جل جلاله ياد كرد كه صداق مدعيه مذكوره حلال شوهر مذكوره
نكرده وابراء ذمه او ننموده وعوض نستده وحواله بكسي
نكرده وامروز مستحق است كه از تركه شوهر مذكور بستاند پس
موجب سوگند ياد كرد ومدعي عليه مذكور از دوافع شرعيه
عاجز شده تمام صداق موصوف مذكور از تركه شوهر متوفي
مذكور تسليم زوجه مدعيه حالفه مستحقه مذكوره نمودند وي
از ايشان تسلم كرده تسليمي وتسلمي صحيحين شرعيين چنانچه
ذمه شوهر متوفي مذكور ورقبه تركه او از تمام صداق مذكوره
وي فارغ گشت واين ذكر بسبب ما جري نامه قلمي شد.

وبذلك

وبذلك وقع الاشهاد في التاريخ فلان لسنه فلان ه ه
اشهاد خود بر اين موجب بنويسند ه محل الغرة
جري ذلك بموجب المسطور فيه من المطلع الي المقطع
عندي وجميع ما ذكر فيه اسمه ثبت حرره العبد فلان بن فلان
ه ه بن فلان حامدا مصليا مسلما ه ه ه ه
اگر زني دعوي كند كه شوهر او بعد از دخول بروي از
بلده كازرون بسفر رفته وغيبت نموده غيبة بعيدة فوق
مسافة القصر وزوجه مذكوره در مدت دو سال كه وي سفر
رفته او را بي نفقه وكسوه رها كرده بر اين موجب بنويسند
هو هو مقصود از تحرير اين سطور آنست كه حاضر
شده مسماة فلانه بنت فلان بن فلان در عالي مجلس شرع
شريف بلده كازرون اعلاه الله تعالي في خلود ظلال حكام

متولیه و حاکمه و بعد از تداعی صحیح شرعی که جاری شد
میان او و میان ماذون محکمه علیه جهة شوهر غایب مذکور
ثابت گردانید که شوهر او فلان بن فلان بعد از
زفاف و دخول از بلده کازرون سفر کرد، و غایب شد غیبة
بعید فوق مسافة القصر و در حین سفر او از بلده کازرون
معسر بود، و درین مدة دو سال که به سفر رفته چیزی جهة
زوجه مذکوره نفرستاده، که وی در وجه نفقه و کسوه صرف کنند
و زوجه مذکوره بجهة بیبتی نفقه و کسوه بغایت مضطر است
به شهادة فلان بن فلان بن فلان و فلان بن فلان بن فلان
المعدلین و به سوگند که بخدای تبارک و تعالی جل جلاله
یاد کرد بصدق شاهدین مذکورین و بعدم علم او به فسق
ایشان و بانکه وی در حبالهٔ شوهر مذکور است و غیر ناشزه

و مستحق

و مستحق نفقه و کسوه است و بلد و تصرفات و بلده کازرون
و توابع و حوالی تا فوق مسافة القصر از مال شوهر غایب
مذکور خالی است و چیزی نیست که زوجه مذکوره در وجه نفقه
و کسوه صرف کنند و زوجه مذکوره در وجه نفقه و کسوه صرف کنند
و زوجه مذکوره استفتا نموده به علما اسلام و ابد دین ابداه الله
تعالی ظلالهم الی یوم الدین که او را میرسد که بعد از ثبوت
مقدمات شرعیه فسخ نکاح شوهر غایب مذکور بکند بجهة بیبتی
نفقه و کسوه و در جواب قلمی فرموده‌اند که بلی زوجه مذکوره را
میرسد و صورة بعرض نواب دیوان رسانیده و حکم با اسم
قضات اسلام بلده کازرون خلدالله تعالی ظلالهم قلمی فرمودند
که بموجب فتوی علما اسلام عمل نمایند و زوجه مذکوره حاضر
از قضات اسلام طلب اذن نمود که فسخ نکاح شوهر غایب مذکور

بکنند وچون زوجه مذکوره عاجزه ومضطر بوذ بجهة نیستی نفقه
وکسوه اذن بوی داذند وزوجه مذکوره حاضر شذ در عالی
مجلس شرع شریف وبلفظ صحیح شرعی صریح معتبر دینی
نکاحی که میان بوی وشوهر غایب مذکور کرده بوذ بجهة
نیستی نفقه وکسوه فسخ کرد وعصمت زوجیتی که میان او
وشوهر غایب مذکور بوذ قطع کرد فسخ کردنی صحیح شرعی
وقطع کردنی معتبر دینی چنانچه زوجه مذکوره بر شوهر غایب
مذکور حرام شذ بمقتضی فسخ مشروع مشروح وجری ذلک
ه ه ه فی التاریخ فلان سنه فلان ه ه ه
اشهاد خوذ برین موجب بنویسند ه مهر ه
جری ذلک کذلک بعد صحة المقدمات الشرعیه فسخت الزوجة
المذکورة نکاح الزوج الغایب المذکور بمحضر العبد الفقیر
فلان

فلان بن فلان حاکما بصحته حاکما مطلقا
ه ه اگر زنی دعوی کند بر شوهر که سه طلاق و ه ه
بیش ازین بلفظ وبیک روز به یک دفعه گفته است وبینونه
کبری میان ایشان حاصل شده وگواه برین دعوی
بیاورد وثابت کند برین موجب بنویسند موافق
ه ه ه بالشرایط والضمایر ه ه ه ه ه
مضمون این فصل دلالت می کند بر آنکه مسماة فلانه بنت فلان
بن فلان حاضر شذ در محکمه علیه بلده کازرون اعلاها الله تعالی
وحاضر گردانید شوهر خود فلان بن فلان را ودعوی
کرد بروی که بلفظ دری وبیک روز بیش ازین سه طلاق
وی به یک دفعه گفته است وبینونه کبری میان ایشان حاصل
شده طلب جواب کرد مدعی علیه مذکور رفع ودر جواب گفت که

من سه طلاق دیگر طلاق و دو طلاق زوجه مذکوره گفته ام
وهمچنان زن حلال من نیست به سه طلاق طلب گواه از زوجه
مدعیه مذکوره رفت وحاضر گردانید فلان بن فلان بن
المعدلین وبحضور شوهر مذکور بعد از استشهاد شرعی
متفق اللفظ والمعنی اداء شهادة کردند که زوج مذکور
بمدة دو ماه وپنجاه روز پیش ازین تاریخ سه طلاق
زوجه مدعیه مذکوره مسماة فلانه بنت فلان به یک دفعه گفته است
چنانچه زوجه مذکوره به سه طلاق بر شوهر مطلق مذکور
حرام است وبینونه کبری میان ایشان حاصل شده است
برین موجب اداء شهادة کردند وگواهی ایشان قبول افتاد
طلب جواب از شوهر مذکور نمودند ودر جواب گفت که شاهدین
مذکورین خصم من اند طلب گواه خصومت از وی رفت ومهلت

سه روز

سه روز طلب کرد که گواه خصومت بیاورد واز مجلس شرع
مهلت وی دادند وفلان بن فلان بن فلان کفیل بدن
او شد وبعد از انقضاء مدة مهلت شوهر مذکور باز حاضر
کرد جهة اقامة بینة واز گواه خصومت که ندانید عاجز شد
وتصدیق شاهدین مذکورین کرد ومعترف شد که بتاریخ مذکور
سه طلاق زوجه مذکوره گفته است چنانچه زوجه مدعیه به سه
طلاق بر وی حرام است وبینونه کبری میان ایشان حاصل شده است
وزوجه مذکوره حلال نیست بر شوهر مذکور بعد از نکاح ثانی با
شوهری دیگر بکمال وحرر ذلک فی التاریخ فلان فلان

اشهاد خود برین موجب بنویسد

بسم الله جری ذلک کذلک وشهد ان ثابت … ن
المنکوحان واعترف الزوج المذکور بما نسب الیه فیه عندی العبد

ه ه فلان بن فلان بن فلان حالما فمضيا ما ه ه

اگر بنده رو ماذر دختر بشوهری دهند وجهاز همراه
وی می کنند و اقرار می کنند که آن جهاز بنام مع دو دانگ
خانه ای معینه حق دختر است برین موجب بنویسند

ه ه بسم الله تیمنا بذکره الاعلی

هذه

تذكرة ما هو مصحوب المسماة فلانة بنت فلان بن فلان بن فلان
بسبيل الجهاز حين زفت الى بيت زوجها فلان بن فلان
بن فلان جعله الله مباركا ميمونا وبالالفة والمحبة
ه ه مقرونا فی التاریخ فلان لسنه فلان ه ه ه ه

مصحف ه آیینه ه سجاده ه
كلام الله تعالى جل جلاله مجلد مع کیسه صوف سبز عدد — بند مینا مرصع مع علاقه کمخا دو رنگ عدد — کرباس نم لنزرد عدد

الحلیا ...

عدد بند

عدد ه عدد ه
مدعو بتاج مرصع — مدعو بلنبان

نخته لعل فیروزه ه مرواريد لعل ه
طلا
اعاعلیها رعاقطع عاقطع ماهجبه رعاقطع
دعاسلا

مرواريد یاقوت ه فیروزه یاقوت ه
لنوعجبه بهاعلیه عاقطع ساقطع

عدد ه میل ه
مدعو بکالو جوزی عددان طلا

جوز طلا عدد ه علیه
رعازیها بدعازیها بهاسماک

عدد ه عدد ه
مدعو بعنبرینه — مدعو بخردل کرجک

صحاح بازجه جوزق ه صحاح جوزق طلا ه
موسی طلا طلا موسی عانع
عاعلیه بهاعلیه
عاسماک جاسماک عسعلیها ه بهاعلیه اعاسماک
عدد بنی بیاض ه عدد بنی ه
عسعلیها بهاعلیه بهاسال عازیع لعازیع

عدد ه عدد ه
مدعو بلخشربیل عددان — مدعو بمرواريد سردست

جوز طلا عدد مرواريد ه مرواريد لعل عددان
عازیع عازیع عازیع وفیروزه
لاجورد ه ماهجبه رعاقطع
عازیع

مبل — طلا عددان | دستینه — طلا عدد

رعا سفالا | عا سفال

انگشتری — طلا ... عدد | موی بند — نخ لوله طلا عدد

فیروزه لعل یاقوت — بلا عدد عددان عدد | طلا ابریشم — برسفال ولی سفالا

طبکله — نیم کوب عدد | لوله — چادر سفال

الملبوسات

کنجا — سبز دوحه عدد | کنجا — لاجوردی دوحه عدد | صوف — لاجوردی عدد | جبه — اطلس سبز ... عدد

دراعه — اطلس شامی دوحه عدد | دراعه — خشبنی دوحه عدد | دراعه — کتان خط عدد | پیراهن — کتان ... دوحه عدد

پیراهن — کتان سفید عدد | پیراهن — کتان لاجوردی عدد | پیراهن — سرپایی عدد | پیراهن — والا سرخ عدد

پیراهن — والا شامی عدد | پیراهن — کتان سفید عدد | برکوک — سبز عدد | برکوک — لاجوردی عدد

برکوک — سفید عدد | مقنعه — کتان ... عدد | مقنعه — کتان سفید عدد | رقعه — کتان سفید عدد

سعاه

شب جامه — والا ... عدد | شب جامه — والا سرخ عددان | شب جامه — قرنفه سرخ عدد | دستمال — کتان سفید عدد

دستمال — ترسیم مصری عدد | دستمال — کتان سفید عدد | بقچه — کتان سفید عدد | صندوق — قطیفه سبز ... عدد

صندوقچه — قطیفه سبز عدد | چادر سر — زرد ... عدد | چشم — آورند عدد | برقع — کتان ... عدد

کفش — لعاد ... | موزه — نعل

المفروشات

نهالی — اطلس سبز عدد | نهالی — کتان سفید عدد | نهالی — توسی سرخ عدد | نهالی — زرکار ... عدد

جامه خواب — اطلس سبز عدد | جامه خواب — زرد ... سرخ عدد | جامه خواب — زرکار ... عدد | بالش — اطلس سبز عدد

ملحفه — ... عدد | بالش — توسی سرخ عدد | بالش — زر ... عدد | چادرشب — کتان سفید عدد

نطع — جامه عدد | سفره — دوروی ... عدد | زیلو — بوم سرخ عدد | گلیم — زنگی عدد

حصیر ٥ زیلوچه ٥ تکیه ٥
گل ریز سیرلزی — بوم ازرق — نمد
علمان — عدد — عدد

المستعملات

جفت ٥ طاس ٥ طشت ٥ طبق ٥
آماده مع الآلات — جام زرد — زرد مع برنج — مسین
عدد — عدد — عدد — عدد

سطل ٥ طشتک ٥ قزغان ٥
بزرگ مسی — مس زرد — مس زرد
عدد — عدد — عدد

طشتک ٥ مجمعه ٥ قدح ٥ سفره ٥
مس کوچک — مس زرد — مس زرد — روی مس زرد
عدد — عدوان — عدوان — عدد

بخیه ٥ دیگ ٥ بسوم ٥ بکسوم ٥
ننه لوب — روی مس زرد — سبود — کوزه
عدد — عدد — عدد — عدوان

صحن ٥ قدح ٥ کاسه ٥ صحن ٥
حلبی — حسن — حسن — تربدی
عدوان — عدوان — عدد — عدوان

قدح ٥ کفگیر ٥ کفگیر ٥ جمچه ٥
تربدی — مس زرد — کرکرد مس زرد — مسی
عدوان — عدد — عدد — عدد

سینی ٥ ریگ آهن ٥ عرف ٥ ساطور ٥
مسی — — آهنی — و کارد قصابی
عدد — عدد — عدد — عدوان

اقرار کردند و اعتراف نمودند فلان بن فلان الله فلان
و حلیله او مسماة فلانه بنت فلان بن فلان اقراری صحیح
شرعی و اعترافی معتبر دینی در تاریخ فلان سنه فلان
بانکه بشناختند و تحقیق کردند تمام حلیات و ملبوسات و منسوجات
و مستعملات که در فوق مفصل شد مع دو دانک تمام مشاع
از جمله خانه ای که واقع است در محله سرجان از محلات بلده
کازرون و محدود است از طرف قبلی بطریق و درو ممر از انجاست
و از طرف شمالی و شرقی و جنوبی بخانه فلان بن فلان
بن فلان با آنچه تعلق بآن می دارد از توابع و لواحق
و فضا و فنا و ممر و مرافق و بستان و جاه آب و مضافات
و متعلقات شناختنی صحیح شرعی و تحقیق کردنی معتبر
دینی و آن بتمام و کمال خود ملک و مال دختر مذکوره

ایشان است مسماة فلانه که از ایشان نقل به دختری کرده
شده است بوجهی صحیح شرعی وعوض معین معلوم
مقبوض مسلّم مدفوع حقی صحیح شرعی ومقرین مذکورین
دران هیچ حق ودعوی ندارند بلکه حق دختر مذکوره
ایشان است حقی صحیح شرعی وبذلک وقع الاشهاد
فی التاریخ فلان سنه فلان ه ه ه ه ه
استشهاد خود برین موجب بنویسند موہو
اعترف الوالدان المقران المذکوران بما نسب الیهما جنبه
عندی وبه اشهدت حرره العبد الداعی فلان بن
فلان بن فلان حامدا الله ومصلیا لرسوله ومستغفرا لذنوبه

باب التعلیق ه

اگر شخصی نکاح زنی کرده باشد واز بلده کازرون غایب باشد

واورا در شیراز بگیرند که بکازرون آورند تا داماد شود
ومهلت یکماه طلب کند وتعلیق یک طلاق زوجه غیر
مدخوله بکنند که بوعده مذکوره بیاید وداماد شود برین
بنویسند ه موہو ه مدلول این سطور
دلالت می کند برانکه فلان بن فلان بن فلان تعلیق یک طلاق
زوجه غیر مدخوله خود مسماة فلانه بنت فلان بن فلان
کرد که ازین تاریخ تا یکماه دیگر بکازرون آید ونزد ولی
زن مذکوره حاضر شود وداماد شود بزوجه مذکوره
واگر خلاف کند وحاضر نشود که زن بخانه برد وداماد
شود منکوحه مذکوره بیک طلاق بروی حرام باشد
برین موجب تعلیق کرد وبذلک وقع الاشهاد فی التاریخ
فلان سنه فلان ه استشهاد خود برین موجب بنویسند

هو ه اعترف الزوج المعلق المذكور بذلك عند العبد

الفقير فلان بن فلان بن فلان ه حامداً مصلياً مسلماً ه

اگر شخصي تعليق سه طلاق زوجه مدخوله خود

مي كند كه بي اجازه بلده زن از بلده كازرون وتوابع سفر كند

واگر خلاف كند منكوحه مذكوره به هر سه طلاق بروي حرام

باشد بدين موجب بنويسند ه ه ه هو ه

در تاريخ يوم الاحد عاشر ماه مبارك جمادي الثاني سنه فلان

فلان بن فلان بن فلان تعليق سه طلاق زوجه مدخوله

خود مسماة فلانه بنت فلان بن فلان كرد كه بعد از اين

تاريخ از بلده كازرون وتوابع بي اذن واجازه زن

مذكور فلان بن فلان بن سفر نكند وبيرون نرود واگر

خلاف كند منكوحه مذكوره مسماة فلانه به هر سه بروي حرام

باشد.

باشد بدين موجب تعليق سه طلاق منكوحه مذكوره كرد ليك

ه ه وقع الاشهاد في التاريخ فلان فلان ه ه ه ه

وبالله التوفيق ه ه اشهاد خود بدين موجب بنويسند

هو باعتراف الزوج المعلق المذكور بما فيه عند

العبد الفقير فلان بن فلان بن فلان ه حامداً مصلياً

ه ه اگر شخصي تعليق سه طلاق زوجه ه ه

مدخوله بكند كه هر زمان كه از بلده كازرون وتوابع سفر كند

زياده از يك سال در سفر توقف نكند وپيش از گذشتن

يك سال مراجعت نمايد وباز بكازرون آيد ونزد زوجه

مذكوره حاضر شود واگر خلاف كند منكوحه مذكوره به هر سه طلاق

ه ه بروي حرام باشد ه هو ه ه ه

در تاريخ فلان فلان حاضر شد فلان بن فلان بن فلان

در محکمه علیه بلده کازرون و تعلیق طلاق زوجه
مدخوله خود مسماة فلانه دختر فلان بن فلان کرد که
هر زمان که از بلده کازرون و توابع سفر کند زیاده
از یک سال در سفر توقف نکند و بیش از گذشتن یک سال
مراجعت نماید و نزد منکوحه مذکوره حاضر شود و با وی
سخن بگوید و اگر خلاف کند و زیاده از یک سال در سفر توقف
کند و نزد زوجه مذکوره حاضر نشود منکوحه مذکوره بر هر
طلاق بروی حرام باشد بدین موجب تعلیق کرد و بذلک
وقع الاشهاد ٥ فی التاریخ فلان لسنه فلان

٥ ٥ اگر کسی یک طلاق یا دو طلاق زوجه ٥ ٥
مدخوله خود بگوید و عده نگذشته باشد شوهر را میرسد
که بی اذن و اجازه زن و ولی زن رجعت بکند رجعة نامه
زن.

بدین موجب نوشته شد ٥ اقرار کرد و اعتراف
نمود فلان بن فلان بن فلان اقراری صحیح شرعی
واعترافی معتبر دینی در تاریخ فلان لسنه فلان بانکه
مدة ده روز پیش از این تاریخ یک طلاق زوجه مدخوله
خود مسماة فلانه بنت فلان بن فلان بی عوض گفته است
و زوجه مذکوره به یک طلاق بروی حرام شده و سوکند
بخدای تبارک و تعالی جل جلاله یاد کرد که دو طلاق دیگر
باقی است بعد از آن باز کردانید شوهر مطلق مذکور
فلان بن فلان بن فلان زوجه مذکوره مسماة فلانه بنت فلان
بن فلان باز نکاح خود و بروی باز کشت و حرامی از میان
برداشت بلفظ صحیح شرعی چنانچه باز کشت زوجه مذکوره
بر شوهر مطلق مذکور حلال بود و طلاق باقی موجب حکم شرع

شریف مطهر علیه الصلوة والسلام وبذلک وقع الاشهاد
فی التاریخ المذکور ٥ وبالله التوفیق اسما دخود بر موجب تسجیل
موموم باعتراف الزوج المذکور بالطلاق والرجعة
موجب المسطور اسمه العبد الفقیر الداعی فلان بن فلان بن فلان
٥ ٥ ٥ ٥ حامداً مصلیاً مسلماً ٥ ٥ ٥
لفظ رجعة برین موجب بکوید بسم الله
والحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله
باز کردانیدم زن خود مسماة فلانة دختر فلان بن فلان
باز نکاح خود وبوی باز کشتم وحرامی از میان برداشتم
برخصت واذن خدای تعالی و رسول او وبعربی
برین موجب بکوید بسم الله والحمد لله والصلوة
والسلام علی رسول الله راجعت امرأتی المسماة فلانة
بنت فلان

بنت فلان بن فلان الی نکاحی وارجعتها ورددتها
وامسکتها برخصة الله تعالی ورسوله صلی الله علیه وسلم
٥ ٥ واکر دو طلاق بی عوض کفته باشد ٥ ٥
وطلاق سوم باقی باشد وعدة نکذشته باشد همچنین رجعة
می تواند کرد واکر سه طلاق کفته باشد رجعة نتواند کرد
وتحلیل باید کرد وتحلیل آنست که آن زن مطلقه بعد از
انقضاء عدة با شوهری دیکر نکاح کنند وآن شوهر دخول
بروی بکند وطلاق وی بکوید وعدة بدارد وبعد از آن
کذشتن عدة وصحة معدات نکاح او با شوهر اول
باز کنند وبروی حلال باز شود والله اعلم بالصواب

باب العمل فی الیمین

اکر دو شخص یا جماعتی با همدیکر عهد وبیعت می کنند

وسوکند یاد می کنند عهدنامه برین موجب بنویسند
موهو — مقصود از تحریر این سطور آنست که در تاریخ
فلان لسنه فلان حاضر شدند فلان بن فلان بن فلان
وفلان بن فلان بن فلان وفلان بن فلان بن فلان
در مجلس شرع شریف وعهد با همدیگر کردند وسوکند
بخدای تبارک وتعالی جل جلاله یاد کردند که بعد ازین
تاریخ متفق اللفظ باشند ودوست همدیگر باشند وبا دشمنان
همدیگر دشمن باشند وقصد وزیان همدیگر نکنند واگر صورتی
برهر کدام از ایشان که واقع شود خواه از دیوان وخواه از
جانبی دیگر بدفع ومنع آن مشغول شوند واگر عیاذاً بالله
تعالی نقصانی وخسرانی بر ایشان یا بر یکی از ایشان
واقع شود هر یکی دو دانک جواب کویند وخلاف همدیگر
نکنند .

نکنند ودر هر صورت که باشند حفظ الغیب همدیگر نگاه
دارند ونقصان همدیگر جایز ندارند واگر خلاف این
معنیها حانث وبزه مند باشند وشرمنده حضرت خالق
جل وعلا تبارک وتعالی وازآن خلایق باشند برین موجب
عهد کردند وسوکند بخدای تبارک وتعالی جل جلاله
یاد کردند برضا ورغبت خود بی اکراه واجبار وکواه بر خود
کرفتند جماعتی که در مجلس حاضر بودند واسامی ایشان
در ذیل سطور مزبور می کردد وحرر ذلک فی التاریخ
فلان لسنه فلان ٥ اشهاد خود برین موجب بنویسند
موهو — جماعة مذکورین بموجبی که قلمی شده عهد
وبیعت با همدیگر کردند وسوکند یاد کردند بمحضر العبد
٥ ٥ الفقیر الداعی فلان بن فلان فلان ٥ ٥
کاتباً مصلیاً

باب العتق

قال رسول الله صلى الله عليه وعلى آله وسلم
من أعتق رقبة مؤمنة أعتق الله تعالى بكل
عضو من أعضائه عضوا منه حتى الفرج بالفرج
صدق رسول الله ومعنى حديث راجع است باينكه
حضرت رسالت پناه محمد عليه الصلوة والسلام فرموده كه
هر آنكس كه آزاد بكند مؤمن آزاد كرداند الله سبحانه
وتعالى بهر عضوى از اعضاء آن بنده عضوى از اعضاء
آن معتق حتى عورت او بعورت وى ۵ اگر شخصى
غلامى آزاد مى كند آزادنامه برين موجب بنويسند
۵ ۵ ۵ هو المعز لا سواه ۵ ۵ ۵
مضمون اين فصل صحيح شرعى دلالت مى كند بر آنكه فلان
بن فلان

بن فلان بن فلان در تاريخ فلان لسنه فلان آزاد كرد ابتغاء
حسبة لله تعالى آنچه حق وملك ومال او بود ودر يد وتصرف
او بود بملكية شرعية بى منازعة منازعى و آن نام غلامى است
هندى مبارك نام تخمينا بيست ساله به لفظ صحيح شرعى
آزاد كردنى معتبر دينى چنانچه باز گشت غلام مذكور از مال
معتق مذكور آزاد و داخل آزادان شد و معتق مذكور
جزاه الله تعالى خيرا بر غلام عتيق مذكور هيچ وجه از
وجوه بتخصيص بجهة رقيت هيچ خود دعوى ندارد
الا حق الولاء شرعى بموجب حكم شرع شريف وبذلك
۵ ۵ وقع الاشهاد ۵ في التاريخ المذكور ۵ ۵
والتوفيق من الله سبحانه وتعالى ۵ اشهاد خود برين
موجب بنويسند ۵ ماهو الحق باعترافه لدى الحق

حامداً مصلياً

للمذكور اشهد العبد الفقير فلان بن فلان بن فلان

٥ ٥ اگر غلامی از ان دو کس باشد بمناصفه ٥ ٥ ٥

ویکی از ان دو شریک حصه خود آزاد کند اگر این معتق

که شریک است قدرتی بر بهاء نصف شریک دیگر دارد آن

نیمه شریک بر وی آزاد می شود و نیمه بهاء غلام به شریک

دهد و تمام ولا از ان وی باشد و آزاد نامه برین موجب

بنویسند ٥ بسم الله وما توفیقی الا بالله ٥

مضمون این کتاب صحیح شرعی دلالت می کند بر انکه

یک نفر غلام زنگی نیکبخت نام تخمینا هفده ساله خوش و ملک

و مال فلان بن فلان بن فلان و فلان بن فلان بن فلان

بود بمناصفه و شریک اول فلان بن فلان بن فلان نصف خود

از غلام مذکور نیکبخت نام آزاد کرد بلفظی صحیح شرعی خالصه

باز گشت.

باز گشت نصف غلام مذکور آزاد و چون معتق مذکور فلان

بن فلان قدرة بر قیمت نصف دیگر از غلام مذکور که حصه

شریک اوست فلان بن فلان داشت آن نصف دیگر بروی

آزاد شد و غلام مذکور قیمت کردند بمبلغ یکهزار و دویست دینار

انجه شمرده شیرازی و مبلغ ششصد دینار انجه که حصه نصف

شریک مذکور است معتق مذکور تسلیم وی کرد و تسلم نمود

و قبض کرد چنانچه تمام غلام مذکور آزاد گشت و معتق مذکور

و شریک او بر غلام عتیق مذکور هیچ حق و دعوی ندارند

و حق الولاء عتیق مذکور از ان معتق مذکور است بموجب حکم

شرع شریف و بذلک وقع الاشهاد فی التاریخ فلان فلان

و بالله التوفیق و الاعانه ٥ اشهاد خود برین موجب بنویسند

٥ ٥ باعتراف المعتق المذکور جزاه الله تعالی ٥ ٥

خیر و شر یکه المذکور بما نسب الیهما فیه اشهد العبد الداعی
فلان بن فلان بن فلان حامدا مصلیا
ای عزیزان بدانید که برادری دینی و دوستی جانبی
عزیز صالح عابد معظم محترم ادام الله تعالی فضایله
و برکاته و وفقه لمرضاة الناس بود این کمینه خلایق
که شروطی فارسی بطریقی و عبارتی که درین ایام و روزگار
در میان خلایق مستعمل است بنویسم تا مطالعه فرمایند
و در وقت حاجت کاربند فرمایند و چون حقوق آن عزیز
برین فقیر بود و محبت و مودت ازلی مستحکم بود جهة
خاطر مبارک آن عزیز قبول نمود و استمداد همت از روح
پرفتوح بزرگوار حضرة مخدوم علی الاطلاق پادشاه صورة
و معنی باستحقاق مظهر سنریهم آیاتنا فی الآفاق المرشد الی

طریق

طریق الحق و منهج الصواب الشیخ المرشد الراشد الرشید
ابی اسحق ابرهیم بن شهریار قدس الله تعالی روحه
العزیز و رضی عنه بود و این شروط را شکسته بسته نوشته
شد و در نظر مبارک آن دوست عزیز گذرانید و توقع از ارباب
فضل و دانش آنست که چون مطالعه فرمایند و سهو و غلطی
در آن بیابند سبحان الذی لا یسهو بر زبان مبارک
رانده عیب نفرمایند و تصحیح آن بفرمایند که عند الله تعالی
ضایع نخواهد بود والله لا یضیع اجر المحسنین و این شروط
فارسی بر باب عتق ختم کرده شد بامید آنکه الله سبحانه
و تعالی جل جلاله کریم و رحیم است گردنهای ما و گردن
مادران و پدران ما و گردن جمیع مؤمنین و مؤمنات
و مسلمین و مسلمات از آتش دوزخ آزاد فرماید بمنه آمین

وقع الفراغ من تأليفه في يوم الاربعاء الرابع من شهر المبارك
جمادي الثاني لسنة اثنين وسبعين وتسعمائة
والتوفيق من الله تعالى

تمت الكتاب

بعون الله الملك الوهاب على يد العبد المؤلف الفقير المحتاج
الى رحمة الملك الحميد محمد محمد محمد ابو سعد الملقب
بشمس الدين بن قاضي كريم الدين بن ابو بكر الكرسي
المقيم ببلدة كازرون اصلح الله في الدارين
احوالهم وغفر الله ذنوبهم في يوم الجمعة
العشرين من شهر المبارك شوال ختم الله بالخير
والاقبال لسنة اثنين وسبعين وتسعمائة
الحمد لله التوفيق والاعانة

مضمون این فصل صحیح شرعی دلالت میکند بر آنکه حاضر شدند فلان ابن
فلان ابن فلان در محکمهٔ علیه بلدهٔ کازرون اعلاها الله تعالی في خلود ظلال
جلال صولتها و بعرض رسانیدند که تمام خانه که واقع است در محلهٔ فخاهی
از محلات بلدهٔ کازرون و محدوده است از طرف چهارگانه براه با توابع و اضافات
حق و ملک ایشانست و به غصب در تصرف فلان است و حاضر کرده‌اند
فلان ابن فلان و فلان ابن فلان المعدلین و مسموع اللفظ و المعنی بعد از استشهاد
شرعی ادای شهادت کردند که تمام خانهٔ موصوفهٔ محدوده با جمیع توابع
حق و ملک و مال فلان ابن فلان مذکور است و بغیر حق در تصرف فلان مذکور است
و مسئله این جماعت شهود که اسامی ایشان در ذیل این کتاب مسطور
می شود به شهادت خود گواه کردند و اذن و اجازت بایشان دادند که عند
الحاجه بعد الاستشهاد شرعی به شهادت ایشان گواهی بدهند باحکام شرع شریف
بعمل بیارند و حق بمستحق رسانند بموجب گواهی دادند جماعت به گواهی



خود کول کرفته مبلغ شرعا واذن ورخصت بایشان دادند
که عند الحاجه ادا و [illegible] نکنند وجری ذلک فی التاریخ فلان بن فلان
وکول [illegible] خود [illegible] بموجب [illegible] جری ذلک وشهد [illegible]
المذکوران واشهد الشهود المذکورین علی [illegible] مبلغ [illegible] شرعا
العبد الداعی فلان بن فلان

بعد از آن که وفات کرد فلان [illegible] زن فلانه و [illegible] برادر و [illegible] خواهر
فلان و فلانه [illegible] باشد در محکمه [illegible]
در ضمن مرافعه شرعیه که متوفی مذکور [illegible] اقرار کرد و اعتراف شرعی [illegible]
[illegible]
[illegible] فلان بن فلان [illegible]

[illegible] صحیح شرعی معتبر [illegible]
[illegible] وعوض معوض مسلم مدفوع [illegible] فلان و فلان [illegible]
[illegible] جل جلاله که [illegible] مذکور فلان و فلان
[illegible] یاد کردند [illegible]
[illegible] و به آنکه متوفی مذکور [illegible]
و اعتراف شرعی [illegible] در میان ایشان [illegible] صحیح شرعی معتبر
در شرع شریف محمدی علیه افضل الصلوات واکمل التحیات والتسلیمات [illegible]
تحریرا فی [illegible] التاریخ عاشر شهر شعبان المعظم لسنه اربع و سبعین [illegible]
[illegible] المذکورین فلان و فلان

٢٩٨
١٤٦

[illegible]

وذهب ما اما ... [illegible] وليها لا [illegible] عنهما ... ولان [illegible]

[illegible] وليها [illegible] عنهما [illegible]

